وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

توانا بود هر که دانا بود

آثار ایران

از نشریات

اداره کل عتیقات

۱۳۱٤ شمسی

جلد اول

مطبعه مجلس - طهران

آغاز

سایهٔ همایون شاهنشاه بزرگ از آنروز که بر بوستان ایران گسترده شد نه تنها گلهای نوین از شاخسارهای کهن سر برزد بلکه ریشه های استوار باستانی هم که در خاك فراموشی نهان بود یکان یکان زندگانی و برومندی از سر گرفت، بفرّ ونیروی او مردم ایران ازنعمت تمدّن جدید برخوردار وبآیندهٔ خویش امیدوار گشتند و با گذشته پر افتخار و میراث نیاکان نامدارخود آشنائی از سر گرفتند.

وزارت معارف نیز دستور آن پیشوای بزرگ‌را پیروی کرده همّت بگردآوردن چیزهای کهن وساختن موزهٔ نو گماشت ودرپیشرفت حفّاری و کاوش شهرهای باستانی دانشمندان خارج و داخل را امیدوار و کامیاب کرد چنانکه در این سالها چندین دسته از پژوهندگان آثار کهن در هر گوشهٔ کشور بکاوشهای علمی پرداختند و نیز وزارت معارف بدستیاری کارگزاران خود در ولایات دست بکارمرمّت بناهای باستان وجلوگیری ازویرانی یادگارهای پیشینیان زد. چون کوشش اداره کل عتیقات که بسر پرستی دانشمند ایران شناس آقای گدار اداره میشود اکنون بجائی رسیده است که‌فهرستی از بازمانده های روزگار پیشین فراهم‌آورد، دستور داده‌شد که این کتاب نوشته‌شود و بصورتها ونقشه های‌سودمند آراسته‌گردد تا هرکس‌را از گنجهای گرانبهای کشور ایران آگاهی دست دهد و ذوق فطری مردم این مملکت از دیدار نمونه‌های بی نظیر قدیم انگیخته تر گردد و باین دست آویز اعتقاد ایرانیان ببزرگی پایه نیاکان وارجمندی میهن‌خود که آثارشان ازنقش و نگار در ودیوار شکسته پدیدار است استوارتر شود و بیشتر در نگاهداری میراث پدران و احترام آثار پیشینیان اهتمام ورزند.

وزیر معارف و اوقاف وصنایع مستظرفه

علی اصغر حکمت

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

توانا بود هر که دانا بود

آثار ایران

از نشریات

اداره کل عتیقات

۱۳۱۴ شمسی

جلد اول

حدّامکان مجموعهٔ اسناد حقیقی خواهدبود که در کمال سادگی و دقّت فراهم آمده است.

آثار ایران در هر سال دوبار منتشر میشود ولی این مانع نیست که هنگام لزوم یك یا چند رساله هم بعنوان ضمیمه انتشار دهیم.

طرز انتقال حروف فارسی وعربی بحروف لاتینی که در این کتاب‌ها بکارمیرود همان است که ناشران دایرةالمعارف اسلامی اختیار کرده اند.

مدیر کل عتیقات
آ. گدار

در این جا لازم است ازلطف **آقای رشید یاسمی** استاد دانشکده ادبیات که با ترجمهٔ مقالات این کتاب، مارا قرین امتنان کرده‌اند سپاسگزاری کنیم.

دیباچه

در پائیز ۱۹۲۸ که دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بر آن شد که خود مستقیماً دست بکار تفحّصات و کاوش های علمی در سر زمین ایران شود اداره کل عتیقات ایران تأسیس یافت. ازآن تاریخ قانونی راجع با کتشاف و محافظت اشیاء عتیقه وضع ونظامنامهٔ آن ازطرف هیئت وزراء تصویب گردید. اداره کل عتیقات بتنظیم حفریات علمی و تجارتی و ثبت مواقع تاریخی و اماکن ملّی ومرمّت آثار کهن و نگاهداری ابنیه قدیم پرداخت. چون این اقدامات بانجام رسید یابجریان صحیح افتاد، اداره کل عتیقات در صدد بنای موزه و منظّم ساختن اشیاء و مجموعه های آثار باستانی بر آمد و سال آینده آنها را در موزهٔ نو بمعرض تماشا واستفاده عمومی خواهد گذاشت، اینك سلسلهٔ انتشارات خودرا بااین کتاب شروع می نماید.

چون مقصود ازنشر این نامه‌ها معرفی آثار جدیدالا کتشاف است پس تا ممکن باشد طرح ها و عکسها و نمونهٔ خطوط کتیبه ها را در آن درج می کنیم و برای روشنی مطالب اشارات لازم بحوادث تاریخی نموده درشرح امکنه با رعایت کمال ایجاز سطری چند می‌نویسیم، بعبارهٔ اخری در این کتب نه درتمجید و تعریف اماکن و آثار قدیم‌راه مبالغه شاعرانه می پیمائیم نه از روی هوس وخیال مقایسه هائی میکنیم چه این طرز نگارش بعنوان جستجوی نفوذ صنایع مختلف دریکدیگر موجب خلط مباحث گوناگون میشود ویکی ازمشکلات علم آثار عتیقه بشمار است، مثلا از مشابهتی که میان طاق کسری وآشیانه های بالون دیریژابل اورلی هست ما حدس نمیزنیم که استعمال سیمان مسلّح درابنیه از ایران بسایر ممالك سرایت کرده‌است ونیز برخلاف بعضی ازفضلاء منشأ ایوان ساسانی را ازکلبه های نی قبایل وحشی نمیدانیم، خداوندمارا ازاین اشتباهات نگاهدارد. عتیقه شناسی شاعرانه وافسانه‌آمیز فن ما نیست، انتشارات ما تا

گرد آورند ، یکی از آنها فعلا در برلن است و آنرا جهانگیر آلبوم نام داده اند . مسیو کوهنل و مسیو گوئتز [1] در باب آن مطالعاتی کرده‌اند . مجموعه دیگر که در این مقاله مورد سخن ماست مرقّع گلشن نام دارد [2] و متعلّق است بکتابخانه سلطنتی در عمارت گلستان و در ۱۹۳۱ بنمایشگاه صنایع ظریفه ایران درلندن هم فرستاده شده است . در این نمایشگاه گرانبها ترین تصاویر آن را بمعرض نمایش گذاشته اند مانند دوصفحه که سلطان حسین بایقرا را در باغ خود نشان میدهد و صفحاتی که منسوب به بهزاد و عبدالصّمد است ولی ظاهراً نظر بترتیب مخصوصی که در اوراق آن مرقّع رعایت شده است چندین پردهٔ دیگر که برای تاریخ نقّاشی هندی دارای اهمیّت میباشد متروك و مهجور مانده است .

جهانگیر برای اینکه این اوراق پرا کنده را بصورت منظّمی در آورد و آنهارا وحدت و تناسبی بدهد دستور داد تا همه را بر اوراق شکری رنگ هم قطع بچسبانند (عرض صفحه ۰/۲٤٥ متر وطول ۰/٤۰ متر است) و چون عرض حواشی مختلف شده بود فرمود تا با آب طلاانقوشی از قبیل گل وبرگ وکوه و درخت و سنگ و غیره در آن حواشی رسم کنند وتصاویر انسانی منفرد یامجتمعی برای زینت برآن بیفزایند ومسلّماً خود شاه دستور داده‌بود که‌حاشیه هر متنی را که تصویر دارد با قلم کمرنك وملایمی بکشند و حاشیه هر متنی را که خطّ خوشنویسان است با الوان سیر تر نقّاشی کنند زیرا که معلوم است در حاشیه صورت ها سعی کرده اند که مزاحمتی بمتن نرسد و در حاشیه نمونه خطوط غالباً تصویر چند نفر را با الوان تند رسم نموده‌اند . البتّه‌این فکر بسیار صحیح ومنطقی بوده است ، امادرنمایشگاه لندن چون منظور نشان دادن تصاویر متن ها بوده از حواشی اغلب صفحات غفلت کرده اند.

من در این حاشیه ها فقط امضاء آقا رضا وبشنداس و دولت را یافته ام امّا نظر

---

۱ - E . Kuhnel et H . Goetz . *Indische Buchmalereien aus den Jahângîr- Album der Staatsbiblicthek zu Berlin* . Berlin 1924 .

۲ - لفظ مرقّع عربی و بمعنی جامه است که رقعه رقعه و پاره پاره برهم دوخته باشند و مجازاً بجای البوم و مجموعه بکار رفته است .

حاشیه های مرقع گلشن

بابر مؤسس سلسلهٔ مغولی هندوستان درچندجای بابرنامه شرحی ازعشق مفرط خود نسبت بنقّاشی سبك هرات بقلم آورده است ، امّا در مدّت عمر پُر آشوب خویش فرصتی نیافت که استادان هراتی را در درگاه خود فراهم آورد. پسر و جانشین او همایون مکتب نقّاشی مغولی را تأسیس کرد وچون هنگام غلبهٔ شیرخان چندی همایون از هند گریخته بدربار ایران پناه جست و سالی در دربار شاه طهماسب توقّف کرد با استادان نقّاشی که پیروان بهزاد بودند آشنائی یافت دو تن از آنان را بخدمت خـود آورد، یکی عبدالصّمد شیرازی، دیگر میرسیّد علی تبریزی. هنگامی که همایون بیاری شاه طهماسب بر کابل چیره شد و در آنجا حکومتی تأسیس نمود این دو نقّاش هم بکابل شتافتند. درسال ۱۵۵۰ (۹۵۷ هجری) میرسیّد علی بفرمان همایون بنقّاشی ۱۲ جلد تاریخ حمزه عمّ پیغمبر ص مشغول شد. این شاهکار معروف کـه بنیـان نقّاشی مکتب مغولی بشمار است در عهد اکبر بانجام رسید. شروع آن مصادف شد با تسلّط همایون بر هندوستان و وفات آن پادشاه. جماعتی کثیر از استـادان ایرانی وهندی درکشیدن ۱۴۰۰ تصویرآن رنج بردند. سرپرستی این صنعتگران ابتدا باسیّدعلی بود، بعدبه عبدالصّمد محوّل گردید، ازاین رنج طولانی اساتید هندوایران مکتب نقّاشی مغولی بوجود آمد که آغازش درعهد همایون و ترقّیش در زمان اکبر بود و در دورهٔ سلطنت جهانگیر باوج تعالی رسید.

جهانگیر که عاشق گرد آوردن آثار صنعتی بود و از پدر و جدّ خود نقّاشی های گرانبهابیادگار داشت فرمان داد تا آن تصاویر و خطوط خوشنویسان را در مجموعه هائی

اً ماصورتهای حاشیه زیرین تقلید از سبك چین است. آقارضا در اً یام جوانی با طرز نقّاشی‌شرق اقصی انس گرفته بود واثراین اسلوب کمابیش درنقّاشی ایرانی نمایان‌است.

مردصاحب محاسنی که بامقیاس بزرگ‌درحاشیه بالارسم شده است (تصویر ۲) کاغذی در دست دارد و با قلمی از پر غاز برخلاف عادت شرقیان که‌قلم نی بکارمیبرند این عبارت را مینویسد:

« غلام با خـلاص شاه سلیم
آقا رضای مصوّر دربلده اکبر ّیه
در شاه‌برج فی‌تاریخ بیست وهشتم
رمضـان سنه ۱۰۰۸ ساخت »

در جای خود معلوم‌است که جهانگیررا پیش از جلوس برتخت سلطنت‌شاه‌سلیم میخوانده‌اند: پیترو دولاوال[1] که‌هنگام شورش‌شاهزاده خرّم که بعد شاه جهان نام یافت بهندوستان سفر کرده مینویسد معمولاً پادشاه را شاه‌سلیم میخوانند.

حاشیه صفحه ۲۹ مرقّع شخصی را درعنفوان جوانی نشان میدهد کـه بر تنه درخت‌خزه پوشی نشسته است. لباسش درنهایت کمرنگی باالوان سبز ونارنجی و گل سرخی ملوّن است وکتابی در دست دارد که بر صفحات آن امضاء آقا رضا آشکاراست (تصویر ۳)[2].

بعضی حواشی دیگر را هم که امضاء ندارد میتوان از این صنعتـگر دانست از قبیل تصویر زن جامه شوی ظریفی که لباس خانم‌های‌مغول را در بر دارد وبطوق های گرانبها آراسته است وباکمال علاقه باسباب عجیبی نگاه میکند که مخصوص‌شستن جامه است (تصویر ٤).

همچنین تصویربسیار دلپذیر حاشیه۶۸را هم میتوان از آقا رضا دانست‌کـه‌حرم شاهی را نشان میدهد خانمی نشسته و درچادر های گل سرخی پیچیده‌است' نـارنجی

۱ - Pietro della Valle .

۲ - درصفحهٔ این کتاب بالای رقم این بیت دیده میشود: شهزاده سلیم شاه اکبر از بوی‌خوشت جهان منوّر (مترجم).

باختلاف آثار میتوان گفت که اکثر نقاشان دربار جهانگیر و شاید همه صنعتگرانی که دولت بفرمان پادشاه درصفحه ٤٤ مرقع صورت آنها را نقش کرده است (تصویر ۹) در این کار دستی داشته اند. این استادان درحواشی مجموعه صورتهای بسیاری را آزادانه در هر گوشه جای داده‌اند، این نقوش برخلاف حضار در بار شاهی که همه بهیئت رسمی باید ایستاده باشند در کمال آزادی بهیئت های مختلف واقع شده اند و ما را با زندگانی داخلی مغولان کبیر و درباریان آنان آشنا میکنند، همچنین نظر بنفوذ صنعتی اروپا بعضی مجالس مذهبی و اشخاص برگزیده مسیحی در این حواشی نموده شده است.

حواشی آقا رضا

آقارضا هراتی هنگامی بخدمت جهانگیر در آمد که هنوز ولیعهد بود، بعد پسرش ابوالحسن نقاش مقدم پادشاه شد. چنین بنظر می آید که آقا رضا رسام بسیاری از حواشی مرقع گلشن است امّا امضاء او را جزدر صفحات ۲۹ و ۱۰۵ و ۱٤٥ و ۱۵۲ [1] نیافته ام. تصاویر او نقش های آب رنگی مات و کم جلوه است که کاملاً با نقوش پر رنگی که امضاء دولت را دارد متفاوت است. آقا رضا نقاش است و دولت صورتگر، ولی این تفاوت عمل نقصانی در هنر مندی آقارضا وارد نمیکند زیرا که تصویرهای تزئینی او نمونهٔ کامل این صنعت وبسیار ظریف و دلکش و مبتکر است.

حواشی خط علی کاتب السلطانی صفحه ۱۰۵ گلشن (تصویر ۱) را میتوان تمام از آقارضا دانست، اگر چه فقط یك صورت آنرا امضاء کرده است. این صورتها کاملاً منشأ های مختلف و منابع متفاوت مکتب مغولی را نشان میدهند مثلاً حاشیه بالا که معراج مسیح و تصویر مریم است کاملاً نفوذ فائق صنایع اروپائی را معلوم میکند

۱ - این امضا ها در زیر صور تهای کوچکی واقع شده که از فرط خُردی و فرسودگی نمیتوان عکس آنها را در این کتاب نقل کرد.

کباب میکرده اند همیشه در شرق متداول بوده‌است و امروز هم یك قسم سیخ و بادبزن برای سرخ کردن آتش در مطبخ ها معمول‌است. میزی که برآن صراحی های بسیار چیده شده نشان میدهد که ساقی پس ازخالی شدن پیاله‌مجدّداً آنرا از شراب ناب پر خواهد کرد.

(تصویر ۸) مشغولیّتهای مهم‌تری‌را نشان‌میدهد، معلّمی بادستاربزرگ شاهزاده‌ای را با حقارت تمام مخاطب ساخته‌است، معلوم میشود چون شاهزاده بیشتر بشکار مایل است تا بتحصیل این مربّی او را توبیخ مینماید. کتابی که باز نگاهداشته است از خطوط زر نگار بسیار دقیق پوشیده‌است. این تصویر زیبای کوچك از جملهٔ بهترین تصاویر حواشی مرقّع بشمار است و بهتر از همه هنرمندی و ذوق نگارنده که البتّه آقا رضا است نشان میدهد.

حواشی دولت

تزئینات مهمّهٔ حاشیه ٤٤ مرقّع هفت نفر را نشان میدهد که بارنگ غلیظ نقّاشی شده‌اند(تصویر ۹). شخص نخستین که مگس‌رانی در دست نزدیك تختی ایستاده‌است البتّه خادم است. پس ازآن درحاشیهٔ عمودی مردی‌است که کتابی باجلد مخمل‌سرخ در دست گرفته است (تصویر ۱۰). قبائی که متنش طلائی وخطوطش بنفش است در بر و عمامهٔ سفید گلدار بر سر دارد. سجاف قبا وریشه کمر بندش از طلای‌منقّش و منبّت و سراپا جامهٔ او مجلّل و دلفریب است.

هیچ‌علامتی برای شناختن صاحب این تصویر نیست، ولی نظر بشباهتی که میان چهرهٔ اوباصورت جهانگیر میباشد معلوم میشود تصویر آن پادشاه است. تمثال شاه‌را به هیئت سه ربعی کشیده اند که درآن عهد کمتر معمول بوده ولی درزمان اکبر شاه‌بسیار دیده شده و سببش این است که سازندهٔ آن یعنی دولت از جمله مشاهیر دربار اکبری است. از طرف دیگر امپراطور گوشواره در گوش ندارد و سنّ او قریب ٤٠ سال مینماید، معلوم است که جهانگیر در۱٥٦۹ متولّدو موافق مندرجات تزوك جهانگیری[1]

۱ - تزوك جهانگیری ترجمهٔ ا. رُجِرْس جلد اوّل ص ۲٦۷ ؛

در دست دارد، ازپشت سرش یك نفر خدمتکار مگس پرانی را حرکت میدهد و در برابرش در گوشهٔ حاشیه مطربه‌ای دوزانو نشسته بنواختن چنگ مشغول است و کنیزکی دلربا که جامهٔ سرخ و سبز دارد (تصویر ۵) در سبدی که با پارچهٔ حاشیه داری پوشیده است لباسهائی را پیش می‌آورد که قدری پائین‌تر درزیر حاشیه کنیزك زیبائی دیگر بشستن بقیّه آن ها اشتغال دارد. زن جوان دیگری آب رختشوئی را در دیگی سیاه گرم میکند، این زنان که یك از یك زیباترند با الوان مات و ملایمی که مختص کار های آقا رضا است رنك آمیزی شده اند.

این قسم مجلس سازی که شاه یا شاهزاده خانمی بنشیند و خدمه و درباریان هریك بکار خود بپردازند ظاهراً موضوعی بوده است که آقا رضارا بسیار خوش میآمده ازاین قبیل است مجلس طعام یاتهیّه غذا و مجلس شکار و تدارك آن یا مجالسی که برای تفریح خاطر حرم نشینان فراهم میآمده‌است. مجلسی که در (تصویر ٦) دیده میشود شاهزاده خانم موقّر وبزرگواری را مینماید که دوخدمتکار درحضوراوهستند: یکی ازآنان نخستین گلهای‌بهاری‌را بخانم خود تقدیم میکند، آقا رضاهیئت زنها را موافق سلیقهٔ هندیان‌میسازد، سینه و تهی گاهها بالا آمده وقامتی شبیه‌زنبور عسل وگیسوانی سیاه. تا اوایل دوره جهانگیر قبای دراز وکلاه بلند مغولی هنوز مرسوم بوده است. شاهزاده خانم گویا انگشتری بزرگ آئینه داری دارد که درآن عهد نازنینان بانگشت می کرده اند ومانوچی[1] درمسافرت خود بهند شرحی ازآن مینویسد.

اکنون از اندرون به بیرون بپردازیم، تصویر ۷ گویا اکبر را نشان می دهد. این حدس را از روی هیئت عمامهٔ اومیزنیم که پر سیاهی برآن است و معمولاً اکبر این دستار را داشته است، باوجود این‌بعضی گویند صورت جهانگیر است که از زمان او گذاشتن ریش دوطرف گونه رسم شد.

خواه این‌تصویر از اکبر شاه باشد خواه نه، در هرحال نشان می دهد که تفرّج وگردش یك شاهزاده مغولی چگونه بوده است، سیخی دو شاخ که با آن چهار مرغ را

---

۱ - مانو چی . استریادومگور . ترجمهٔ و . ایروین ، جلد ثانی ص ۳۳۹ - ۳۴۰ .

بعداز این شرحی از تصویر شاهزاده خرّم ذکر خواهیم کرد که به منوهر منسوب است.

منوهر مثل این است که با جهانگیر هم سنّ باشد، صورتش نیمرخ و بدنش سه ربعی است، در لوح او چنین نوشته است: «شبیه منوهر از عمل دولت».

صنعتگر سوّم از همان حاشیه بشنداس معروف است که از نقّاشان هندی دربار اکبر وجهانگیر بود (تصویر ۱۳). با خان عالم سفیر جهانگیر تا اصفهان آمده وبحضور شاه عبّاس رسیده است. جهانگیر در تزوك خود ازوی چنین سخن میراند: «دراین وقت خان عالم را به‌ایران فرستادم ونقّاشی، بشنداس نامرا با او روانه کردم که آن وقت در فنّ صورتگری بی نظیر بود، اورا مأمور کردم که صورت شاه و اعیان حضرت او را کشیده نزد من بیاورد و آن استاد چنان شبیهی از برادرم شاه عبّاس کشید که هر کس آن حضرت را دیده بود شباهت تامّ آنرا تصدیق کرد [1]».

بشنداس بنابر تصویری که دولت از او کشیده است مردی لاغر اندام ودرجامهٔ سفید میباشد و چهرهٔ اونیمرُخ است، عبائی سبز با بی اعتنائی بر دوش افکنده وعمّامهٔ نارنجی بر سر دارد وپیش روی خودرا مینگرد، دو دست او که نزدیك بهم قرار گرفته مثل باقی دستهای حضّار این مجلس درکمال ظرافت نقّاشی شده‌است. روی کاغذی که در برابر اوست نوشته شده: «شبیه بشنداس برادر زادهٔ نانها [2] مصوّر از عمل دولت».

نقّاش چهارم کوردهن نام دارد (تصویر ۱٤ سمت راست). از او و از کارهای او هیچ اطّلاعی ندارم ولی ازاینکه تصویرش درردیف نقّاشان بزرگ دربار جهانگیری واقع شده میتوان گفت که از صنعتگران معروف بوده است، در زیر دست او که صفحه را نگاهداشته نوشته شده است: «شبیه کوردهن عمل دولت». حال بآخرین تصویر میرسیم که مال خود نقّاش حاشیه است (تصویر ۱٤ سمت چپ). ازسیمای اوخاصّه شکل ریشش و طرزی که عمّامهٔ سفید را برسر نهاده است کاملاً معلوم میشود ایرانی است، در دست چپ لوحی بزرگ دارد که این خطوط برآن خوانده میشود:

---

۱ ـ تزوك جهانگیری، ترجمه ا. رُجرْس، جلد ثانی صفحه ۱۱٦.

۲ ـ نانها یکی از نقّاشان مشهور عهد اکبر شاه بود.

در ۱۶۱٤ بنابر نذری که کرده بود گوش خود را سوراخ کرد. ازمطابقه این دو سال معلوم می شود که تاریخ تزئین این حاشیه بین سنوات ۱۶۰۹و ۱۶۱٤ باید باشد.

در زیر پای پادشاه جوانی بر زمین نشسته وصفحه نقّاشی روی یك زانوی خود نهاده است (تصویر ۱۱). هیئت وحالات او بسیار طبیعی است، چنین بنظر می‌آید که چشمش نزدیك بین ودستش چپ است، لبانش بشکل انزجار و تنفّر جمع شده است، قبایش سبز تیره وعبایش دارای خطوط سفید و سیاه ودستارش زرد رنگ است. در اطرافش لوازم نقّاشی منتشر است ازقبیل قلمدان وظروف صدفی جای رنگ. درروی لوحی که بر زانوی اوست این عبارت خوانده میشود:

«شبیه ابوالحسن از عمل فقیـر دولت».

ابوالحسن اصلاً ایرانی و پسر آقا رضای سابق‌الذکر است و جهانـگیر در تزوك خود از اوبا این عبارات تمجید میکند: «ابوالحسن ملقّب به‌نادرالزّمان امروز تصویر دربار مرا ساخته‌نزد من آورد که درسرلوح جهانگیر نامه قراردهم، ازبس دلپسند واقع شد سازنده آنرا مشمول اکرام نمودم، این نقاش امروز بی بدل است اگر استادانـی چون عبدالحیّ وبهزاد درقید حیات بودند این قول‌را تصدیق میکردند، من‌ازطفولیّت اورا درظلّ تربیت گرفته وباین درجه رسانده‌ام، درحقیقت نادرهٔ زمان است.»[1]

ازاین استاد که پادشاه باعبارات فوق اورا میستاید کمتر اثری باقی است، در جهانگیر آلبوم برلن چند صفحه از نقّاشی او موجود ودر موزهٔ لوور یك صورت اکبرشاه با امضای او محفوظ است، ولی‌درمرقّع گلشن رقمی از او دیده نمیشود.

شخص دیگر از اشخاص حاشیهٔ مذکور نقّاشی است منوهر نام (تصویر ۱۲) که در عهد اکبر وجهانگیر وشاه جهان مشهور آفاق بوده، کارهایش بسیار ودر تیمورنامه و بابرنامه و اکبرنامه مندرج است.

در مرقّع گلشن چند فقره کار اوهست که امضاء منوهر دپاس دارد و تقلیدی ازکار اروپائی است. یکی ازآن تصاویر قصّهٔ معروف مجنون‌را بشکل جدیدی نشان میدهد.

---

۱ - تزوك جهانگیری ترجمهٔ ا. رُجِرْس جلد ثانی ص ۲۰.

« ز دوری تو نمردم .

چه لاف مهر زنم .

که خاك بر سر من باد .

و بر محبّت من [1] .

مشق کمترین بندها دولت » .

قدری درزیر، جوانکی بر پاشنهٔ پای نشسته (تصویر ۱۸)، عبائی کبود وکلاهی بر گردان برنگ سرخ وطلائی برسردارد، کتابی دردست او است که این جمله درآن خوانده میشود :

« راقم فقیر الحقیر .

دولت محمّد .

فی شهر ذیقعده ۱۰۱۸ » .

سال ۱۰۱۸ هجری برابر ۱۶۰۹ میلادی‌است پس تاریخ این صفحه چهارسال بعدازجلوس جهانگیر است. درحاشیهٔ سفلای همین صفحه خاتونی دیده میشود که دراز کشیده و بر بالشی نارنجی تکیه دارد (تصویر ۱۹)، پاهایش را رو پوشی خاکستری و خطمی رنگ پنهان کرده است، دردست چپ کتابی نیم بازگرفته است، بربالشی که در پهلوی اوست دسته گل‌وجعبهٔ زرنگاری وصفحهٔ کاغذی دیده‌میشود که این خطّ برآن نگاشته است :

« راقم فقیرالحقیر دولت » .

سرِ این خاتون که سربندی سبز دارد بسیار خوب نقّاشی شده‌است، اززیر پرده

---

۱ ـ اصل این شعر ازمحتشم کاشانی صاحب مراثی معروف‌است، نقّاش‌مذکور آنرا غلط نوشته‌است، این بیت جزو یکی از یازده بند مرثیه است که محتشم دروفات برادر خود عبدالغنی سروده‌ومطلعش چنین است :

کجائی ای گل گلزار زندگانی من / کجائی ای ثمر نخل شادمانی من
چو دروفات نمردم چه لاف‌مهرزنم / که خاك برسرمن باد ومهربانی من

(مترجم) .

«الله اکبر.
بحکم شاه جهانگیر.
نقش این تصویر.
نمود بنده دولت.
شبیه خود تحریر.
قابله و راقمه.
فقیر الحقیر.
دولت».

از این قرار معلوم میشود خود جهانگیر دولت را مأمور کرده بود که تصویر نقّاشان حضرت او را در این حاشیهٔ مرقّع رسم کند. دولت ظاهراً از باقی نقّاشان مزبور مسن‌تر بوده است زیرا که درزمان اکبرشاه هم شهرتی بکمال داشته و با سایر استادان در نقّاشی چند نسخه شرکت جسته بود، از آن جمله خمسهٔ نظامی که در مجموعهٔ کتب دنیسن برّین است.

تصاویر حاشیهٔ ۱۴۸ مرقّع گلشن هم از دولت است (تصویر ۱۵). این حاشیه مشتمل بر صورت ۷ نفر است که چهار تن آنها با امضاء است، یکی از آنها جوانی است ایستاده بالباس بسیار ظریف (تصویر ۱۶)، قبائی سفید در تن و دستاری خاکستری برسر دارد که دستار بندی آنرا نگاهداشته است. دو گوشوار مروارید سیمای زیبا و غمناک او را جلوه‌ای خاص میدهد، دردست چپ او شال کمر بندی سبز رنگ است که بلند نگاهداشته و در دست راستش کتابی است که این خطوط برآن دیده میشود:

«عمل کمترین.
خانه زاد.
دولت».

شخص دیگر که سرپا ایستاده بی زینت است، کلاهی پوستی برسر و کاغذی باشعر ذیل در دست دارد (تصویر ۱۷):

بهزاد نقل.

نمود».

در لفظ دولت باین قسم که استعمال شده ایهامی هست که هم نام نقّاش را میرساند هم با اضافه به‌جهانگیر شاهی‌معنی سلطنت و پادشاهی می بخشد.

هیئت نجیب وساده جامی که ازین تصویر نمایان است با شرحی که صاحبان تذکره از اخلاق و صفات آن شاعر داده‌اند موافقت تامّ دارد، پیداست که مردی نیك محضر و مهربان بوده و از تملّق و چاپلوسی معمول شعرای معاصر و متقدّم احتراز داشته است، چون‌بنا بر مندرجات بابر نامه‌این پادشاه از معتقدین ودل‌باختگان‌جامی بوده‌است جای تعجّب نیست اگر اخلاف بابر تصویر اورا درمرقّع خودجای‌داده‌باشند. از طرف دیگر بهزاد در سال وفات جامی ۱۴۹۲ در هرات بوده و بعید نیست که‌تمثال شاعر بزرگ را کشیده باشد زیرا که‌مسلّماً اورا مکرّر دردربار‌حسین بایقرا ملاقات کرده است. درحاشیه بالای‌صفحهٔ ۴۱ تصویرجهانگیر درحال‌شکار منقوش‌است (تصویر ۲۲). شاه بشکل غریبی که نه نشسته و نه کاملاً زانو زده است تفنگ دراز نیزه دار خود را بجانب دوغزال نشان گرفته‌است، یکی‌از غزالان رو برو است و دیگری پشت بجانب‌شاه کرده وسررا بسمت اوبرگردانیده‌است. جهانگیر شلواری‌خرمائی‌تیره وسدرهٔ خاکستری با کمربندی سرخ در بر دارد، بر عمّامه اش رشته مروارید و در گردنش دو بندمروارید غلطان و در کمرش خنجری مکلّل بجواهر دیده میشود، برروی تفنگ او نوشته است: «عمل بنده دولت».

در این جا شرح تصاویر دولت را ختم میکنم نه از این جهت که آثار قلم‌دولت را در مرقّع گلشن‌منحصر بهمین‌چند تصویر میدانم بلکه چون رقم دیگر ازاوندیده‌ام کلام را نسبت باو قطع میکنم ولی عقیده‌ام بر این است که باز چندین تصویر از آثار دولت درحواشی مرقّع هست که امضاء ندارد. اثر قلم‌او ازمیان سایر اقلام پیداست خاصّه در صفحهٔ ۹ که تصویر کوچك جهانگیر در آنجاست (تصویر ۲۴). پادشاه در این صورت قبای چلوارموصلی سفید شفّافی دربر دارد که نقّاشان دورهٔ مغول در ترسیم

مژگان بلندش نگاهی ملایم آشکار است . از طرز کشیدن این چهره وهیئت طبیعی که بآن داده شده معلوم است که حقیقةً از روی طبیعت کشیده شده است ، از آن جا که در این دوره از تاریخ صنایع مغولی تصویر نسوان بسیار کم است حاشیهٔ مذکور ارزش خاصّی دارد .

دو تصویر دیگر که همچنین اهمیّت مخصوصی دارد بقلم دولت در حاشیهٔ ۱٤۰ مرتسم است. یکی ازآنها (تصویر ۲۰) تمثال شاهزادهٔ جوانی است باچشمان کشیده که لباس سفید و سبك در بر دارد ، گردن بندی از مروارید غلطان و گوشواره‌هائی از الماس درخشان اورا زینت میدهد ، دربرابر رحلی زانو زده‌است که کتابی بر آن قرار دارد با این سطور :

« راقم بنده .

حضرت شاه .

دولت مصوّر » .

در وسط حاشیهٔ بالا پیرمردی است نشسته وبرقبای سادهٔ خاکستری تیره کمربندی آبی رنگ بسته است (تصویر ۲۱) ، در دستش کاغذی است بر آن نوشته :

« الله اکبر .

شبیه مولانا .

عبدالرّحمن.

جامی ».

و بر کتابی که در برابر او بر زمین نهاده است این عبارات خوانده میشود :

« عامله کمترین.

خانه زادان .

دولت.

جهانگیر شاهی .

از عمل استاد .

رنگ و شلواری از دیبای آبی در بر دارد، عمّامه‌اش نارنجی و کفشش سرخ است.

چون شاه جهان در ۱۵۹۳ تولّد یافته است پس تاریخ این تصویر مرقّع مقارن جلوس جهانگیر باید باشد، ازآن‌جا که میدان کلام را محدود کرده‌اند با کمال تأسف این بحث را بپایان میرسانم.

سال های ۱۰۰۸ و ۱۰۱۸ (مطابق ۱۵۹۹ و ۱۶۰۹ میلادی) که دراین حواشی پیدا شد وتصاویری که جهانگیررا درعین جوانی و نیروی جسمانی نشان‌میدهد درست زمان‌تألیف مرقّع گلشن‌رامعلوم میکند، این دوره‌است که نقّاشی مغولی‌بذروهٔ تعالی رسیده بود.

دراین‌عهدصنعت صورت سازی پیشرفت کامل داشت، طبیعی بودن هیئت وصحّت علامات و دقّت خطوط چهره کاملاً اوصاف ممتازهٔ هرصاحب صورتی‌را نشان میدهد. جهانگیر نمایش چهره را در تصاویر بسیار دوست داشت ودقّت‌ومطابقت آنرا باطبیعت طالب بود، ازاین لحاظ‌صنعت مغولی این دوره بکلّی باصنعت نقّاشی ایرانی اختلاف دارد چه برخلاف صنعت مغولی در نقّاشی‌ایران شخص فی‌حدّذاته محلّ اعتناء نبوده، تصویر انسان دریك‌صفحه نقّاشی بمنزلهٔ نقوش وتزئینات‌شمرده‌میشد، لکّه رنگی‌بود که‌فقط برای زینت دادن بپرده نقّاشی آنرا رسم‌میکردند. دراین عهد تأثیر نقّاشی اروپائی درصنعت مغولی چنان نفوذی داشته که کشیدن چهره های طبیعی بسیار متداول شده است چنانکه درحاشیه های مرقّع‌هم یعنی مکانی که شخص کمتر انتظار دارد نقش دقیقی‌در آن ببیند استادان این دوره از متابعت طبیعت خود داری نکرده اند، دولت بخوبی از عهدهٔ این کار بر آمده است ولی آقا رضا با وجود کمال استادی که دارد در فنّ چهره سازی بقدری ضعف و ناتوانی نشان میدهد که حیرت آور است. سببش این است که صنعت آقارضا از چشمهٔ ایرانی سیراب شده ودولت شاگرد صنایع اروپاست، آثار هردو استاد در کمال خوبی است ولی پیداست که این قائل آن است[1].

حواشی این مرقّع یك دوره از تاریخ نقّاشی مغولی هند را نشان میدهد.

یدا آ. گُدار

---

۱ - این مثل را نخستین بار ویکتور هوگو در کتاب نوتردام دوپاری راجع بمقایسهٔ صنایع قدیم و جدید ذکر کرده است (مترجم).

آن مهارت داشته اند ودر انگشت شست او انگشتری آئینه داری دیده میشود که ظاهراً استعمال آن در آن دوره بدربار شاهی هم سرایت کرده بود، زیر بغل‌های قبارا رنگ سیاه زده، این هم از آثار نقّاشی دورهٔ اکبر شاهی است. در پشت سر جهانگیر شاهزاده پرویز ایستاده که در آن زمان ظاهراً ۱۸ سال داشته است (تصویر ۲۵). این تمثال بی‌اندازه شبیه بصورت دیگر از جهانگیر است که در موزهٔ لوور دیده میشود و سیچوکین آنرا در کاتالوك خود نقل نموده است[1] و گوید: «این تمثال کار دو نقّاش است یکی که نامش محو شده است چهره واندام را ساخته و دیگری که نادرالزّمان لقب دارد چهره را دست کاری کرده است». ممکن است نقّاشی که نامش حكّ شده همین دولت باشد که تصویر جهانگیر را در حاشیهٔ گلشن کشیده است.

گذشته از آقارضا ودولت که مهمترین نقّاشان حواشی مرقّع گلشن بشمارند تنها یکی از صورتگران دیگر بشنداس نام رقم خود را قید کرده است، آنهم فقط یکجا در روی کتابی که مردی درصفحهٔ ۱۲۵ بدست گرفته است. از تصاویری که درمتن مرقّع واقع است بذکر تمثال شاه جهان اکتفا می کنم، این صورت که کودکی شاه جهان را نشان میدهد چندان که من اطّلاع دارم هنوز طبع و نشرنشده است (تصویر ۲۶). محلّ آن صفحهٔ دوّم مرقّع است، درزیر تمثال این عبارت را میتوان خواند «عمل منوهر» و در زمین عمارت نزدیك پای شاهزاده خرّم این عبارت دیگر را که بدست خود شاه جهان نوشته شده است میتوان دید:

«شبیه خُرد.
سالی منست.
حرّره شاه جهان».

از سیمای این طفل ده ساله میتوان چهرهٔ آن جوان ۲۵ ساله را تشخیص داد که نادر الزّمان کشیده ودر موزهٔ ویکتوریا و آلبر محفوظ است. در این تمثال شاه جهان ایستاده و سقفی زرّین با ستونهای باریك بر او سایه افکنده است، قبائی سرخ خطمی

---

۱ - ایوان سیچوکین، تصاویر هندی دورهٔ مغولان کبیر در موزهٔ لوور، ورق ششم صفحهٔ ۲۶.

ظاهراً در آغاز فرمانهای مغولی نوشتن چنین عبارتی مرسوم بوده است وپس از اسلام آوردن ایلخانان جملهٔ مربوط به حضرت رسول را نیز افزوده اند. مراد از بخت بزرگ اقبال وفرّهٔ خانوادگی مغول است که بخود چنگیز خان میرسد، تنها لفظ مشکوکی که در این عبارت است کلمهٔ « ایمان » میباشد که مغولی نیست، من حدس زدم که از ریشهٔ لفظ عربی «ا مّة» باشد بمعنی خیر و احسان و یاری.

ممکن است حدس زد که این سه جمله دعا متعلّق بآغاز سند سوّم بوده و جدا مانده است ولی من نفیاً و اثباتاً در اینباب چیزی نمیتوانم بگویم و سبب اینکه تردید دارم این است که سبك خطّ این سه جمله دعا باسند ثالث تفاوت کلّی دارد. بعلاوه قطعه ای که این سه جمله بر آن نوشته شده دارای مُهر چینی نیست برخلاف تمام قطعات سند سوّم که مُهر چینی دارد.

امّا این ایرادات را میتوان چنین جواب گفت که سه جملهٔ مزبور بخطّ تزئینی نوشته شده و حکم سرلوح دارد و باقی سند را بخطّ تحریری معمول نوشته اند از این جهت مختلف مینماید و در باب مُهر چینی هم میشود گفت که قاعدةً محلّ آن آخر نامه یانقاطی است که دو قطعهٔ کاغذ را بهم چسبانیده باشند وچون دعای ابتداء بر یك کاغذ متّصل نوشته شده موجبی برای زدن مُهر نبوده است.

چون من فقط عکس این اسناد را در دست دارم بیش از این نمیتوانم چیزی بگویم، شاید اگر اصل سندهارا ببینم راه حلّ بهتری پیدا کنم.

از سند دوّم جز هفت سطر که مشتمل برعبارات خیلی عادی است چیزی باقی نمانده (تصویر ۲۸)، تقریباً اواخر سنداست ومتأسّفانه تاریخ هم ندارد. سطر اوّل مربوط بفرماندهان فوج هزار نفری است مثل بولاد و غیره. لفظ بولاد البتّه پولاد است ولی هیچ انتظار نمیرفت که باین صورت قریب بفارسی آن را نوشته باشند، عادةً بایستی بشیوهٔ تلفّظ مغولی بولاد را بُلُدْ مینوشتند.

فایدهٔ تاریخی این سند در مُهر چینی آن است و عین مُهری است که در نامهٔ ارغون به فیلیپ لوبل (۱۲۸۹) دیده میشود، پس میتوان حدس زد که این سندهم قسمتی

اسناد مغولی درموزهٔ طهران

از ایلخانان مغول ایران أسناد خیلی کمی موجوداست. مدّتها جز دونامه‌ای که ارغون و اولجایتو در ۱۲۸۹ و ۱۳۰۵ به‌فیلیپ لوبل نوشته اند چیزی‌ازخوانین مغول در دست نبود. در حدود چهارده سال پیش در واتیکان چند نامه وجوازعبور بدست آمدکه هنوزدانشمندان‌ازمطالعه‌وتحقیق آنها فراغت نیافته‌اند. اکنون‌نخستین بار است که از این قبیل اسناد در خود ایران بدست میآید وامید میرود که عدّهٔ این اثار در ایران روبافزایش گذارد. اسنادی که در موزهٔ طهران‌است همه شکسته و کما بیش پرا کنده است وهرچه هست بسه حکم سلطنتی تعلّق دارد. سنداوّل عبارت‌از: سه سطر دعاست و سند دوّم هفت سطر دعا دارد که جزء متن حکم است، بقیّهٔ قطعات موجوده اجزاء سندثالثی‌است که‌قسمت‌های مفقود آن‌خیلی‌زیاد نیست‌ونام نویسنده‌در ابتداء و تاریخ تحریر در انجام آن دیده میشود.

سه سطر دعائی که از سند اوّل باقی است با خطّ بسیار زیبائی بصورت تزئینی نگارش یافته است (تصویر ۲۷) و چنین‌خوانده میشود:

«مونگ کاتانگری ین کوچون دور.
مکمّد بیکمبرون ایمان دور.
یاکا سوجالی ین ایباگا دور».

یعنی:

«به نیروی آسمان جاودانی.
به یاری (؟) محمّد پیغمبر.
بمدد بخت بزرگ».

مطلب جدیدی پیش میآید چه درمتن وچه درپایان حکم، در چند جا اثر مُهر چینی دیده میشود. این همان مهری‌است که در ۱۳۰۵ اُلجایتو درنامه‌ای که به‌فیلیپ لوبل نوشته بکاربرده است. اگرچه‌روابط ایلخانان ایران باامپراطور مغول درچین درعهد ابوسعیدهم کما فی‌السّابق برقرار بوده‌است از قراین حدس میزنیم‌که در موقع جلوس این‌پادشاه مُهرجدیدی ازپکن فرستاده نشده بود وبااین جهت ابوسعید تاچهار سال بعد از جلوس هم مُهرسلف خودرا بکار میبرده است.

پُول پِلیُو

از یك حکم ارغون‌خان باشد ولی از عبارات موجوده نمیتوان موضوع حکم‌را معیّن کرد.

سند سوّم از همه مفصّل‌تر است (تصاویر ۲۹، ۳۰، ۳۱). دعای آغاز مفقود است مگر اینکه سند اوّل را این دعای مفقود بدانیم، بعد چنانکه رسم بود نام پادشاه نوشته شده است :

« بوسئیت بگادور کن او گامنو ».

یعنی :

« ابوسعید بهادر خان فرمایش ما ».

متن حکم مربوط باملاك و اموال مسلمانان است، سر تاسر آن پر از اصطلاحات فنّی عربی است که معنی آنها نسبةً روشن میباشد، پایان سند چنین است :

« بیچیك منو ، دولوان جا اوت کورین اوت دوربیچین جیل نموراون دمد تو سر ایبن نایمان کا اوچیت تا سلطانیّه دا بوکوی دوربیچی بائی ».

یعنی :

« نامه ما ، در سال ۷۲۰ سال میمون در ماه وسط پائیز هشتم ماه متناقص [1] آن هنگام که حکم را در سلطانیّه نوشتم ».

سال ۷۲۰ هجری مطابق با ۱۳۲۰ میلادی است که برابر سیچقان ئیل است . تاریخ روز ۲۲ ماه هشتم که در حکم ذکر شده است نباید از روی تقویم قمری حساب شود بلکه از روی تقویم (قمری شمسی) اویغوری باید معیّن گردد، این تقویم خیلی نزدیك بتقویم چینیان است .

بنابر تقویم چینی این روز مطابق ۲٤ سپتامبر ۱۳۲۰ میلادی میشود ، ولی نسبت بتقویم اویغوری این تاریخ تقریبی است زیرا که هنوز دانشمندان اختلافات جزئی بین این دو تقویم را بطور منظّمی تحقیق و تعیین نکرده‌اند .

در خصوص این فرمان ابوسعید که در سنهٔ ۱۳۲۰ میلادی نوشته شده است

---

۱ - مقصود از متناقص ایّامی است که ماه از بدر به هلال میرود یعنی از ۱۵ تا آخر ماه (مترجم).

یزد و شیراز و سنگهای قیمتی که شیراز و هرمز و سلطانیّه بازار عمدهٔ آن محسوب میشد باروپا میرسانید. ابرقو بریکی از شعب عمدهٔ این جادّه واقع بود واز عبور دائمی کاروانهای ثروتمند فواید کثیری میبرد تا در عهد سلطهٔ مغول امنیّت تامّ در راه های ایران حکمفرما بود ابرقو هم هرروز توانگر میشد، امّا دراواخر قرن پانزدهم میلادی این امنیّت ازمیان رفت. سمرقند پاتخت مشهور امیر تیمور مرکز جذب نیرومندی برای تجارت گردید، مستعمرات مغرب دریای اسود را ترکان ویران کردند و پرتغالیان راه دریائی را بهندوستان کشف نمودند، تمام این عوامل موجب قطع تجارت بین اروپا و ایران گردید.

راه مشهوراد و یّه بسرعت متروك شد وشعب آنهم بطریق اولی ازعبورمال التّجاره محروم ماند و ابرقو نیز از آن ضربت جان داد و در میان صحرائی که بر آن احاطه دارد باقی گذاشته شد.

با این مقدّمه تصوّر میکنم افغانهای مهاجم وقتیکه بآنجا رسیدند چیز مهمّی برای ویران کردن نیافتند.

گنبد علی[1]

در بالای تلّی که مشرف برمکان شهر قدیم است گنبدی دیده میشود موسوم به گنبد علی (تصویر ۳۲) که هم قدیمترین و هم سالم ترین بنای آن ناحیه محسوب میشود زیرا که در ساختمان آن احتیاط تام شده است. این مقبره ایست هشت ترك که گنبدی مدوّر بر آن زده اند و تمام از سنگ است (تصویر ۳۳). در سابق روی گنبدرا با آجر روکش نازکی کرده بودند، درخارج گنبد بالای درگاه و زیر طاقچه های فوقانی کتیبه ای بخطّ کوفی دیده میشود که حروف آنرا خیلی درشت تراشیده و در دیوار کار گذاشته اند، بعد مثل گنبدقابوس پست وبلندی خطّرا باصاروج وآهك

۱ - این بنا در ضمن فهرست آثار تاریخی ایران در ۳۱ ژوئیهٔ ۱۹۳۳ (۹ مرداد ۱۳۱۲) به ثبت رسیده است.

ابرکوه[1]

(ولایت یزد)

ابرقو تقریباً در وسط راه استخر به یزد واقع است ، بنابر روایت حمدالله مستوفی قزوینی « در اوّل در پایان کوهی ساخته بوده اند و بر کوه میگفتندی و بعد از آن بر صحرای که اکنون است این شهر کرده‌اند شهری کوچك است »[2].

کسی که از راه سورمق یا ده بید بیاید هنوز هم در دامن کوهی سنگی که در صحرا جدا مانده است آثار شهر قدیم و در کنار خرابه های عتیق شهر جدید را که حمدالله مستوفی اشاره میکند میبینند. ابرقوئی که در دشت واقع است از حیث آبادی شباهتی با ابرقوی عهد مغول ندارد، بلکه در حقیقت میان آبادی کنونی او ویرانه های اطرافش تفاوتی نیست بنا بر بعضی اقوال که بسیار محتمل هم هست این شهر در حملهٔ افغانها که باصفهان میتاختند اند خراب شده است[3] ، ولی علّت حقیقی ویرانیش سابق بر هجوم افغانهاست . این شهر هم مثل بلاد بسیاری که پیش از این آباد و سر سبز بوده‌اند بدرود حیات گفته یا بحال نزع افتاده است زیرا که تنها علّت عمران این بلاد وقوع درسر راه تجارتی بوده و باانحراف تجارت رشتهٔ حیات آنها منقطع شده‌است .

راه معروف کاروانی عهد مغول که از خلیج فارس تا دریای سیاه کشیده بود از هرمز شروع و پس ازعبوراز کرمان ویزد وسلطانیّه وتبریز بسواحل دریای سیاه میرسید وادویّه چین و هند و نیل سوده و مشك و صمغ و اجناس ابریشمی و پنبهٔ کرمان و

---

۱ ـ تلفّظ فعلی ابرقوه است .

۲ ـ نزهت القلوب چاپ لیسترنج از سلسله انتشارات اوقاف گیب جلد ۲۳ (اوّل) صفحهٔ ۱۲۱ .

۳ ـ در ۱۱۳۵ هجری (۱۷۲۲ میلادی).

شمال ایران در قرن چهارم هجری شهرتی بسزا دارد[1]. این نصر که ازخاندانی معروف و از دودمان حکّام ولایات شمال بشمار میرفت مردی جاه طلب و دسیسه کار بود که با چند تن از پادشاهان دیلمی قرابت داشت و در خدمت آنها بسر میبرد و بهمهٔ آنها[2] همچنین به محمود غزنوی و قابوس بن وُشمگیر خیانت ورزید و عاقبت در زیر زنجیر قابوس در قلعه استناوند وفات یافت. البتّه از احوال اعقاب او چیزی معلوم نیست ولی میتوان حدس زد که هنگام تسلّط قابوس بر گیلان از اشکور گریخته به پناه خویشاوندان دیلمی خود یعنی خاندان کاکویه رفته اند[3] دودمان کاکویه ازسال ۳۹۸ تا ٤٤۳ (۱۰۰۷-۱۰۵۱) بر همدان و اصفهان حکمرانی کرده اند. درتاریخی که عمیدالدین شمس الدوله درابرقو وفات کرد ظهیرالدین ابومنصور فرامرز دوّمین سلطان کاکویه که از سال ٤۳۸ تابع طغرل بیك سلجوقی شده بود ازحکومت اصفهان خلع و درعوض در سنه ٤٤۳ بحکمرانی یزد وابرقو نصب گردیده بود[4].

وجود بقعه ای بسبك بقاع شمالی ایران دریکی ازولایات مرکزی امری عجیب بنظر می‌آید ولی ازآن‌جا که بانی بقعه عمیدالدین شمس الدوله و دودمان او ازدیلمیان بوده است این تعجّب برطرف میشود.

در ابرقو بنا های دیگر از عهد سلجوقیان باقی است که در دامنه تلّی که گنبد علی بر آن واقع است و در میان صحرا تا حوالی شهر جدید پرا کنده است. یکی از آنها مزار پیر حمزهٔ سبز پوش است، مسجد جامع هم ظاهراً در این تاریخ بنا شده ولی درعهد مغول وپس ازآن بر وسعت آن بسیار افزوده‌اند. بقعهٔ منسوب به طاوس الحرمین

۱- تاریخ طبرستان محمّد بن الحسن بن اسفندیار چاپ برون در سلسلهٔ انتشارات اوقاف گیب جلد ثانی صفحه ۲۲٦ و ۲۲۸-۲۳۱ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران سید ظهیرالدین مرعشی طبع ب. دورن ص ۱۸۷-۱۹٦ و ۲۱۰.

۲- حسن بن فیروزان پدر نصر یکی از دختران ابو علي الحسن رکن الدوله دیلمی را بحباله نکاح در آورده و رکن الدوله نیز یکی از دختران حسن بن فیروزان را عقد نموده بود، پس حسن و رکن الدوله پدر زن یکدیگر محسوب میشدند.

۳- نسبت خویشاوندی آنها بتوسّط مجدالدوله دیلمی است که مادرش دختر مرزبان دیلمی بوده‌است.

٤- ابن الاثیر چاپ تورنبرگ جلدنهم ص ۳۸۵.

صاف نموده‌اند؛ در میان برج چیزی جز محراب کوچکی کچ‌کاری شده موجود نیست. قبور از میان رفته‌است.

در محلّی که گنبد شروع میشود چندین طاقچه تعبیه کرده اند که در هر ضلعی دو عدد واقع میشود.

کتیبهٔ خارج گنبد حاکی از نام یکی از صاحبان مقبره است که بانی برج هم بوده (تصویر ۳۴). تاریخ بنا هم در این کتیبه ثبت است[۱].

«بسم‌الله‌الرحمن الرحیم هذه التربة للامیر الاجل السیّد السعید الماضی عمید الدین»
«شمس الدوله ابی علی هزارسپ بن سیف الدوله [بن] الحسن نصر بن الحسن بن الفیروزان»
«[نوّر] الله قبرهما وغفرلهما مما امر ببنائه ابنه الفیروزان فی سنة ثمان و أربعین و أربع»
«مائة حسبنا الله».

کتیبهٔ دیگر مربوط به شخصی است که بعد در این برج دفن گشته (تصویر ۳۵ و ۳۶) «و بوالدته السیّدة الجلیلة . . . . رحمة الله علیهما».

بنابر این بانی گنبد علی فیروزان است که آنرا برای مزار پدر و مادر خود ساخته است، درعبارات کتیبه ها ابهامی بنظر میرسد که تعجّب آور است.

از یکطرف چون در کتیبهٔ بزرگ فقط نام عمیدالدین شمس الدوله برده شده‌است شخص می پندارد که برج منحصراً برای او ساخته شده است و کتیبه دوّم را بعداً هنگام وفات سیّده بر آن افزوده‌اند ولی کتیبهٔ مدوّر بدون ذکر اسم شخص ثانی اشاره بوجود دو قبر میکند «نورالله قبرهما».

اسم سیّده را نتوانستیم در کتیبه بخوانیم، اما عمید الدین شمس الدوله ظاهراً نوهٔ نصر بن حسن بن فیروزان دیلمی صاحب اشکور[۲] بوده است که در تاریخ نواحی

---

۱ - خطّ کتیبه هائی که در این مقاله و در مقالات بعد ذکری از آنها رفته است بوسیله مادام **یدا آ. گدار** نقل وترجمه شده است وعیناً بدون تصرّف درمتن ترجمه گذاشته میشود.

۲ - اشکور یا شکور که مخفّف آن‌است گاهی هم‌شکور (بضمّ کاف) خوانده میشود، رجوع شود به کتاب یوستی نام های ایرانی ص ۴۴۳ و کتاب زامبور سلسلهٔ نسب و طبقات سلاطین ص ۲۱۶ و لوحه ضمیمه علامت و یادداشت ۱.

میان ایوان هـای جنوبی و شرقی و ملحقّات جدید تری واقع شده است . در پایـان سلطنت سلطان ابوسعید ظاهراً مرمّت های مفصّل در این مسجد شده است از آن جمله محراب بسیار عالی گچ بری شده را باید شمرد در ایوان شرقی که تاریخش ۷۳۸ هجری (۱۳۳۷ـ۸) است (تصویر ۳۹).

بعد از آن عهد در امتداد ایوان بزرك نماز خانه ساخته اند که تصویر ٤٠ داخل آنرا و تصویر ٤١ خارج آنرا نشان میدهد . این ساختمان الحاقی از حیث طرز بنا جزء یك سلسله ابنیه است که معروفترین نمونه آن خان اورتمه بغداد است که در ۷۵۵ هجری آنرا ساخته اند[1]، از این رو محقّق است که از ملحقّات ایوان مغولی مذکور است بعلاوه کتیبه بالای محرابش هم این مدّعا را به ثبوت میرساند[2] :

«أمر ببناء هذا المسجد المتّصل بالمسجد القديم العبد الضعيف الفقير الحسن ابن»
«حاجی محمّد ابن أحمد المشتهر بفرّاش الملقب بحاجی أمين الدين ابرقوئی اصلح الله أحواله».

با اینکه الحاقی است قبلهٔ آنرا مثل بنا های مغول ساخته اند، محراب بزرگ مسجد با جهت قطب مغناطیسی شمال ٤٧ درجه اختلاف دارد . بعد در کنار آن محراب محراب کوچك و حقیری ترتیب داده اند کـه تقریباً بقدر ۳۰ درجه انحراف قبله سابق را اصلاح میکنند . غیر از این تغییر از آن زمان تا حال گویا هیـچ دستی در این بنا برده نشده است مگر دست زمان که بیاری غفلت وجهل مردمان در تخریب بنیـانش کوشیده وآنرا قریب بانهدام کرده است .

مزار معروف به طاوس[3]

حمدالله مستوفی گوید از مزارا کابر در آنجا طاوس الحرمین است اّما اینکه حمدالله گوید غیر از مزاری است که فعلاً بنام طاوس شهرت دارد مزار منسوب به

۱ - بغداد دارالسلام ، تألیف ریچارد کوك ص ۳۲۵ .

۲ - الواح مرمری که در آنجا دیده‌میشود متعلق باصل بنا نیست ، در این اواخر سنگهای ابنیهٔ جوار مقبره منسوب به طاوس را برداشته در مسجد کـار گذارده اند .

۳ ـ به نزهت القلوب ترجمهٔ لیسترنج ص ۱۲۰ وفرهنگ جغرافیائی و تاریخی و ادبی ایران تألیف باربیه دومنار ص ۸ (یادداشت ۱) و لیسترنج قلمرو خلافت شرقی ص ۲۸٤ رجوع‌شود.

و گنبد سیّدون و گنبد سیّدون گل سرخی همه متعلّق بدوره مغول است. چون درآیندهٔ نزدیك بتفصیل ازاین ابنیه سخن خواهیم راند دراین جا موقةً بشرح مختصری اکتفا میکنیم که حاکی از اهمیّت ابرقو در تاریخ معماری ایران باشد.

مزار پیر حمزهٔ سبز پوش[1]

این بنای کوچك که چندسال پیش باکمال سادگی وحقارت آنرا مرمت کرده‌اند از لحاظ معماری چیزی که قابل ذکر باشد ندارد، لکن محراب گچ بری بسیار زیبائی در آنجاست که در قرن ششم هجری ساخته شده است (تصویر ۳۷). این محراب در سالف زمان دارای کتیبهٔ بلند مزیّنی بوده است شبیه بآنچه درایوان مقبره پیر بکران ومسجد جامع ورامین ومدرسه حیدریه قزوین دیده میشود امّا فعلاً قسمت سفلای آن فقط باقی است و در روی حقّه دو گل گچ بری عبارات ذیل بخط نسخ نقر شده است.

سمت راست:

«عمل محمّد بن أبی الفرج العراقی غفرالله له»

سمت چپ:

«فی رمضان . . . . . و خمس مائة»

مسجد جامع[2]

این مسجد در نقطه‌ای از شهر واقع شده که حدّ فاصل شهر قدیم و جدید است. اساس بنا چهار ایوان است که حیاطی مربّع مستطیل رااحاطه کرده ودارای دهلیزها و شبستان ها و متعلّقات دیگراست، تقریباً همه قسمت‌های این بنا از آثار دورهٔ مغول است[3] امّا قطعات کهن تری میتوان تشخیص داد، مخصوصاً شبستان گنبد داری که در

۱ - در ۲۲ ژوییه ۱۹۳۴ (۳۱ تیر ۱۳۱۳) جزو فهرست آثار تاریخی ثبت شده.
۲ - در ۳۱ ژوییه ۱۹۳۲ (۹مرداد ۱۳۱۲) جزء فهرست آثار تاریخی به ثبت رسیده است.
۳ - از شکل بیضی طاق ایوانها نمیتوان حکم کرد که متعلّق به پیش از مغول است (تصویر ۳۸) زیرا که در هر ولایتی از ایران که چوب و تیر موجود نباشد امروز هم طاق ایوانها را بهمان شکل میزنند، رجوع شود باواخر مقاله ای‌که مربوط بمسجد جامع نیریز است وبعدازاین میآید.

کتیبه را باستثناء کلمهٔ چند خوانده است . ما درسفر اخیری که به ابرقو کردیم عبارات اورا با اصل کتیبه مطابقه نمودیم، چون نسبةً بی عیب وصحیح بود به درج آن پرداختیم .

این بنا عمارتی چهار گوش است (تصویر ۴۳) ، قسمت تحتانی آنرا باخشت و گل بالا آورده و گنبد و طاقهای فرعی را که پایهٔ گنبد را نگاهداشته از آجر ساخته‌اند، نتیجهٔ این سبك ساختمان عجیب که درعهد مغول متداول بوده در تصویر ۴۲ نمایان است. خارج گنبد از کاشی آبی یکدست مستور است .

امّا داخل گنبد که بیشتر مورد عنایت و دقّت سازندگان واقع شده دارای نقش ونگار معماری بسیار ظریف است ، نقوش زیبای الوان درآن بکار برده اند واصول فنّی آن بسیار ساده است . در هر زاویه ای از بنا باتعبیه دو جرز ستون نما دو بدنهٔ مسطّح و باریك ساخته اند که تا پای طاق بالا میرود ، در قسمت فوقانی هر بدنهٔ طاقچه مقرنس کاری ساخته‌اند . هر طاقچه در میان دو دیوار عمارت که بزاویه قائمه واقع شده اند و یکی از طاقهای کوچك گوشوار زیر گنبد جای دارد (تصویر ۴۵ و تصویر ۴۶) .

این ترتیب که چندان تازگی ندارد و منشأ آنرا در بناهای سلجوقی بسهولت میتوان یافت منقّش بنقوشی از گل و برگ بر جسته بالوان مختلف است مثل کبود و نخودی و خاکستری و گل سرخی و سبز و دارای خطوط نسخ و کوفی پیچیده است که آنهارا برنگ آبی دریائی رنگ کرده اند و این تر دستی و هنرمندی جلوه خاصّی بآن داده است .

نظیر این نقوش را در ابنیه ای که از همان عهدها باقی است میتوان دید مثل گنبد سیّدون ابرقو و بقعهٔ شاه کمالی یزد ، همچنین در بعضی ابنیه که قدری جدیدتر از عمارات فوق است نظیر آن نقش‌ها دیده میشود از قبیل مزار شمس الدّین در یزد (تصویر ۴۷)، دراین مزار از بس در نقش و نگار افراط شده که منظرهٔ بنا دلالت بر انحطاط سبك معماری و نقّاشی سابق الذّکر میکند .

طاوس (تصاویر ۴۲ و۴۳) در حقیقت قبر حسن بن کیخسرو است که در ۷۱۸ هجری وفات یافته و مزار دختر او بی‌بی عایشه ملکه خاتون هم بنا بر کتیبه که در بالای محراب نوشته اند در آنجاست (تصویر ۴۴) .

«ولذكر الله الأعلى . . . . الأولى» .

«هذه ق . . . . مطهرة و تربة مقدّسة الملك الاسلام الشهيد»

« . . . . . . السعيد قدوة ملوك العجم صاحب السيف والقلم ناصر أيات»

«المبرّاة .

«فاتح . . . . أبواب الايات والكرامات ولىّ الله فى عهده خليل»

«الدنيا و الحقّ و الدين الحسن ابن الصاحب الاعظم السعيد الامير الاعدل . الشهيد »

« مجدالدوله والدين كيخسرو ابن الصاحب الأمير الشهيد . . . . »

«الدولهوالدين السعد ابن الأمير الأعدل سعدالدوله و الدين » .

«منصور ابن الأمير . . . . صاحب العالم الزاهد سلطان»

«الحاج والحرم منبع الخيرات والمبرّاة مجد الدنيا والدين تاج المعالى ابى بكر محمّد»

«راد الله مضجعه و ابنته» .

«الملكة المعظّمة العاقلة العادلة السعيدة الشهيدة عصمة الدّنيا والدين صفوة الاسلام»

«والملّة بى‌بى عائشة ملكة خوانون نوّر الله قبرها و اتّفق واقعة .

«وفاة الملك السعيد . . . . راد الله مضجعه ليلة السبّت»

«خامس جمادى الثانية ثمانٍ وعشرة وسبعمائة وزمان حيوته ثلثة وتسعين سنة و صرّف»

«جميع الاوقات الشريفة بالطاعات . . . . رات وأنواع المبرّاة وفاة ابنته »

«المذكورة نوّر الله قبرها فى ليلة الخميس السابع عشر من ذى القعدة سنة سبع و سبعمائة»

« هجريّة » .

این کتیبه که بعضی قسمت هایش افتاده و ضایع شده و قسمتی هم در زیر گرد و غبار و گل که از سقف فرود آمده پوشیده شده است مدّت ها برای مالایقرء بود . اخیراً آقای خاتون آبادی مدیر مدرسهٔ دولتی ابرقو آنرا پاك کرده و رفته رفته همه

نطنز

(ولایت کاشان)

نطنز مانند غنچه‌ای در غلافی سبز و خرّم در آخرین نقطهٔ شرقی کوه کرکس در ارتفاع ۱۵۶۵ متر قرار دارد و از این مکان بلند چون ایوانی بر دشت کویر مشرف است. دشت کویر حفرهٔ پهناور و بیابانی نمك زار است با هوائی سوزاننده و کور کننده که شهرهای کاشان و اردستان و نائین و یزد و غیره مانند بنادری درساحل آن ردیف شده اند.

نطنز شهری کوچك و زیباست که امروز با فقر دست بگریبان شده و از هیچ حیث شهرتی ندارد، مگر بواسطهٔ باغبانانی که از آنولایت برخاسته و در آرایش باغ ها مهارتی بخرج میدهند، اخیراً صنعت کوزه‌گری‌الوان هم درآنجاحیاتی جدید یافته‌است.

مورّخان و جغرافی نویسان عرب و ایرانی پیش از قرن سیزدهم میلادی ازاین مکان خبری نداده‌اند و بعد از آن تاریخ یاقوت آنجارا قصبهٔ شهر اصفهان وواقع در ۲۰ فرسنگی آنجا دانسته و احمد رازی آنرا بلوکی حاصلخیز دارای ۳۰ قریه گفته‌است. حمدالله مستوفی گوید « نطنز از اقلیم چهارم‌است، شهری وسط و قریب ۳۰ پاره‌دیه از توابع آن، حقوق دیوانی آن ده تومان و دوهزار و پانصد دینار‌است ».

سیّاحان اروپائی هم بیش از این ها چیزی نگفته اند، سیّاح ونیسی آمبروزیو- کنتارینی که در ۱۴۷۴ از نطوس عبور کرده گوید: دراین جابیش ازسایر اماکن شراب هست [۱]. توماس هربرت در عهد شاه عبّاس گوید: بنا بر روایتی که در ناطان

۱ - سفرنامه ونیسی‌ها در ایران (انجمن هاکلویت) ص ۱۲۹ - ۱۳۰

در جوار آن بنا چندین ساختمان قدیم هست و در وسط آنها بنای کوچکی دیده میشود، این بناظاهراً در مکانی ساخته شده که سابقاً مزار حقیقی طاوس الحرمین در آنجا بوده است (تصویر ٤٨)، ولی آنچه باقی مانده پیداست که خیلی بعد ازمقبرهٔ طاوس ساخته شده است. این چند بنا که اکثر ساختمانهای دینی هستند از قبیل مدرسه و مسجد محورشان خطّ قبله است که درزمان بنای آنها تعیین کرده اند ولی این قبله را بعد بهنسبت قبله مسجد جامع ومسجدی که ملحق بمسجد قدیم است اصلاح کرده‌اند.

ازاین قرار تاریخش بعد ازبنای خان اورتمه بغداد یعنی پس از ٧٥٥ هجری میشود.

الواح مرمری را که فعلاً در مسجد جامع محفوظ است سابقاً در خرابه های مجاور بجای پنجره بکار میبرده‌اند، در میان آنها یکی هست که تاریخ ٨١٨ برآن نقش شده و در تصویر ٤٩ دیده میشود.

بنابر آنچه گذشت فهرست ابنیهٔ تاریخی ابرقو و تاریخ تقریبی آنها بقرار ذیل مرتّب تواند شد:

اساس قدیمی که بعد مسجد جامع شده است.

٤٤٨ (٧-١٠٥٦) گنبد علی.

قرن ششم هجری مزار پیر حمزهٔ سبزپوش.

آغاز دورهٔ مغول بنای چهار ایوان مسجدجامع و بعضی از لواحق آن درحدود ٧١٨ (٩-١٣١٨).

بقعهٔ حسن بن کیخسرو و دخترش بی‌بی عایشه ملکه خاتون.

در همین حدود گنبد سیّدون و گنبد سیّدون گل سرخی (تصویر ٥٠) و دروازه‌ای که فقط از مسجد نظامیّه باقی است (تصویر ٥١).

٧٣٨ (٨ - ١٣٣٧) محراب ایوان شرقی مسجد جامع.

در حدود ٧٥٥ (٥- ١٣٥٤) شبستان متّصل بمسجد عتیق.

در حدود ٨١٨ (٦ - ١٤١٥) ابنیهٔ مجاور بقعهٔ حسن بن کیخسرو.

آندره گدار

از میان جغرافی نگاران تنها حمدالله مستوفی بعد از ذکر نطنز محلّ دیگر را نیز اسم میبرد بنام نمیسور و گوید « نمیسور را جمشید پیشدادی ساخت و در آنجا جهت خود قصری عالی کرده بود، اطلال و آثار آن هنوز باقی است و گشتاسف در او آتشخانه ساخت »، امّا باید متوّجه بود که نه بنای ساسانی که فعلاً ویرانه‌اش درنطنز دیده میشود آتش خانه‌است که حمدالله در نمیسور نشان میدهد و نه خود نمیسور را باید با نطنز یکی دانست زیرا که حمدالله ذکر نمیسور را بعد از فراغ از بیان نطنز میآورد و گوید « نمیسور در محصول و ارتفاعات مانند نطنز » است[1].

درعهد ساسانیان ناحیه نطنز اگر محلّ اقامت عادی سلاطین یا حکّام بلاددشت نبوده لا اقلّ یکی از ییلاقهای آنان بشمار میآمده‌است، مسلّماً نطنز نسبت باین شهرهای گرم یا نسبت بیکی از آنها همان مقام را داشته است که همدان در دورهٔ هخامنشیان و ییلاقات شمیران برای تهران دارد.

از دورهٔ بعد از ساسانیان قلعهٔ کمرت باقی است که بمناسبت اسم یکی از حکّام آن نواحی وشاق نامیده شده و لیسترنج آنرا قلعهٔ نطنز میداند[2].

مسجد کوچك شهر نطنز معروف بمسجد کوچهٔ میر محراب بسیار زیبائی از آثار دورهٔ سلاجقه دارد.

مهمترین بنای قدیم نطنز که بعقیدهٔ من اشارات سیّاحان همه راجع بآن است

---

۱ - نزهت القلوب مستوفی ، چاپ اوقاف گیب ص ۶۹.

در راه قم‌بمحلات قریه بزرگی‌است موسوم به نیم ور و درکوه مشرف بآن آثار آتشکده موجود است. در تاریخ قم حسن بن محمّد حسن قمی که در ۳۷۸ تألیف و در ۸۰۵ بفارسی ترجمه شده و آقا سید جلال الدین طهرانی آنرا بطبع رسانیده اند دوجا ذکر نیم ور رفته است: یکی صفحه ۷۴ که گوید « نیمور ازحیازات انار است و آتشکدهٔ آن و آتش در آن بشتاسف ملك نصب کرده است و بر افروخته و آنرا چندین اوقافست و گویند که نیمور سه برادر بنا کرده اند درونه و یزدانفست وستیستاد ».

دیگر در صفحه ۹۰ که گوید « اما آتش بشتاسف چنین گویند که آن آتش آتشی است که به‌نیمور بناحیت انار بوده است ». در نسخه دیگر کتاب نمی ور هم نوشته شده و ظاهراً همان نمیسور است که در نزهت القلوب بخطا چنین نوشته اند (مترجم).

۲ - لیسترنج (قلمرو خلافت شرقی) صفحه ۲۰۹.

شنیده‌ام داریوش بخت برگشته در این محلّ قتیل خیانتکاری بسوس باختری شد[1] .

شاردن و تاورنیه و کرپورتر و فلاندن وکست و موریه و مسیو و مادام دیولافوا و برون و زارّه چون از کاشان باصفهان میرفته‌انداز درّه‌های قهرود گذشته گردنه‌ای‌را که بارتفاع ۲۹۰۰ متر است طیّ نموده و نطنز را ندیده‌اند . مادام دیولافوا گوید[2] :

« دو راه کاروانی کاشان‌را بپایتخت عراق متّصل میکند ، یکی راه زمستانی که از میان صحرا به‌نطینس میرود . در این محلّ‌مسجدی است که سابقاً پوششی از کاشی بسیار زیبا با تلألؤ فلزّی داشته است ، دیگر راه تابستانی که در فصل‌باران قابل عبور نیست و بطور مارپیچ از دامنهٔ کوهسار میگذرد و ما آنرا اختیار کردیم » .

ماژور پ . م . سایکس[3] مینویسد : « نطنز که ازحیث آب و هوا و میوه مشهور است یکی از تابستان گاههای سلاطین صفوی بوده در حوالی آنجا قصر شکار گاه شاه عبّاس را هنوز نشان میدهند . در نطنز مسجدی است که گویا سابقاً بسیار زیبا بوده است و بعضی از کاشیهائی که فعلاً در موزهٔ سونکن سینگتون است از دیوار های آن کنده‌اند» و نیز سایکس گوید این‌مسجدرا در سال ۷۱۵ هجری (۱۳۱۵) ساخته‌اند ولی این قول درست نیست .

بنابر آنچه گذشت معلوم شد که چندان اطّلاعی از نطنز نداریم و هرچه هم نوشته اند کاملاً صحیح نیست ولی نظر بمکان و موقع خاصّی که نطنز دارد مسلّم است که همیشه جماعت کثیری درآن مسکن داشته‌اند زیرا که از حدّت گرمای‌دشت درپناه درّه‌ای مرتفع و سبز و شاداب محفوظ مانده و وسایل زندگی از قبیل میوه‌های لذیذ و آبهای گوارا و شراب وافر وبرفی که ازکوه مجاور ، دارای ۳۵۹۵ ارتفاع ، میآورند در آنجا مهیّاست .

---

۱ ـ سفرنامه هربرت موسوم به چند سال مسافرت در بعضی نواحی افریقا و آسیای بزرگ . . . . ص ۲۲۵ چاپ چهارم و ص ۳۳٤ از ترجمه فرانسه ویکفرت . ایضاً سیاحتنامه توماس هربرت موسوم بمسافرت در ایران ترجمه ملخص سرویلیام فورستر لندن ۱۹۲۸ ص ۲۱۹ـ۲۲۰ .

۲ ـ ژ . دیولافوا (ایران و کلده و خوزستان ، روزنامه گردش دورجهان۱۸۸٦ ثلث ثانی‌صفحهٔ ۱۱۱ـ ۱۱۲ .

۳ ـ ده هزار میل در ایران ، تألیف ماژور پ . م . سایکس ص ۱۷۹ ـ ۱۸۰ .

چهارستون و چهارطاق دارد که گنبدی بر آنها زده‌اند، ظرافت و حسن ترکیب ستونها و طاق‌ها در این بنا ازساختمان فرّاش‌بند بیشتراست و کاملاً ازمعماری دورهٔ‌ساسانیان حکایت میکند. چهارستون برپای‌است امّا سه طاق بکلّی فروریخته وفقط یکی‌درست مانده که هنوز قسمتی‌از گنبد را نگاهداشته است. همچنین از چهار طاقچه که محلّ اتّصال سطح مرّبع بنا بسطح مدوّر گنبد بوده دو طاقچه باقی است (تصویر ٥٤) هر ضلع بنا از خارج ١١/٣٥ متر و از داخل ٧/٠٥ متر طول دارد. دهانهٔ طاق‌ها ٥/٦٩ متراست، استخوان بندی بنا از سنگ نتراشیده است که روی آنرا گل و گچ مالیده‌اند، پشت طاق هارا تا جائی کـه در نقشهٔ من خطّ ab و خطّ cd است چیده و بالا برده اند و از این دو خطّ ببالا سنگهای مسطّحی‌را به پهلو قرار داده‌اند چنانکه درطاقهای آجری معروف بطاق ضربی‌مرسوم است. هر ردیفی ازاین سنگهای‌مسطّح مثل قوسی قرار گرفته که‌مختصری بجانب‌داخل بناتمایل دارد. این‌سنگهای مسطّح را دستی نتراشیده‌اند بلکه از میان احجار رودخانه بر حسب قطر واندازهٔ مطلوب‌که قریب باندازهٔ آجر عادی است جمع نموده‌اند.

قطعه‌ای که ازگنبد هنوز باقی است از شکل حقیقی آن‌حکایت میکند ومعلوم مینماید قطع گنبد تقریباً شباهتی بقوس طاق‌های موجود داشته است.

مسجد کوچه میر[١]

این‌مسجد کوچك فضای مرّبعی است که چهار ستون داخلی آنرا به ٩ قسمت کرده‌است. در پهلوی آن دهلیز درازی‌است و درانتهای دهلیز شبستان طاقی جدیدی میباشدکه‌قسمت بیشترش ازسطح زمین‌پائین‌تراست. این بنا درحال حاضر چیزقابل توجّهی ندارد وجای آن‌بود که بکلّی ازذکرش‌صرف نظرشود، امّامحراب‌زیبای گچ بری دارد که سزاوار ذکر است (تصویر ٥٥). این‌محراب ظریف گرانبها خیلی صدمه دیده وخراب‌شده است، مکرّر آنرابطرز نامناسبی مرمّت کرده‌اند ولی آنچه‌باقی‌مانده

١ ـ در ٢٢ ژوئیهٔ ١٩٣٤ (٣١ تیر ١٣١٣) در فهرست آثار تاریخی به‌ثبت رسید.

محلّی میباشدمرکّب از چندین بنا که فعلاً مسجد جمعه نام دارد و همهٔ آنها را در زمان الجایتو خدا بنده و پسرش ابوسعید بهادرخان ساخته اند .

بعد از آن زماناً مسجد قریهٔ کوچکی را باید نام برد موسوم به افوشته که چسبیده به نطنز است . یکی از درهای این مسجد تاریخ ۸۳۱ (۸-۱۴۲۷) را نشان میدهد ، بقعهٔ واقف سیّد حسن الحسینی در جوار مسجد بر بالای پشتهٔ کوچکی واقع است .

چنانکه گفتیم پادشاهان صفوی مخصوصاً آب و هوای نطنز و بسیاری شکار آنجا را پسندیده بودند ، قصر شکارگاه شاه عبّاس که سایکس اشاره میکند هنوز در محلّ عبّاس آباد در سمت راست جادّهٔ بین نطنز و اردستان باقی است . بعلاوه در پیرامون شهر نطنز چندین بقعه دیده میشود که کما بیش آباد مانده‌اند از آن جمله است امامزاده عبدالله ، در میان بقعهٔ او قبر بسیار زیبائی از مرمر سبز هست که تاریخ ۹۷۱ (۴-۱۵۶۳) را نشان میدهد . دیگر مزار رقیّه خاتون و غیره . . . . . .

در داخل شهر نطنز عماراتی ویران اززمان قاجاریه بر پای است که ازاعتبار و اهمیّت این شهر درزمانهای اخیر حکایت میکنند . سبب عمدهٔ فقر ناحیهٔ نطنز این است که نخستین راه شوسه میان طهران و اصفهان را دردرّه های دلیجان ساختند و راه های قهرود و نطنز را تقریباً متروك نمودند ، امّا تسطیح جادّهٔ چرخ رو جدیدی که قم را از طریق کاشان و نطنز باصفهان متّصل میکند و خطوط اردستان و نائین و یزد هم بآن ملحق میشود محقّقاً باز قسمتی از تجارت و حضارت را بجانب نطنز خواهد آورد .

بنای دورهٔ ساسانی[1]

درنزدیکی مسجد جمعه درباغ امام ، سکوئی بارتفاع دو متر از سطح زمین است و بر آن آثارعمارت کوچك وجالب توجّهی ازدورهٔ ساسانیان نمایان میباشد که هنوز تحقیقی راجع بآن نشده است (تصویر ۵۲ و ۵۳) ، سرهم رفته شبیه بنای کوچك فرّاش بنداست[2] .

۱ - در ۹ ژوئیه ۱۹۳۲ (۱۸ تیر ۱۳۱۱) در فهرست آثار تاریخی ثبت شد .

۲ - رجوع شود بکتاب مسیو دیولافوا صنعت باستانی ایران ، جلد چهارم ص ۷۷ - ۷۸ . تصویر ۵۶-۵۷ ورق ۱۸ ، نیزرجوع شود بتاریخ صنایع عهد قدیم تألیف ژ . پرووش . شی پیه ، جلدپنجم ص ۵۶۸ و۵۸۸ ، همچنین رجوع شود بسفرنامهٔ فلاندن در ایران جلد ثانی ص ۳۳۳ .

دارای تاریخ ۷۲۵ هجری (۵-۱۳۲٤م.) است (بتصویر ۵۷ رجوع شود).

امّا مسجد که نسبةً از خرابی محفوظتر مانده مرکّب است از شبستان هشت ضلعی گنبد داری که مشرف برصحنی است کـه چهار ایوان دارد، اضلاع صحن را دهلیزهاو نمازخانه‌های مختلف بهم متّصل میسازد، این مسجد از سمت شمال‌ومشرق و جنوب محدود است بکوچهٔ باریکی که چون بمدخل بزرگ مسجد و مقابل مناره و درگاه خانقاه میرسد وسعت یافته مبدّل بمیدانچه میگردد (تصاویر ۵۸ و ۵۹). در سمت غرب ویرانهٔ خانقاه دیده میشود که محدود براهی میگردد.

مسجد سه مدخل دارد یکی جنوبی و دوشمالی، مدخل‌های سمت شمال باسطح حیاط برابر است ولی معبر جنوبی عبارت از دهلیزی وسیع با دوازده پلّهٔ بلند است. ارتفاع این دوازده پلّه حاکی از اختلاف سطح صحن و سطح کوچه‌است که در جلو مدخل جنوبی‌واقع است. بهمین جهت قسمتی از شبستان مثمّن مذکور بطوری‌که‌در تصویر ۶۰ نمایان میباشد درخاك کنده شده است.

صحن مسجد فضای مربّعی است بطول ۱٤/۰۶ متر. عرض هریك‌ازایوانها به نسبت اهمیّت موقع آن درطرح بنامتفاوت شده‌است، ایوان‌جنوبی‌که درجلوشبستان است (تصویر ۶۱) ۶/۵۰ متر دهنه دارد و ایوانی کـه در برابر آن یعنی در سمت شمال افتاده (تصویر ۶۲) دارای ۵/۸۸ متر عرض است و دو ایوان دیگر ۵/۲۸ متر دهانه دارد از اینقرار ایوان اوّل بمقدار ۰/۶۰ متراز دوّم پهن‌تر و ایوان ثانی‌بمیزان ۰/۶۰ متر از ایوانهای سوّم و چهارم عریض‌تر است، پهنای شبستان هشت ضلعی یعنی فاصله هر دو ضلع متقابل آن ۸/٤۶ متر است.

ازعجایب این‌بنا که‌تاحال نظیرش بنظر نگارنده‌نرسیده‌این‌است که شبستان بر روی محور صحن و ایوانهای شمالی وجنوبی واقع نگشته‌است. لکن فرضه که به‌شبستان راه دارد بامتداد محور بازمیگردد، درقسمت وسط دیوار عقب‌ایوان‌جنوبی قطعه‌بنائی نمایان است که برای اینکه از وجود آن قطعه دیوار ناجور و بد شکل نشود محراب

است اورا یکی از نمونه‌های مهمّ صنعت ایران قرار میدهد .

این محراب بر روی هم و بطور کلّی مثل سایر محرابهای دورهٔ سلجوقی و مغول میباشد، یعنی دارای دو طاقچه روی هم و یك کتیبه است که قاب مانند آنرا احاطه کرده است. نقوش گل و برگی که بر آن ساخته‌اند همچنین با کارهای دورهٔ سلجوقی و مغول تفاوت زیادی ندارد، آنچه موجب امتیاز او است ظرافت و خشکی و لاغری ساخت است. بعبارهٔ اخری محرابهای دورهٔ مغول پهن و گشاد است و این محراب باریك تر و دقیق تر است و از این جهت نزدیکتر بسبك محراب پیر حمزه ابرقو است که در فاصلهٔ سالهای ۵۱۰ و ۵۱۹ هجری ساخته شده است تا سبك مسجد جمعهٔ اصفهان (۷۱۰ هجری) یا ایوان مزار پیر بکران که در ۷۰۳ هجری بنا گشته است ، نقوش حاشیه هم که نهایت دقّت هندسی در آن بکار رفته بیشتر ببرش مقراض شبیه است تا بکنده کاری گچ‌بری و بهمین لحاظ مناسب‌تر با دورهٔ سلاجقه است تا زمان سلطهٔ مغول .

بنابر این علی‌العجاله اگر این شاهکار را منسوب بعهد سلجوقیان کنیم چندان اشتباه نکرده‌ایم .

مسجد جمعه [1]

چندین بنا که مربوط بدوره‌های مختلف ولی قریب العهد بیکدیگر هستند سر هم رفته مسجد جمعه خوانده میشود. طرح این ابنیه در بادی نظر خیلی غریب مینماید (تصویر ۵۶)، زیرا که تفاوت سطح و انحراف محور در آنها نمایان است از این جهت بتوضیحی محتاج خواهد بود .

ابنیه مذکور عبارتند از مسجدی که قسمت های مختلفش را در ۷۰۴ و ۷۰۹ (۵ ـ ۱۳۰۴ و ۱۰ ـ ۱۳۰۹ م.) بانجام رسانده‌اند و بقعهٔ شیخ عبدالصّمد اصفهانی مورّخه ۷۰۷ هجری (۸ ـ ۱۳۰۷ م.) و ایوان مدخل یك خانقاه ویران که ظاهراً در ۷۱۶ یا ۷۱۷ هجری (۷ ـ ۱۳۱۶ م. ـ یا ۸ ـ ۱۳۱۷ م.) ساخته شده و یك مناره که

۱ ـ در نهم ژوئیهٔ ۱۹۳۲ (۱۸ تیر ۱۳۱۱) در فهرست آثار تاریخی ثبت شده .

سنهٔ دیگر که ۷۰۹ هجری (۱۰-۱۳۰۹م.) باشد در روی یك قطعه از کتیبهٔ گچی ایوان شمالی خوانده میشود (تصویر ۶۳) [1] گویا تاریخ انجام نقّاشی ایوان باشد.

بقعهٔ شیخ عبدالصّمد اصفهانی نیز در ۷۰۷ (۸ - ۱۳۰۷) یعنی تقریباً مقارن انجام مسجد بپایان رسیده‌است، امّا ظاهراً زمان شروعش پس از زمان شروع مسجد بوده است. محور اصلی بقعه که همان محور محراب آن باشد بامحور مسجد متوازی نیست و قریب ۱۰ درجه انحراف دارد. این اختلاف بقدری است که نمیتوان منسوب باشتباه طرح ریزی کرد ازآنجا که هیچ سبب مادّی نمیتوان برای وقوع این انحراف غیر طبیعی یافت باید تصوّر کنیم که قبله شناسی در آغاز ساختمان مسجد با قبله شناسی در موقع بنای مقبره متفاوت بوده است. بعلاوه برای دخول بمقبرهٔ مذکور بایدازمدخلی کج و معوج و تنگ گذشت، بدیهی است اگر قبل از بنای هر دو ساختمان (مسجدو بقعه) نقشهٔ جامعی در کار میبود هرگز چنین معبری نمیساختند و چون این معبر ناشایسته بطور بی تناسبی در دهلیز مسجد باز میشود مسلّم است بنای مسجد اقدم است و مقبره را بعد برآن افزوده‌اند و شاید وفات شیخ عبدالصّمد در طیّ اشتغال بساختمان مسجد واقع شده باشد.

طرح مزار این شیخ عبارت است ازمکانی مربّع که هر ضلعش ۵/۹۰ متر است و درچهار سمتش چهار بدنهٔ مسطّح است با عرض ۲/۱۴ وعمق ۰/۶۸ متر، گنبدی مقرنس آنرا میپوشاند که در قاعدهٔ آن کتیبه بسیار خوش خطّی گچ بری شده است.

در این نوشته بعد ازچند آیهٔ قرآنی نام‌مدفون و بانی بقعه و تاریخ انجام‌ساختمان نمایان است (تصویر ۶٤).

« بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ قُلْ فَادْرَؤُا عَنْ اَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ »

« صَادِقِينَ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا بَلْ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ »

---

۱ - نظیر این در مسجد جمعهٔ ورامین دو سنه دیده میشود یکی ۷۲۲ در بالای دربزرگ که تاریخ بناست و دیگر ۷۲٦ که تاریخ‌ختم گچ بری کتیبه بزرگی است که در اطراف شبستان اعظم در قاعدهٔ گنبد جای دارد.

دیگری در آن کنده‌اند. در دوطرف این پیش آمدگی ناجور دو فرضه موجود است و محور شبستان مثمّن با یکی از آن فرضه‌ها موافقت دارد. از آنجا که علاقه‌واحترام معماران ایرانی بمحور ساختمانی چه درقدیم وچه‌در زمان حاضر مسلّم‌است ونمیتوان گفت که این انحرافات محور از روی تفنّن معماران پیدا شده است پس باید گفت که بجهتی از جهات که فعلاً مارا از آن اطلاعی نیست شبستان را متمایل بجانب غربی کرده‌اند، مثلاً برای‌رعایت استقامت کوچه یا بعلّت وجود بناهائی که مانع کار بوده‌اند یا غیر از اینها. بعبارت دیگر این‌طرز ساختمان را ما نتیجهٔ نقشهٔ اصلی و طرح عادی معماران ایرانی آن زمان نمیتوانیم بدانیم بلکه باید گفت آنرا در اثر ضرورت و برای رفع اشکال باین صورت ساخته‌اند.

در میان صحن پلّه های وسیعی‌است که بکنار قناتی میرسد و مردم اطراف‌برای بردن آب نوشیدنی از آن پلّه ها فرو میروند.

مسجد که از آجر ساخته و از آهك پوشیده شده است از دور تمام سفید بنظر میآید، فقط درایوان شمالی در زیر پایهٔ طاق بعضی خطوط رنگی میتوان تشخیص داد که از بقایای یك کتیبه نسخی است (تصویر ۶۳).

تاریخ اتمام بنارا ازخطّی که روی درِ جنوبی نقر شده میتوان خوانداز‌این قرار:

«بسم‌الله‌الرّحمن‌الرحیم امربعمارة‌المسجدفی‌المسجدالمولی‌المعظّم‌والصاحب»
«الاعظم‌دستورممالك العالم‌الممهّد قواعد الخیر والکرم خواجه‌زین الدنیا والدّین»
«خلیفه‌بن الحسین‌الماستری بمساعی‌الصدر المعظّم‌شمس الدین‌محمّد بن‌علی‌النطنزی»
«فی سنة اربع و سبعمائة[1]».

---

۱ ـ این کتیبه را با حروف مینائی فیروزه رنگ برمتنی زرد روشن و مات بطریقی که درعهدمغول متداول بوده ساخته‌اند. مادام‌دیولافوا طریق استعمال آنرا در مقبرهٔ غازان در شنب (تبریز) مطالعه کرده و دراین باب مینویسد:

«.... کاشیهای فیروزه‌فام‌بزرگ‌را کار گذارده وباقلم تیزی خطوط را از آنها بیرون آورده‌اند بقسمی که لعاب‌را برداشته و مغز کاشی را ظاهرساخته اند، این عمل یکنوع حکّاکی دقیقی است که‌باصبر ومراقبت‌هرچه تمامتر انجام تواند گرفت» (ایران... صفحهٔ ۳۰). در این‌کتیبه مسجد نطنز یك ردیف کاشی آبی کار گذاشته و خطوط‌را بر آن نقش نموده‌اند، بعد لعاب را از فاصله حروف تراشیده و برداشته‌اند.

« اسلافه و زرّیاته ثمّ وقفها خانقاها علی الفقراء الصّوفیّة تقرّباً الی الله القدیم و تبرّعاً »
« لوجه الکریم بمساعی شمس الدّین محمّدبن علی النّطنزی فی سنة سـ . . . . . . » .

در پایان این عبارات بعد از کلمهٔ سنه سر سینی باقی است که آغاز کلمات سته یا سبع یا ستّین یاسبعین باید باشد (تصویر ٦٦) . بانی خانقاه همان کسی است که نامش را در مسجد و مقبرهٔ سابق الذّکر یاد کردیم یعنی « خلیفة بن حسن بن علی الماستری » . مباشر ساختمان هم شمس الدّین محمّد بن علی النّطنزی است که در مسجد هم مباشرت داشت، پس معلوم شد که بانی و سرپرست بنای خانقاه و مسجد یکی بوده است. البتّه یك نفر در مدّت ٦٠ یا ٧٠ سال مقام صاحب اعظمی را نداشته و همچنین یکنفر در این مدّت طولانی سرپرستی مسجد و خانقاه را عهده دار نبوده است، بنابر این از احتمالات چهارگانهٔ فوق عدد ستّین و سبعین را باید ترك کرد .

بعلاوه مناره را در سنهٔ ٧٢٥ شخص دیگری بنا کرده است « الملك الاعظم الصّاحب المعظّم اعدل الملوك العجم بانی قواعد الخیرات . . . . . شمس الدّوله والدّین محمّد بن ابی علی » و این نکته مانع است که تاریخ خانقاه را حتّی سنهٔ ٧٢٦ یا ٧٢٧ فرض کنیم، بنابر این تاریخ بنای خانقاه ناچار یکی از سالهای ٧٠٦، ٧٠٧، ٧١٦، ٧١٧ بوده است و چون در ٧٠٦ و ٧٠٧ در نطنز طرز ساختمان این بوده که استخوان بندی را با سنگ و خشت ساخته و روی آنرا گچ میکشیده‌اند چنانکه در بنای مسجد و مزار شیخ عبدالصّمد نمایان است رأی قوی‌تر این است که بنای خانقاه را نظر بتفاوت ساختمانی که با آنها دارد از ٧١٦ یا ٧١٧ بدانیم و مؤیّد این قول اشاره ایست که سایکس در کتاب سابق الذّکر خود کرده و تاریخ مسجد را ٧١٥ معیّن نموده است، مسلّماً این عددرا سایکس بطور تقریب خوانده و آنرا درروی درگاه خانقاه دیده‌است .

مناره را در فاصلهٔ دَرِ سفید مسجد و درِ کبود خانقاه ساخته‌اند و آنرا بوسیلهٔ شبستان طاق داری که سطحش با فرش مقبره مساوی‌است بسایر ابنیه متّصل کرده‌اند . چون محور مقبره نسبت بمسجد انحراف داشته است برای اینکه بتوانند پلّه منار را بسازند ناچار شبستان جدیدرا قدری بسمت غرب برده‌اند و در نتیجه خودمنارهم بجانب

« يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَـا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ هذه القبّة المشرفة مزار الشّيخ الرّبانی »
« نور الملّة و الدّين عبد الصّمد ابن علی الاصفهانی المقيم بنطنز امر ببنائها الصّاحب الاعظم »
« زين الدّنيا والدّين خليفة الماستری فی سبع و سبعمأيه ».

درپشت بدنه ای، که درجنوب قبر واقع شده محرابی ازکاشی بوده که فعلاً مفقود است و از روی آثار بند و بستی که برروی دیوار باقی‌است میتوان آنرا نظیر محرابهای امامزاده یحیی ورامین و علیّ بن جعفر قم و مسجد میدان کاشان دانست.

ازاره دیوارهای مقبره پوششی ازکاشی ستاره شکل با تلالؤ فلزّی داشته که یك درمیان کاشی فیروزه فام ساده در آن بکار برده‌بوده‌اند، ستاره‌هارا با محراب کنده و برده‌اند و فعلاً جز کاشی ساده چیزی برجای نیست.

در مقابل محراب ضریحی بلند ازچوب قبر شیخ عبدالصّمدرا احاطه کرده‌است. مرقد از کاشی کم قیمت مستور است که طمع عتیقه فروشان را تحریك نکرده‌است، بانی این پوشش قبر خدیجه سلطان نامی بنت شمس طلابوده است (۱۰۴۵ هجری).

ظاهراً پس از انجام مسجد و بقعه شیخ باز عمل بنّائی را ادامه داده بساختن خانقاهی پرداخته اند که متأسفانه جز درگاهی که بکوچه باز میشود اثری از آن باقی نمانده است (۷۱۶ یا ۷۱۷ هجری).

این درگاه (تصویر ۵۹ وتصویر ٦۵) از آجر ساده ساخته شده و در بعضی قسمت‌ها کاشی با لعاب فیروزه و لاجورد بکار برده‌اند و نمونهٔ زیبائی از بناهای کبود رنگ دورهٔ مغولی است. کتیبهٔ بزرگی بخطّ ریحان دارد که بدور درگاه میگردد، از این کتیبه اگرچه تاریخ بنای خانقاه بواسطهٔ خرابی معلوم نمیشود ولی وسیله‌ای بدست میآید که حدساً تاریخ آنرا دریابیم.

«بسم الله الرّحمن الرّحيم امر بعمارة هذه البقعة الميمونة المباركة الصّاحب المعظّم»
«وزير ممالك العالم مشيّد مبانی الخيرات المتوسّل الی الله بانواع القربات أضعف عباد الله»
«المفتقر الی رحمته ورضوانه خواجه زين الدّنيا والدّين شرف الاسلام والمسلمين خليفة»
«بن الحسين بن علی الماستری تقبّل الله خيراته وأفاض السّعادة والرّحمة والمغفرة علی»

این سرعت و ولع بطرف تجدّد و اخذ اسلوبهای نو سیر نموده اند ؟ علّت حقیقی آنست که درست درفاصلهٔ ۷۰۳ و ۷۱۰ هجری (۴-۱۳۰۳ م. و ۱۱-۱۳۱۰ م.) مقبرهٔ سلطان الجایتو خدا بنده وسایر ابنیهٔ سلطانیّه که فعلاً مفقود ومخروب است قدم بعرصهٔ وجود گذاشت.

ابنیهٔ آذربایجان از عهد سلجوقیان ببعد با کاشی زینت یافته و تکثیر روز افزون این تزئینات درآنها نمایان است. درمقبرهٔ الجایتو هم بتقلید آن ابنیه رنگ آمیزی بسیار بکار برده اند، آوازهٔ این بنای زیبا چنان در سر تا سر ایران بپیچید که در اندك مدّتی تزئینات ابنیه بوسیلهٔ گچ بری و رنگ زدن روی گچ منسوخ و صنعت کاشی کاری ملوّن رواج تام یافت. از ۷۱۶ و ۷۱۷ ببعد در نطنز (تصویر ۶۵) نقوش کثیرالاضلاع متراکم را با اجزاء برجسته که درسلطانیّه (تصویر ۶۸) نمایان است متداول کرده اندو قطعات مقرنس سقف را تمام از کاشی مستور ساخته و رنگ آسمانی و کبود دریائی را بهم آمیخته و آبی سیر را با نخودی خالص آجری بیکدیگر بسته اند و خلاصه در نمایش استادی و سلیقهٔ رنگ آمیزی کار را بجائی رسانده اند که شخص تصوّر میکند معمار سلطانیّه و معمار خانقاه نطنز یکنفر بوده است. ازنظر فنّی هم دیوارهارا مثل سلطانیّه با قطعات کاشی عریض که در کارخانه منبّت و مزیّن شده پوشیده اند.

بناهای نطنز که تاریخشان درست قبل وبعد ازآن واقعهٔ مهمّ معماری یعنی ایجاد گنبد سلطانیّه است درکمال خوبی اوضاع صنعتی ایران را درآن زمان معیّن میکنند، این ابنیه خیلی بهتر از خود گنبدسلطانیّه اهمیّت و تأثیر عجیب مزار سلطان الجایتو را در تاریخ معماری ایران روشن میکند.

خانقاه تقریباً بکلّی ویران است. جز دروازهٔ ورود و بقیّهٔ دری دیگر درپشت مزار شیخ عبدالصّمد چیزی از آن باقی نیست (تصویر ۶۹)، در صورتیکه سابقاً برای مرمّت و حفظ آن از ویرانی هم مساعی بکار برده اند[1]. در ۹۲۱ هجری (۱۵۱۵)

۱ - غلامحسین عماد (صدیق اکرم) که در ۱۳۰۲ شمسی حاکم نطنز بوده مقبرهٔ شیخ ودَرِ خانقاه را مرمّت کرده است (مترجم).

غربی و سمت محور شبستان منحرف شده است ، در صورتیکه طبعاً بانی قصدش این بوده که درجلو وروی محور مقبره واقع بشود.

بالاتر از این شبستان طاق دار شبستان دیگری است که قسمت اعلای آن ویران شده است، ازآنجا بپلّه منار میتوان رفت. ازطرف جلوخان یعنی از دوطرف تنهٔ منار بوسیلهٔ دو پنجرهٔ بزرگ روشنائی باین شبستان میرسیده چنانکه از تصاویر ۵۸ و ۵۹ آشکار است.

این منار و پنجره‌ها و درهای سفید و کبود که در اطراف میدانچه واقع هستند ظاهراً اجزاء مختلف وبی تناسبی محسوب میشوند ولی چون بدقّت ملاحظه کنیم معلوم میگردد که معمار این اجزاء پرا کنده را بسبکی ظریف و زیبا ترکیب کرده که دلفریب وذوق پرور است واین از صنعت ایرانی که خیلی محافظه‌کار بوده است بعید مینماید، مهمترین زیبائی آن در رنگ آمیزی است مخصوصاً در وسط این ابنیه یعنی در روی تنهٔ منار (تصویر ۶۷) کتیبهٔ قشنگی بر کاشی پهن فیروزه رنگ تعبیه شده است باین عبارت :

« امر ببناء هذه المنارة العالية والغرف الرّفيعة الملك الاعظم الصاحب المعظّم »
« أعدل ملوك العجم بانى قواعد الخيرات منبع السعادات باسط الامن والامان ناشر العدل »
« والاحسان شمس الدّولة والدّين ناصر الاسلام وعون المسلمين محمّد بن ابى على تقبّل الله »
« حسناته فى شهور سنة خمس وعشرين و سبعمائة ».

از اینقرار در مدّت ساختمان این چند بنا مخصوصاً در فاصلهٔ ۷۰۹ و ۷۱۶ یا ۷۱۷ انقلابی حقیقی درمعماری ایران رخ داده است ، چه در صورتیکه مسجد ومزار شیخ عبدالصّمد که تاریخ آنها ۷۰۴ و ۷۰۹ است تمام از گچ اندود شده و مقدار قلیلی کتیبهٔ رنگی یا گچ بری در آنها دیده میشود، منار و خانقاه تمام از آجر و کاشی بی اندود ساخته گشته است. چرا این بناها که تقریباً باهم معاصرند این قدر مختلف هستند؟ چه موجب شده است که از قواعد و اصول متداوله معماری عدول کرده اند ؟ چرا با

درِ دیگر همچنین دارای چهار کتیبه است (تصویر ۷۲) که بترتیب تصویر ۷۳ نوشته شده است.

کتیبهٔ (الف)

« چو در بسته گردد گشاینده اوست چو ره یاوه گردد نماینده اوست »

کتیبهٔ (ب)

« این در بشادکامی دائم خجسته باد بر دوستان گشوده و بر خصم بسته باد »

کتیبهٔ (ج)

« صاحبه و مالکه السیّد حسن ».

کتیبهٔ (د)

« فی رمضان السنة احدی و ثلاثین و ثمان مائة ».

آندره گُدار

بنا بر مسطورات یکی از کتیبه های دروازهٔ کبود شخصی بنام نجم الدّین رقبانی برای محافظت و نگاهداری خانقاه مزبور وقف کرده است . این کتیبه بر روی چهار لوح مرمر نقر شده و بر سر درنصب گشته است، بعد از بسم‌الله . . . . رقباتی را که واقف بخانقاه تخصیص داده ذکر نموده و عبارت را چنین ختم میکند :

« وقف خواجه نجم‌الدین محمود جمادی الثّانی ۹۲۱ » .

بنابر قول مردم نطنز این‌بناها تا پایان دورهٔ صفوی آباد بوده‌اند، امّا خانقاه و مدرسه را که گویا سابقاً وجود داشته و فعلاً اثری از آن باقی نیست محمود افغان ویران کرد .

درهای مسجد افوشته

درمسجد قریهٔ کوچك افوشته نزدیك نطنز دوعدد درهست که از لحاظ صنعتی دارای اهمیّت زیادی نیست امّا چون تاریخ دارد نمایندهٔ فنّ نجّاری و کنده‌کاری زمان خود وشایسته ذکر است، چوب این درها رنگ و لعابی ندارد .

دَرِ بزرگ (تصویر ۷۰) چهار کتیبه دارد، ترتیب آنها همان است که در تصویر ۷۱ منظور گردیده است .

کتیبهٔ (الف)

« لصاحبه السعادة والسلامة » .

کتیبهٔ (ب)

« و طول العمر ماناحت حمامة » .

کتیبهٔ (ج)

« خداوند این درِ مبارك مرتضی أعظم سیّد حسن الحسینی » .

کتیبهٔ (د)

« عمل استاد حسین ابن علی نجّار نقّار قریة العبادی[1] » .

---

۱ - عبّاد یکی از قراء حوالی نطنز است .

عاقبت در ماه مه ۱۹۳۳ به لاجیم رسیدم و عکسها و نقشه های ضمیمهٔ این مقاله را تهیّه نمودم .

لاجیم در سواد کوه و در مشرق راهی واقع است که فیروزکوه را بشاهی (علی آباد سابق) متّصل میکند، از زیراب تا لاجیم که در سمت شمال آن واقع است تقریباً ۶ ساعت راه است . منظرهٔ قریه خیلی جالب است ، نخست جادّه پیوسته بالا میرود تا اینکه بگردنهٔ مرتفعی میرسد ، بعد ناگهان چشم مسافر بدریائی از سبزه در زیر پای خود میافتد که دروسط آن محلّ بی علفی مانند شبه جزیره‌ای نمایان است و این نقطه از سه جانب برورطه‌ها و پرتگاههای عمیق مشرف است. در دماغهٔ این مکان برجی تنها با دسته‌ای از درختان پدیدار است . آیا این محلّ عجیب یادگار چه حادثهٔ تاریخی است و ما در برابر چه اثری واقع هستیم ؟ ظاهراً این دماغه با پرتگاههای تندی که دارد قلعهٔ محکمی بوده‌است، بعد از دقّت ومطالعه هم صدق این حدس معلوم میشود، چند خانوار در اینجا مسکن دارند امّا از اسم قریه یعنی کلمهٔ لاجیم چیزی معلوم نمیشود و دلالت بر واقعهٔ تاریخی نمیکند .

میزبان ما افلاطون نام‌دارد، هیزم شکنی درشت اندام است که حکایات شیرین و غریب میگوید و با کمال اطمینان و آرامی چنانکه خود دیدم تبر را بر داشته بجنگ پلنگ میرود . ازقلعه‌ای که منزل دارد چیزی نمیداند، حتّی واقف نیست که این جا قلعه بوده است .

برج را امزار امامزاده عبدالله میشناسد که زمان زندگی او را خدا میداند وبس، ولی مسلّم است که مردی متّقی بوده زیرا که افلاطون از جدّ خود این قصّه را بخاطر دارد . روزی گبران در صدد تخریب بقعه برآمدند وقسمتی را که مکان مرمّت جدیدش نمایان است ویران نمودند، چون ظهر شد برای استراحت خودرا بزیر درختان مجاور کشیدند زمین ناگهان باز شد و گبران را فرو برد . افلاطون بیش از این چیزی نمیدانست ولی گفت چند سال پیش سقف امامزاده محتاج مرمّت شد، اهل محل آجر هائی که لازم بود ازجوار امامزاده بدست آورده آنرا ترمیم کردند . با افلاطون بآن مکان رفتیم،

برج‌های لاجیم و رِسْکت

(مازندران)[1]

در پائیز سال ۱۹۳۱ دو تن از علمای معرفت الارض سویسی مسیو اِرْنی و مسیو بوکْنْدُرْف از سیاحت جبال مازندران باز آمده و لطفاً عکس‌ها و نقشه‌هائی که از یك بنای مجهولی موسوم به امامزاده عبدالله درحوالی قریهٔ لاجیم بر داشته بودند بمن دادند. ازروی تصاویر مذکور معلوم شد که این برج یکی از مقابر قدیمه است نظیر برج رادکان غربی[2] و شاید از همان تاریخ باشد.

در قسمت اعلای برج دو کتیبهٔ مدوّر و مدرّج دیده میشد یکی بخطّ کوفی، دیگر بخطّ پهلوی، امّا عکسهای سیّاحان مزبور فقط قسمتی از کتیبه را نشان میداد و من بر آن شدم که رفته خود برج را ملاحظه کنم، بعداز دوسفر که بمقصود نتوانستم برسم

۱- برج لاجیم در ۹ ژوئیهٔ ۱۹۳۲ (۱۸تیر ۱۳۱۱) و برج رِسْکت در ۳۱ ژوئیهٔ ۱۹۳۳ (۹مرداد ۱۳۱۲) در فهرست آثار تاریخی ثبت شد.

۲ - این برج در حوالی بندر گز (گرگان) است و آنرا رادکان غربی نامیدیم تا با برج رادکان نزدیك قوچان یا رادکان شرقي مشتبه نشود.

منابع تحقیق ا . دِیز تاریخ معماری در خراسان صفحهٔ ۳۶-۳۹ و ۸۷ - ۱۰۰ تصویر ۱۶ طرح ۱-٤،
هُمّر دوهِل سفرنامه ترکیه و ایران جلد ثالث ص ۳۰۱ .
ن . دوخانیکوف انجمن تاریخی امپراطوری روسیه سن پطرزبورك ۱۸۵۹ ، قسمت ۲٦ صفحه ٤٦ .
ب . دُرْن مسافرت بمازندران ۱۸٦۰ ، سن پطرزبورگ ۱۸۹۵ ، ص ٦۷ .
ب . دُرْن چند یادداشت در باب جغرافیای ایران مجلّهٔ آکادمی سن پطرزبورك .
ب . دُرْن کاسپیا چاپ جداگانه یاد داشتهای آکادمي امپراطوری روسیه مِلْگونُف سواحل جنوبی بحر خزر ص ۱۳۲ .
دالماني از خراسان بولایت بختیاری جلد دوّم ص ٤۵ و جلد سوّم ص ۷۰.
ا . هِرْتسْفِلْدْ کتیبه‌های ساسانی بعد از اسلام در کتاب مطالعه عتیقات ایران جلد چهارم ص ۱٤۰ .

که باقی‌است این اسم هم باتاریخ بنا تقریباً مکشوف و معلوم گردیده‌است (تصویر ۷۸) .

« بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم هذاقبرالقیّم الکیاالجلیل ابی‌الفوارس شهریار بن »
« العباس بن شهریار مولی امیرالمؤمنین رحمه‌الله امر ببنائه . . . . »
« . . . . فی سنة ثلاث عشر واربعمایة عمل‌الحسن »
« بن علی » . بنا بر این برج لاجیم درست هم‌عصر برج رادکان غربی است که در سنه ۴۰۷ (۷ – ۱۰۱۶) بنای آن شروع ودر ۴۱۱ (۱ـ۱۰۲۰) ختم گردیده‌است و متعلّق بدوره ایست که فاصلهٔ سقوط نخستین سلسله باوندی و ظهور دوّمین سلسلهٔ این خاندان است[1] .

در این دورهٔ بحران که قریب ۷۰ سال دوام یافت (از ۳۹۷ تا ۴۴۶) تمام ناحیهٔ سهل مازندران در دست آل زیار بود ولی این طایفه بر کوهستان دستی نداشته بقایای دودمان باوندی در آنجا مأمن گزیده منتظر فرصت و موقع غلبه بر ملك خود بودند. بنابر روایت ابن اسفندیار درعهد الب‌ارسلان (۴۵۵-۴۶۶) سپهبد قارن‌بن سرخاب تا اندازه‌ای موّفق شد که برمازندران مستولی گردد وقدرت خاندان وُشمگیر رو بزوال نهاد.[2] محل اقامت حکّام باوندی در کوهستان جنوب ساری یعنی پاتخت سابق آنها واقع بوده است . یکی از مقابر آنها که متعلّق به اسپهبد ابوجعفر محمّد بن وندرین باونداست دررادکان از سابق معلوم بود . حال‌قبر دیگری از افراد این‌خاندان

---

۱ – خاندان باو پسر شاپور پسر کسایوس سه بار در مازندران سلطنت کرده است ، کسایوس‌معاصر خسرو پرویز بوده و از این‌شاهنشاه لقب‌سپهبدی‌یافت . نخستین‌سلسله‌ای‌که‌موسوم به‌اسپهبدان طبرستان بوده از ۴۵ هجری (۶۶۵) تا ۳۹۷ هجری (۷-۱۰۰۶) که‌زمان غلبهٔ قابوس‌بن وُشمگیر برمازندران است حکمرانی کرد.

سلسلهٔ دوّم که‌معروف به‌ملوك الجبال است‌از ۴۶۶ هجری (۴-۱۰۷۳) با جلوس‌حسام‌الدّوله شهریار بن قارن شروع شد و در ۶۰۶ (۱۰-۱۲۰۹) که سلطان محمّد خوارزم شاه مازندران را از شمس‌الملوك رستم‌بن اردشیر انتزاع کرد بپایان رسید،سلسلهٔ سوّم که دراین خصوص چندان جالب توّجه‌ما نیست از ۶۳۵ (۸ـ۱۲۳۷) تا ۷۵۰ (۵۰ـ۱۳۴۹) در آمل حکومت نمود .

۲ – تاریخ طبرستان ابن اسفندیار ، ترجمه برون صفحه ۲۳۹ .

درحاشیهٔ پرتگاه خندقی دیدیم که دیوارهایش کاملاً عمودی بود و جای دیوار بزرگی‌را نشان میداد . قطعه ای از دیوار که آجرش را برای مرمّت امامزاده برده بودندفقط مکشوف‌بود وبه بنیان‌برجی بزرگ منتهی میشدکه ظاهراً مدوّر بوده است . این برج نظر باهمیّت تپّه‌ای که روی آن واقع‌بوده معتبرترین‌قسمت قلعه محسوب میشده‌است.

از روی اثر خاکی که انباشته شده بود معلوم شد که دیوار در آن سمت تپّه و برج بازامتداد داشته ودرست گرداگرد دماغه‌را که‌بشبه جزیره تشبیه کردیم محصور میساخته است . در داخل این‌حصار چند تل‌هست که نشان میدهد این قلعه درواقع شهر مستحکمی بوده‌است ، این‌محلّ که در قلب جنگل انبوه و دور از هنگامهٔ شهرها واقع شده مسلّماً قرارگاه منیع یکی از سرکشان یا پناهگاه استوار یکی از پادشاهان مخلوع بوده که بامید باز گشت بخت مساعد در آنجا خود را از آسیب خصم در امان میداشته است .

برج مزار که شاید قبر آن امیر یا این سلطان باشد بنائی مدوّراست که ازداخل گنبدی بر آن زده‌اند ولی از خارج سقفی مخروط دارد ، طرز بنایش در عهود قدیمه خیلی رواج داشته و دیرزمانی در شمال ایران متداول بوده است (تصویر ۷٤) .

این برج‌راازآجر منقّش‌ساخته‌اند ، محیط‌قاعدهٔ آن ۲٦/۸۰ متروقطرفضای‌داخل آن ۵/٤۷ متراست ، ازجانب‌مشرق دری بعرض ۱/۱۲ مترتعبیه‌شده‌است (تصویر ۷۵) .

قسمت اعلای برج را با هلالی های کوچك شبیه بطاقچه زینت داده اند و در زیر آنها دو کتیبه‌است که اشاره نمودم (تصاویر ۷٦ و۷۷) ، خطوط آن که از آجر تراش سرخ رنگ بریده‌اند بر متن‌سفید گچ اندود کاملاً نمایان است .

خطّ کتیبه پهلوی هنوز خوانده نشده‌است ، کتیبهٔ کوفی کامل و دست نخورده است مگر در جانب غرب که از سایش شاخ و برگ درختان قدری لطمه دیده‌است . در این کتیبه نام و القاب صاحب مزار کاملاً خوانده میشود ، فقط اسم شخصی که بفرمان او این بنا ساخته شده لایقراء است ولی از روی حدس وبقرینه اجزاءکلماتی

« بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ كُلُ نَفْسٍ ذٰائِقَةُ الْمَوْتْ . . . . »
(سورة ۲۱ آية ۳٦).

در بالای در کتیبهٔ گچی دیگر هست که همچنین خیلی خراب (تصویر ۸۲) و مرکّب از چهار سطر است، سه سطر اوّل و نصف سطر چهارم کوفی گلدار است شبیه بخطّ کتیبهٔ بالا، نصف اخیر سطر چهارم خطّ پهلوی است.

متن کوفی را باخطّ عمودی دوبهره کرده‌اند یکی عبارات قرآنی و دیگر مطالب تاریخی، خطّ عمود دیگری قسمت پهلوی را از کوفی جدا میکند.

قسمت اوّل از متن کوفی را میتوان چنین نقل کرد

« لااله الاّالله مخلصاً محمّداً رسول الله صادقاً ».

چنانکه ملاحظه میشود شهادتین اسلامی است « لااله الاّالله محمّداً رسول الله » در میان عبارت لفظ مخلصاً را وارد کرده‌اند و در آخر آن کلمهٔ صادقاً را جای داده‌اند، این دو کلمه در کتیبه‌ها معمول نبوده ولی در محاورهٔ عادی ایرانیان رایج است و وقتی بکار برده میشود که بخواهند تصدیقی را مؤکّد نمایند، یکی از آنها از خلوص قلب و دیگری از صدق قول حکایت میکند، پس عبارت کتیبه چنین شروع میشود: « لااله الاّ الله مخلصاً محمّداً رسول الله صادقاً [1] ».

قسمت تاریخی کتیبه چنین شروع میشود: هذه البقعة . . . . بعد از این دو کلمه چیزی نتوانستیم بخوانیم که رضایت بخش باشد، بعضی معتقدند که عبارت چنین است: « هذه البقعة لهرمزدیار . . . . » امّا نمیتوان باور کرد که نام صاحب بقعه را بدون القاب ذکر کرده باشند، غیر از این هم اشکالات دیگر هست، امّا تاریخ کتیبه ظاهراً در پایان عبارت کوفی حروف آخر کلمه مائه را میشود تمیز داد و جز آن چیزی بر جای نیست، حال اگر لفظ مقدّم را شوّال بدانیم فاصله میان شوّال و حروف آخر مائه بقدری کم میشود که طبعاً باید آنرا اربعمائه دانست زیرا که عدد دیگر جا نمیگیرد، قراین فنّی حکایت

---

۱ - عین این کتیبه را با همین عبارت در مسجد جمعهٔ دماوند میتوان دید.

کیا ابوالفوارس شهریار [1] درلاجیم بدست آمد ومزار دیگر هم در رِسکت [2] کشف شد چنانکه بذکرش خواهیم پرداخت ، لکن نمیدانیم که این ابوالفوارس شهریار درسلسلهٔ بزرگان دودهٔ باوندی چه رتبه‌ای‌داشته‌وچه‌نسبتی باشهریار بن دارا مقتول بدست قابوس وُشمگیر و سرخاب بن شهریار و قارن بن سرخاب و حسام الدّوله شهریار بن قارن سرسلسلهٔ‌شعبهٔ دوّم‌داشته است. همچنین از نسب اسپهبد ابوجعفر بن محمّد مدفون در رادکان هم خبری نداریم.

دراوقاتی که در لاجیم بودم دوست من افلاطون برج دیگر نشان داد که بلندتر و زیباتر از امامزاده عبدالله و در دوفرسنگ و نیمی لاجیم در قریه رسکت محلّه دو دانکه واقع است، من بآنجارفتم. راه‌نخست ازمیان‌جنگل‌میگذرد، بعد درا واسط‌مسافت بمکان کم درختی میرسد که‌پست وبلندهم کم دارد. درقعر و دردامنه تپه و ماهورهای آن‌مراتع وسیع و دهات آباد بسیار دیده میشود که هریك‌دریکدسته درخت محصوراست. پس ازطی درّهٔ‌طویلی بدره وسیع تری رسیدیم که‌به‌ساری متّصل میشود، آنجا سراشیبی تندی دیدیم که برج موعود درآن نمایان بود (تصاویر ۷۹و ۸۰).

این‌برج هم بنائی‌آجری و مدوّر و دارای سقف مخروط است ، قطر داخلیش ۴/۵۷ متر است (تصویر۸۱)، طاقچه بلندی‌دارد که از دوجانب مقرنس آجری‌مزیّن بنقوش گچ بری بر آن تعبیه کرده‌اند، درزیر آن کتیبهٔ زیبائی بخطّ کوفی گچ بری‌شده که دو ثلثش از میان‌رفته است ، تصویر ۸۲ بقایای آنرا نشان‌میدهد، حروف کتیبه‌سفید و متن‌آن برنك کبوداست این عبارت را میتوان خواند: «بِسْمِ‌اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَاللهُ اَحَدٌ اَللهُ اَلصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ» (سورهٔ ۱۱۲).

---

۱ - ظاهراًلقب کیا مخصوص دودمان باوندی و اسمعیلی بوده است.

۲ - رِسکت در شرق زیراب است وقریب چهار ساعت راه با آنجا فاصله دارد.

تکمله راجع بمزارات مراغه

هنگامی که در سال ۱۹۳٤ بهپاریس رفتم توفیق یافتم که درانجمن تتبّعات آثار ایرانی‌شمّه‌ای ازابنیهٔ قدیمه مراغه بیان کنم و از آنجا که مقام ایجاز بود راه اختصار پیموده و سخن را بمیزانی که در خور مجلس خطابه‌است کوتاه کردم، بجای تفصیلات فنّی تاریخچهٔ موجزی از دورهٔ صنعتی ایران که زمان طلوع و توسعهٔ نقوش کاشی در معماری آذربایجان است‌وهمین ابنیهٔ مراغه یادگار و نمونهٔ آن بشمار است بیان کردم[1] اکنون‌باید دراینجا بتفصیل و تکمیل آن بیانات موجز پرداخته و چند بنای معتبر را در آن میان مشروح‌تر ذکر کنم.

گنبد سرخ [2]

گنبد سرخ که درافواه مردم آذربایجان به گنبد قرمز معروف است از میان‌پنج بقعهٔ مراغه قدیمتر بشمار است، بنائی مربّع است وگنبدی مقرنس دارد که هنوز باقی است. درسالف ایّام سقفی بشکل هرم مثمّن داشته که جزقسمت سفلای آن چیزی بر جای نیست (تصویر ۸۳)، این بقعه مرکّب است از اطاقی که بر سکّوی بلندی قرار دارد. در میان سکّو دخمه‌ای ساخته‌اند که پایه های طاق آن از جانبی بر دیوارتکیه دارد واز طرفی بر ستون مربّعی که در وسط دخمه نصب کرده‌اند ایستاده‌است (تصویر

۱ ـ ابنیهٔ مراغه از انتشارات انجمن تتبّع آثار ایرانی‌نمرهٔ ۷ پاریس (ا. لُرو E.Leroux ۱۹۳٤).
۲ ـ در۱۶ ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵ دیماه ۱۳۱۰) در فهرست آثار تاریخی به ثبت رسید، مراجع تحقیق
ژ. دومرگان(J. de Morgan)سفر علمی به‌ایران مطالعات جغرافیائی. جلد اوّل ص ۳۳۷.
ژ. موریه (J. Morier) سفر دوّم به ایران ترجمهٔ فرانسه ۱۸۱۸ جلد دوّم ص ۱۸۷.
و. مینورسکی(V. Minorsky) دایرة المعارف اسلامی مقالهٔ راجع به مراغه.

میکند که ثلثمائه با خمسمائه هم نتواند بود. بنابر این ممکن است اربعمائه باشد.

چون این بنای قریهٔ رسکت از لحاظ معماری با برج های رادکان غربی و لاجیم هم عصر است و در همان ناحیه و جزء همان دسته ابنیه قرار گرفته است و از جمله همان ساختمان های اسلامی است که دارای کتیبهٔ پهلوی هستند پس محققاً مثل دو برج سابق الذکر قبر یکی از ملوک باوندی باید باشد که از قابوس بن وشمگیر گریخته و در فاصلهٔ ۳۹۷ و ۴۶۶ هجری در کوهستان سر میبرده اند.

آندره گدار

میرسد در داخل هم بکار رفته است، یعنی طاق نماهای توأم وستونهای کوچك سبك .

بقعه بکلّی خالی است و از روی هیچ علامتی نمیتوان فایدهٔ اطاق بالا و دخمهٔ زیر را دریافت امّا ازشباهتی که میان این بقعه وبقعهٔ دیگری از مزارات مراغه موجود است، یعنی مزار منسوب به مادر هولاکو، میتوان حدس زد که جسد میّتا را دردخمهٔ زیر دفن کرده و حتّی‌سنگ لحدرا هم در دخمه نصب نموده بودند و حجرهٔ فوقانی‌فقط برای نماز و دعا بوده است .

اسم و القاب بانی گنبد و تاریخ انجام ساختمان‌را از کتیبهٔ جبههٔ شمالی‌میتوان خواند. کتیبهٔ ضلع شرقی و جنوبی آیات قرآنی وعبارات ضلع غربی حاکی از نام سازندهٔ بناست .

تصویر ۹۰ کتیبهٔ بالای درگاه بزرگ را نشان میدهد ، چون نسبةً این خطوط محفوظ مانده است توانستم که استنساخ صحیحی از آن بکنم .

« امر ببناء هذه القبّة الامیر الرئیس العالم فخر الدین عماد الاسلام قوام آذربایجان»

« ابوالعزّ عبدالعزیز بن محمود بن سعد یدیم الله علاه » .

سطر افقی که در بالای کتیبهٔ مذکور واقع است (تصویر ۹۱) تاریخ بناءرا بدست میدهد .

« بنی المشهد فی الحادی عشر من شوال سنة اثنین و اربعین و خمسمائة » .

کتیبهٔ جبههٔ شرقی که در تصویر ۸۶ منقول است آیهٔ ٥٤ از سورهٔ ۳۹ قرآن کریم را در بر دارد .

« بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ » .

تصویر ۹۲ صورت کتیبهٔ جبههٔ غربی است از اینقرار :

« عمل العبد المذنب الراجی الی عفو الله » .

« بنی بکر محمّد بن بندان البنّاء بن المحسن المعمار » .

چنین بنظر میآید که کتیبه‌های مزبور مارا کاملاً از تاریخ این بنا آگاه میکنند

۸٤ و ۸٥)، این دخمه بهیچ وجه با اطاق بالا راهی ندارد. درِ آن از بیرون بجانب مشرق باز میشود (تصویر ۸٦)، جلوخان بقعه بسمت‌شمال است، پنج پلّه درمقدّمهٔ آن واقع و پلّهٔ شش و هفت جزءِ آستانهٔ درگاه محسوب میشود. نظر باستحکام بنا بواسطهٔ ستونهای زوایا تمام‌جلوخان‌مثل این است که قاب درگاه‌باشد، تصویر ۸۸ این بیان را روشن میکند.

درگاه در زیر طاقی خیلی باتناسب قراردارد و بر فراز آن بدنهٔ پرنقش‌ونگاری است که اطرافش را یك کتیبهٔ کوفی احاطه نموده است، دربالای هلال درگاه کتیبهٔ کوفی دیگری است (تصویر ۸۹).

هر یك از اضلاع پهلوی بقعه وپشت آن دارای دوطاق نما و حاشیه کتیبه‌داری است. چهار روزن در اطراف باز میشود که‌از داخل چون نگاه کنیم در ریشهٔ گنبد واقع است و از خارج چون بنگریم در چهار جهت دایره قرار گرفته است که سقف را بر آن افراشته بوده‌اند، چند روزن دیگر هم بعد گشوده‌اند و کتیبه های ضلع غربی و شرقی را سوراخ کرده‌اند لکن این دریچه‌ها مربوط بساختمان نخستین بقعه نیست.

سگو را از سنگ تراش بالا آورده اند، سرستونهای زوایا و همچنین‌سرستونهای کوچکی که در هر ضلع بقعه تکیه‌گاه طاق نماها محسوب میشود ازسنگ است، باقی‌بنا ازآجرساده میباشد که درکمال مهارت چیده شده. درمیان زمینهٔ سرخ‌رنگ آجر نقاط کاشی فیروزه فام بکار برده اند، امّا خطوط که از آجر سرخ تراشیده اند و همچنین نقوش هندسی که از آجر و کاشی در بالای درگاه ساخته‌اند بر روی زمینه‌ای ازگچ قراردارد که سابقاً سفید بوده و فعلاً رنگ خاکستری گرفته است، گل و برگ بسیاری هم در آن گچ بریده اند که هنوز آثار رنگ آبی از آن آشکار است.

فرش اطاق اصلی بقعه‌هنوز باقی و مرکّب ازقطعات مستطیل سنگ است‌چنانکه از رسمی که ساخته‌ام نمایان است (تصویر ۸٤).

دیوار داخل بقعه‌را گچ اندود کرده‌اندو بهیچ وجه‌اثری ازنقش یا کنده‌کاری برآن دیده نمیشود، همان تزئینات معماری که در سه ضلع از چهار ضلع خارجی بنظر

اهمیّت این برج در این است که بخوبی از ترقّی تزئینات کاشی در مدّت قلیلی که فاصلهٔ میان ساختمان گنبد سرخ و این برج است حکایت میکند.

این برج هم مثل چهار مزار دیگر از آجر ساخته شده و در بالای سکّوئی بلند و دخمه عمیق قرار دارد، امّا ظاهراً شبیه ببرج دفاعی کوتاه و بی زینتی است و در مدخل آن فقط تزئینات پرکاری نظیر جبههٔ بزرگ گنبد سرخ ساخته‌اند (تصویر ۹۳) و مثل گنبد سرخ دارای قاب و هلالی است که درگاه را محصور داشته و در بالای درگاه این برج هم کتیبه‌ای بخطّ کوفی است چنانکه در زیر هلال در هم کتیبهٔ دیگر دیده میشود. امّا نقش و زینت معماری که در گنبد سرخ بنهایت کمال و پرکاری رسیده بود در اینجا ساده شده و نقوشی که در آن گنبد برجستگی دارد در این برج مسطّح و شبیه نقش قالی است. آجرهای مهردار که علائمی روی آنها قالب گیری شده دیده میشود.

فنّ رنگ آمیزی که در تزئینات گنبد سرخ مقام شایسته ندارد در این برج کاملاً بجای خود افتاده است.

حروف کتیبه‌ها و نقوش پیچیده که در بالای آن ساخته‌اند ازکاشی فیروزه فام است، صورت کتیبهٔ فوقانی (تصویر ۹٤) چنین است:

کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ تمّ البناء برجب».

بقیّه در کتیبهٔ تحتانی استا (تصویر ۹۵).

«سنهٔ ثلث و ستّین و خمس مائة».

گنبد کبود [1]

گنبد کبود (تصویر ۹٦) را قبر مادر هولاکو خان گفته اند و فعلاً هم آنجا را

---

۱ – در ۱٦ ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵ دی ۱۳۱۰) در فهرست آثار تاریخی ثبت شد.
منابع: ژ. دومرگان، سفر بایران، مطالعات جغرافیائی، جلد اول، ص ۳۳۷، نقشهٔ ۳۷.
ف. زارّ (Denkmäler persischer Baukunst). ص ۱۵، تصویر ۱۰.
و. مینورسکي، دایرة المعارف اسلامی، مقاله مراغه.

زیرا که القاب و نام صاحب گنبد و پدر و جدّ او را میدانیم و مسلّم است که بنا در زمان حیات عبدالعزیز ساخته‌شده است. سال و ماه و روز انجام ساختمان را نیز میدانیم امّا معلوم نیست که عبدالعزیز بن محمود بن‌سعد که اورا قوام آذربایجان یعنی رئیس آذربایجان خوانده‌اند کیست ؟

ظاهراً این لقب و زمان بنا دلالت دارد که مقصود یکی از افراد دودمان احمدیلی است که در مراغه سلطنت میکرده اند و پیوسته مدّعی حقّ تسلّط بر تبریز هم بوده‌اند [1] .

امّا هرچند راجع باین دودمان اطّلاعات کافی هنوز جمع نشده است اینقدر مسلّم است که در ۵٤۲ رئیس این خاندان که بزرگ مراغه بوده آق‌سنقر ثانی نام داشته و البتّه این مقام را پس ازمرگ پدرش احراز کرده بوده است. پدراو آق‌سنقر اوّل در ۵۲۷ در همدان بدست اسمعیلیان کشته شد و نیز میدانیم که آق سنقر ثانی تا ۵٦٤ درحکومت مراغه‌باقی ماند و در این سال اتابك پهلوان‌پسر ایلدگز مراغه‌رابه‌برادران خود علاءالدّین و رکن الدّین تفویض نموده است ، معهذا ممکن‌است که دراین زمان قدرت حکمرانی تقسیم یافته و با وجود حکّام مذکور یکی ازامراء دودمان احمدیلی هم بنام ریاست یك‌خانوادهٔ بزرگ‌دارای عنوان قوام آذربایجان بوده باشد، لکن برای اثبات این فرض وسیله در دست نداریم و بهمین جهت گنبد سرخ را با وجود کتیبهٔ خوانائی که‌دارد باید عجالةً مزار شخص مجهولی‌شمرد .

مزار مدور مجاور گنبد سرخ

دوّمین بقعه که ازحیث تاریخ بعد ازگنبد سرخ باید ذکرشود برج مدوّری‌است که نه گنبد دارد نه سقف و بکلّی صاحب آن نامعلوم است و من اینجا بیش از آنچه در پاریس راجع بآن گفته‌ام چیزی نمیتوانم گفت .

---

۱ ـ احمدیل بن ابراهیم بن وهسودان الرّوادی الکردی مؤسس سلسله احمدیلی نوهٔ و هسودان بن مملان‌معروفترین‌شخص این اکراد روادی بوده است که پس ازانقراض‌خاندان دیلمیان‌فرمانفرمای آذربایجان شدند (و . .مینورسکي ، دایرة المعارف اسلامی مقاله مراغه).

بود بچهار ماه و یازده روز پیشتر از جلوس اباقاخان ».

آیا هولاکوخان که پسر یك مسیحیّه و شوهر یك مسیحیّه بود و «ترکان نسطوری مذهب را از آسیای مرکزی بجنگ اسلام کشانید »[1] و ارامنه او را قسطنطین جدید و امید و ملجأ قوم ارمنی و مشعل دین وحامی مذهب میخواندند » ممکن است قبر مادر خودرا با آیات قرآنی زینت بدهد ؟

آیا ممکن است جانشین هولا کو یعنی پسرش آباقا این کار را کرده باشد ؟ البتّه نه ، زیرا که او هم بودائی مذهب و شوهر مریم دختر امپراطور میکائیل پالئولوگوس بود و با روحانیّون نسطوری از قبیل ماریهبلاها و ربان صوما دوستی داشت و همان سیاست دینی پدر را تعقیب میکرد.

پس باید همانطور که قبر کوروش کبیررا در پازارگاد مشهد مادر سلیمان نمیدانیم گنبد کبود را نیز در مراغه آرامگاه مادر هولاکو نشناسیم. ایران همیشه میل داشته است که خیالات و خاطرات خودرا بجائی و چیزی نسبت داده تثبیت کند.

بنابراین قبر منسوب بمادر هولاکو نیز مزاری مجهول است و چنانچه در کتابچه سابق الذّکر اظهار کرده‌ام بعقیدهٔ من اصلاً از دوره مغول نیست زیرا که بعید مینماید در پایتخت هولاکو و قرارگاه دوقوز خواتون که مرکز مخالفت با اسلام بوده اجازه داده باشند که قبر یکی از بزرگان مسلمان را با این جلال وشکوه بسازند ، بهمین جهت در عهد سایر خوانین مغول هم این کار بنظر بعید میآید مگر از دورهٔ ایلخان هفتم یعنی غازان ببعد که گرویدن او به اسلام علامت تفوّق تامّ مسلمانان وشکست سیاست دیانتی جهانگشایان مغول محسوب میشود.

باین ملاحظه زمان بنای گنبد کبود از دوحال خارج نیست یا قبل از استقرار هولاکو در مراغه بوده یا درعهد غازان خان ، امّا شقّ ثانی درست نیست زیرا که ما از سبك تزئینات معماری دورهٔ غازانی بوسیلهٔ خرابه های شنب (تبریز) اطّلاع کافی

---

۱ - ر . گروسه تاریخ آسیا ، جلد سوّم ص ۱۰۰ .

باین نام میشناسند، در کتابچهٔ چاپ پاریس اظهار کردم که بنظر من هیچ ربطی بخانواده آن جهانگشای مغولی ندارد و در این جا دلایل خودرا باختصار ذکر میکنم :

این بنا از خارج و داخل مزیّن بخطوطی است که اکثر بکلّی ضایع و محو شده و ظاهراً آیات قرآنی بوده‌اند مگر یکی که حدس میزدم شامل تاریخ بنا ونام صاحب بقعه یا بانی آن باشدولی بخطا اظهار نمودم که بکلّی از میان رفته است .

کتیبه‌ای که در داخل بنا درزیر گنبد واقع وبدور بقعه میپیچد با خطوط نسخ در حاشیهٔ پهن از گچ بریده شده وعبارت است از قسمتی از آیهٔ اوّل سورهٔ ٦٧ قرآن (تصویر٩٦) . در دیوار دخمه بدنهٔ سنگی کارگذاشته شده که ظاهراً سنگ قبرروی‌آن نصب بوده ولی فعلاً آن سنگ ازمیان رفته است. نقوش بسیار زیبا وآیهٔ ذیل که عادةً در اکثر قبور مسلمانان دیده میشود بر این سنگ حجّاری شده است .

« كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ »

(آیهٔ ٢٦ و ٢٧ سورهٔ ٥٥) .

مادر هولاکو سوبورکوکتنی خاتون مسیحی بود و همین بس است که انتساب این قبر اسلامی را ازاوسلب کند[١]. بعلاوه هولاکوخان بودائی بود ودوقوز خواتون مسیحیّه نوهٔ ژان کشیش را در حبالهٔ نکاح داشت [٢] و در این باب رشیدالدّین گوید : « دوقوز خاتون از استخوان بزرگ کرایت دختر ایقوپسر اونك خان و چون خاتون پدر بوده از دیگر خواتین بزرگ‌تر بوده اگرچه بعضی را از او بیشتر خواسته واورا بعد از آنك از آب‌آمویه گذشت‌ستدتولوی‌خان باو نرسیده‌بودواعتبار تمام داشته وبغایت حاکمه بوده و بجهت آن که اقوام کرایت در اصل عیسوی‌اند همواره تقویت ترسایان کردی و آن طایفه در عهد او قوی حال شدند و هولاکو خان مراعات خاطر اوراتربیت واعزاز آن طایفه فرمودی تاغایت که درتمامت ممالك کلیسیا محدث ساختند و بر در اوردوتقوزخاتون همواره کلیسیا زده وناقوس‌زدندی ووفات اوبعد از وفات هولاکوخان

---

١ - ا. دوزامبور، نسبنامه و تاریخ . . . ص ٢٤٣ یادداشت ١ .

٢ - رشیدالدّین ، تاریخ مغولان ایران چاپ کاترمر ص ٩٥ .

گنبد غفاریه [1]

چهارمین مزار مراغه موسوم به گنبد غفّاریه وجه تسمیه اش همجواری با مدرسهٔ نسبةً جدیدی بنام مدرسهٔ غفاریه . تاریخ این مزار ده سال قبل از بنای گنبد سلطان الجایتو خدا بنده است ، ازآن جا که در زمان بنای این گنبد بیشتر توجه معماران معطوف استخوان بندی بنا بوده است تا بتزئینات ظاهری . میتوان گنبد غفاریه را شبیه تر به گنبد سرخ دانست تا به گنبد کبود زیرا که در گنبد سرخ بیشتر رعایت محکم کاری شده است .

این گنبد بنائی است مربّع آجری که در بالای سکّوئی سنگی و دخمه عمیق استوار است ، چهار زاویه اش را بوسیله ستونهائی با نقوش لوزی یخ ساخته اند . جلوخان بزرگ متوجّه شمال وعرض اطاق زیر بجانب شرق است ، هر یك از اضلاع جنبین و عقب دارای دو طاق نما و یك حاشیه مکتوب است . در جلو خان بزرگ یك طاق نمای مرکزی بر سر در ساخته اند که در بالای آن دو سطر کتیبه دیده میشود ، در زیر هلال نوشتهٔ دیگر است (تصویر ۱۰۰) .

از این شرح معلوم شد که روی هم رفته ساختمان این بنا نظیر گنبد سرخ است با وجود این بسیار ممکن است که نه تنها از داخل بلکه از خارج هم سابقاً گنبدی داشته است ، ازخیلی جهات در این بنا ترقّی فنّ معماری مشهود است مثلاً از سه گنبدی که ذکر کردیم دو گنبد اوّل منحصراً دارای خطّ کوفی بود و در گنبد ثالث خطّ کوفی را در بیرون و خطّ مدوّر ریحان را در داخل بکار برده بودند ، امّا در گنبد غفّاری تمام خطوط ریحان است . کاشی ملوّن که در گنبد سرخ مقدار قلیلی بکار رفته و یکدست فیروزه رنگ است در این گنبد مقدار بسیاری کار شده و الوان سیاه وسفید و آبی دریائی را با رنگ آسمانی مخلوط ساخته اند . حروف کتیبه ها سیاه و متن

---

۱ - در ۶ ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵ دی ۱۳۱۰) در فهرست آثار تاریخی ثبت شد .
منابع : ژ . دومرگان ، مسافرت بایران ، مطالعات جغرافیائی جلد اوّل ص ۳۲۷ ، تصویر ۱۸۸ .
ف . زارّه تاریخ معماری ایران .

داریم و آنچه باقی است در کمال وضوح ترقّی این صنعت را بطوری نشان میدهد که طرف نسبت با طرز تزئینات گنبد کبود نیست .

بنابر این شق اوّل قوّت میگیرد که آن بنا را از دورهٔ قبل از هولاکو بدانیم و چنانکه سابقاً نوشته‌ام تاریخ بنای آن باید بعد از تاریخ بنای بقعهٔ مؤمنه خاتون در نخجوان باشد [1] زیرا که گنبد کبود را ازروی آن ساخته‌اند و نیز باید پس ازاستقرار هولاکو خان درمراغه باشد، بعبارهٔ اخری گنبد کبود را درفاصلهٔ سالهای ۵۸۲و۶۵۶ هجری ساخته‌اند .

امروز که نگارنده از سفر آذربایجان باز آمده و بواسطهٔ داشتن اسباب کاربهتری موّفق بخواندن کتیبه سر در شده‌ام توضیح بیشتری میتوانم بدهم (تصویر ۹۸).

درطرحی که اینجا درج میکنم فی‌الواقع چیز مختصری دیده میشود، پاره هائی از حروف کاشی پیداست که برنگ سیاه نموده شده امّا از روی آن آثار میتوان تاریخ بنارا که ۵۹۳ است تمیز داد (تصویر ۹۹) .

بنابر این گنبد کبود از بقعهٔ مؤمنه خواتون که سر مشق معماری آن بوده فقط ده‌سال جوان تر است، این گنبد هم مثل آن بقعه برجی کثیرالاضلاع وبلندقداست، هر ضلعش‌را طاق نمای مسطّحی گرفته است که دربالای آن سه ردیف مقرنس ساخته‌اند [2] . کاشی فقط برنگ فیروزه است و یکسان دراطراف همه دیوارها نصب کرده‌اند .

با وجود شباهتی که گنبد کبود به بقعهٔ نخجوان دارد از بسیاری جهات باسایر مقابر مراغه تشابه‌را حفظ کرده‌است منجمله از این جهت که دارای اطاق بلندی‌است که بر روی سکّوی سنگی قرارداردو در زیر آن دخمه ساخته‌اند .

---

۱ - ایلدگز اتابك آذربایجان مؤمنه خاتون دختر بگتیمور صاحب خلاط راکه سابقاً زن سلطان طغرل بن محمّد بود بحبالهٔ نکاح خود درآورد (ا. دوزامبور نسبنامه وتاریخ . . . . ص۲۳۱)، بنابرروایت ابن اثیر هردو در همدان بسال ۵۶۸ (۲-۱۱۷۲) وفات یافتند . دولتشاه‌هم تأییدمیکند که ایلدگز وزوجه‌اش در همدان مدفون شده‌اند (دایرة المعارف اسلام مقالهٔ ایلدگز) .

۲ - مقرنس هاي گنبدکبود بر خلاف آنچه در پاریس گفته‌ام گچ بری نیست بلکه از آجر میباشد .

که گنبد غفّاریه مربوط به‌ایل ملك نیست که در ۷۴۷ در قاهره مرده است، لکن در همین شهر مدرسهٔ قرا سنقریّه را شخص دیگری از دودمان چوکاندار ساخته است و اوبانی بسیاری از عمارات مصر و شام است. این شخص ازامراء ممالیك و موسوم به شمس الدّین قراسنقر الچرکسی المنصوری است و صاحب گنبد غفّاریه باید باشد [۱] ترجمهٔ احوال عجیب اورا بتفصیل مقریزی و ابن بطوطه ذکر کرده‌اند [۲].

قراسنقر غلامی بود از ممالیك که قلاوون پیش ازرسیدن بسلطنت اوراخریده و منصب چوکانداری داده بود. در زمان پادشاهی لاچین نایب السّلطنهٔ مصر شد و هنگامی که محمّد بن قلاوون بار سوّم پادشاهی یافت قراسنقر نایب السّلطنهٔ شام شد و تا ۷۱۱ هجری (۱۳۱۱) در این شغل باقی بود و در این سال گریخته به‌ایلخان مغول پناه برد و اُلجایتو مراغه را تیول او کرد و در این شهر در ۲۷ شوّال ۷۲۸ (۱۴ سپتامبر ۱۳۲۸) در زمان سلطان ابوسعید بهادر خان بدرود زندگانی گفت [۳].

دریك کاروانسرای زیبائی که از عهد مغول در سرچم باقی است ریزه کاریهائی باسلوب شامی دیده‌میشود. سرچم در ۸۰ کیلومتری زنجان‌است و چون از راه‌جدید برویم در میان این شهر و میانج واقع شده‌است، بطور قطع نمیتوان گفت که ارتباطی میان این آثار شامی باحضورآق سنقر در ایران بوده است یانه ولی‌از آنجا کـه سلطان ابوسعیدبسیار میل داشته‌است که وسایل آسایش وسرعت سفررا درمملکت خود فراهم آوردبعید نیست که ازوجود آق‌سنقر که شخصی فعّال ودوستدار بنّائی بوده استفاده کرده و اینکاررا بر عهدهٔ او نهاده باشد. این‌نیز معلوم است که اُلجایتو خدابنده هم‌برای تأمین آتیه پاتخت خود سلطانیّه آرزو داشت که راه‌ها و کاروانسراهای خوب دراطراف تهیّه کند.

---

۱ - م. وان برخم ث. ی. ا. مصر ص ۱۵۵.

۲ - مقریزی جلد ثاني ص ۳۸۸. ابن بطوطه جلداوّل ازصفحهٔ ۱۶۷ تا ۱۷۲، همچنین رجوع‌شود بکتاب ل. ا. میر ساراسینك هرالدری ص ۱۸۳.

علائم فوق درست با منصب چوکاندار مناسبت دارد زیرا که هر یك دوچوگان را نشان میدهد، میر مینویسد که درخارج ایران همسه نمونه از این علامت دیده است.

۳ - هاورث تاریخ مغول جلد سوّم ص ۵۶۴.

دیوار سفید و دارای شاخ و برگ فیروزه فام است. ضلع های پهلو و عقب بنا بجای اینکه مثل گنبد سرخ بی روزنه و کور باشند هریك دو پنجره دارد که در طاق نماها واقع هستند و همهٔ پنجره‌ها در میان قاب مستطیلی که روی آن نقش و نگار زیبائی از آجر و کاشی دارد واقع گردیده‌اند (تصویر ۱۰۱).

دربالای هلال هریك از طاق نماها حاشیه ای هست دارای سه شکل مدوّر که علامت مخصوص صاحب گنبد در آن دوایر نقش شده است.

حجرهٔ بزرگ را از گچ اندود کرده اند و اثری از رنگ و نقش در آن دیده نمیشود، تزئین داخلی منحصر بطاقچه های وسیع مقرنس است.

کتیبهٔ سه سطری که در بالای هلال مرکزی جلوخان بزرگ است با اینکه ریخته و محو شده قابل قرائت است از اینقرار:

« أمر بأنشاء هذه القبّة المباركة فی ايّام مولانا السلطان الاعظم ظلّ الله فی الارض »
« سلطان سلاطين العرب و العجم ابوسعيد بهادر خان خلدالله ملکه ».

از کتیبهٔ دو سطری بالای درگاه چیز مختصری باقی است و از آن حدس زده میشود که القاب و نام صاحب بقعه در آن ثبت بوده است (تصویر ۱۰۲)، فقط این جمله قابل خواندن است:

« المقر الش . . . . المالکی العالی ».
« العادلی ».

بنابر این گنبد غفّاریه هم مقبرهٔ مجهولی است و امّا چون بطوریکه اشاره شد در بالای هلال هرطاق نمائی از اضلاع دو پهلو و عقب سه علامت دیده میشود و هر علامت عبارت ازدوچوکان است که پشت بهم دارند (تصویر ۱۰۳) میتوان حدسی زد.

این علامتی است نسبةً معروف [1] نظیرش را در یکی از ابنیهٔ بیت المقدس یعنی مدرسة الملکیّه امیر ایل ملك ودر روی چراغی مینا کاری درموزهٔ اسلامبول دیده‌اند. این چراغ علاوه بر علامت مذکور اسم ایك ملك چوکاندار را هم دارد [2]، بدیهی است

۱ - م. وان برخم ث. ي. ا. شهر بیت المقدس صفحهٔ ۲۶۸.
۲ - چوکاندار لقب شخصی بوده که چوکان و گوی پادشاه را داشته است.

و راهی از سمت یمین به میانه وتبریز میپیوست [1]. دوکاروانسرا درآنجا ساخته بودند یکی بامر وزیر ابوسعید خواجه غیاث الدّین امیر محمّد رشیدی، دوّم بدستور خواجه جلال الدّین [2] برادر وزیر که از آن اثری باقی نیست، ولی ازکاروانسرای اوّل بعض قسمت‌ها برجای است منجمله دروازهٔ آن که تاریخ انجام بنا را در ۷۳۳ هجری (۳-۱۳۳۲) نشان میدهد. امیر قراسنقر در۷۲۸ وفات یافته وجای تعجّب است که در ساختمان این کاروانسرا دخالتی داشته باشد ولی محتمل است که این کاروانسرا جزء یکدسته بناهائی باشد که قبل از آن ساخته‌اند.

البتّه این فرضی بیش نیست، ولی چون ببرابر دروازهٔ خراب‌کاروانسرای سرچم رسیدم بی اختیار بیاد قراسنقر وعلائم‌ممالیك که در روی‌مقبرهٔ اوست افتادم، شاید هم اشتباه‌نموده ام که دست اورا در بنای این کاروانسرا داخل دانسته ام.

کاروانسرای سرچم مثل اکثر بناهای نظیر آن مرکّب از حیاطی مربّع است که پیراموتش را ساختمان کرده وایوانهای‌وسیع در وسط هر ضلعش قرارداده‌اند. فقط قسمتهائی که ازکاروانسرا برپای مانده است این چند ایوان و دروازه است که بامتداد یکی ازایوانها بجانب رودخانه بازمیشود. بقیّهٔ بنا که آثاراطاق‌های بسیار زیبائی درآن میان پیداست بدست اهالی محلّ خراب شده و مصالح آنرا کنده در خانه های‌شخصی خود بکاربرده‌اند، فعلاً اطلال خرابه‌است که نظر بکثرت‌حجرات وپیچیدگی‌ساختمانهای عالی کسی که بخواهد هیئت نخستین آنرا پیدا کند بزحمت فوق العاده دوچار میشود زیرا که این کاروانسرا مکانی بسیار عالی و مخصوص مسافرین بلند مرتبه بوده‌وخیلی بیش از احتیاج یك کاروانسرای عادی ساختمان داشته است ودرعهدصفویّه هم‌تغییرات بسیار درآن رخ‌داد. ازدیوار محیط خارج چیزی باقی نیست، تمام مصالح آنرابرده‌اند ولی ترس از افتادن بنا و هلاکت عملجات‌خوشبختانه موجب شده است که درتخریب دروازهٔ بزرگ احتیاط بجا آورند و از ویران کردن قسمتی صرف نظر نمایند. همین ترس مقدّس است که گنبد قابوس‌را با وجود شهرت گنجی که در زیر آن پنهان‌است

---

۱ - حمدالله مستوفی نزهت القلوب، ترجمه لیسترنج سلسلهٔ انتشارات اوقاف گیب ص ۱۷٤.

۲ - برون تاریخ ادبیّات ایران در دورهٔ تسلّط مغول صفحه ٥٦ - ٥٩.

من در مقالهٔ دیگر بیان کرده ام که چون سلطانیّه در اکثر ایّام سال گرفتار برودت هوا و کمیابی آب است و آبادی او طبیعی نبوده بلکه بمیل سلطانی درسر راه منحصر بفردی و در فاصلهٔ دو شهر آباد و مرکز تجارتی قدیم یعنی تبریز و قزوین ساخته شده است ازاین سبب دوام نیافته و بنابقول پیترودلاوال‌مکان نامناسب‌سلطانیّه مهمترین سبب ویرانی او است .

الجایتو ازاین عیب که موجب‌فقر وضعف پاتخت بوده استحضار داشت، دلیلش کوششی‌است کــه بخرج داده و علی رغم موانع طبیعی سلطانیّه را مرکز مهمّ تجارت مملکت نموده و همهٔ مصنوعات ایران و متاع چین و کالای هند را در انبار های این شهرمجتمع میساخت تا از آنجا بممالك مغرب زمین حمل نمایند و در اثر این مساعی بازارهای سلطانیّه بزودی شهرهٔ آفاق شد ودر آنجا امتعهٔ اقالیم روی زمین بدست میآمد و نیز مخصوصاً در موسم بازارهای عمومی تابستان بازرگانان فرنگ از هرقوم و ملّتی در سلطانیّه‌حاضر میشدند، تجّار ژن‌وسوداگران ونیز دراین شهراقامت دائمی داشتند وشخص و مال و عقیده ورسوم وآداب آنان کاملاً آزاد و مصون از هرگونه تعرّضی‌بود .

راههای بزرگ کاروانی‌که از کاشان ویزدو کرمان گذشته بهرموزمیرسید یااز ری وبلخ بجانب آسیای مرکزی میرفت دارای مستحفظین مخصوص بود که دائماً در طول طریق آمد وشد داشتند و اندکی ازمراقبت غفلت نمیورزیدند. در عهد ابوسعید عدّهٔ این افواج راهبان به ۱٤۰۰۰ تن میرسید. دراین دوره امنیّت راهها کامل بود، اگر راه کاروانی زده میشد نه‌فقط مرتکبین بلکه مردم نقطه‌ای کـه این راهزنی رخ داده بود بسختی سیاست میشدند .

آبادی وعمران تجارتی سلطانیّه در واقع بزرگترین مقصود ویا یکی ازمهمترین مقاصد بانی این شهر و فرزند او بوده است .

سرچم که درکنار زنجان‌رود واقع شده یکی از منازل مهمّه بین سلطانیّه‌وتبریز بشمارمیآید. بنابر قول‌حمدالله‌مستوفی ازاین مکان راهی ازسمت یسار به‌مراغه‌میرفت

آورد که در لفظ رباط ایهامی بدنیا است چنانکه در لسان شاعران ایران بسیار متداول است[1]. خیّام گوید:

این کهنه رباط را که عالم نام است | آرامگه ابلق صبح و شام است
کاخی است که منزلگه صد جمشید است | قصری است که وامانده صد بهرام است

قوی برج [2]

قوی برج که پنجمین مزار بزرگ مراغه و آخرین آنهاست امروز جزو ویرانه‌ای نیست، برجی مدوّر شبیه به بنائی است که در نزدیکی گنبد کبود واقع شده امّا قامتی بلندتر دارد.

یك قسمت الحاقی مستطیلی بآن افزوده شده که دارای نقش و نگار بسیار است و تمام این جلوخان بمنزلهٔ قابی است برای درگاه بزرگ.

نه از طاقچهٔ بالا، نه از سقف مخروط یا گنبدی که بنا را میپوشانده اثری برجای نیست. از کتیبهٔ فوقانی چیزی که قابل خواندن باشد نمانده است و نیز از کتیبهٔ روی درهم اثری دیده نمیشود.

این برج هم مثل سایر مقابر مرکّب است از اطاق گنبد داری و دخمه‌ای که در میان سکوی سنگی بلندی جای گرفته است.

زینت خارجی دیوارها عبارت از نقوش بزرگ لوزی شکلی است از آجر که خطوط اصلی آنها نسبت بمتن صاف دیوار قدری برجستگی دارد. تزئینات مدخل (تصویر ۱۰۶) که تمام از گچ است و آن را با کاشی بسیار خُرد منبّت کرده اند کاملاً مخالف تزئینات درشت بنای سابق است ونشان میدهد که قوی برج از بنای سابق قدری جوان‌تر است، ظاهراً باید بنا برفرض ف. زارّه تاریخ آنرا نیمهٔ دوّم قرن هشتم هجری دانست.

---

۱ - کلودآنه و میرزا محمّدخان، ۱٤٤ رباعی از عمر خیّام رباعی ۱۷ و ۱۱۳.
۲ - در ٦ ژانویه ۱۹۳۲ (۱۰ دی ۱۳۱۰) در فهرست آثار تاریخی ثبت شد.
منابع: ژ. دومرگان، مسافرت بایران، مطالعات جغرافیائی جلد اوّل ص۳٤۷ تصویر ۱۸۹. ف، زارّه تاریخ معماری ایران ص ۱٦.

هنوز نگاهداشته و طاق بزرگ طیسفون را که دیدهٔ مسلمانان اوایل را خیره میکرد و سایر ابنیه قدیم را از خرابی حفظ کرده است.

بقایای این کاروانسرا امروز هم یکی از زیباترین نمونه‌های معماری ایران محسوب میشود.

تناسب استوار بنا و طاق بزرگ جا افتادهٔ آن و مقرنس کاری سقف همه نشانهٔ صنعت خالص ایرانی است، زیرا که مخصوصاً مقرنس‌هارا درحین بنای طاق ساخته‌اند نه اینکه مثل عمارات بعد با طناب و زنجیر بطاق بسته باشند.

فقط چیزی که مربوط به‌ایران نیست وشاید سلیقهٔ قراسنقر مملوك درآن‌نفوذی داشته است حاشیهٔ سنگی تیره رنگی‌است که در زیر طاق تا روی کتیبهٔ بزرگ قرار داده‌اند. طاق دروازه وطرزقراردادن کلیدطاق[1] واسلوب حاشیه که دربالای کلید گره میخورد و کتیبه را احاطه مینماید ازسبك معماری ایران خارج وواضح وآشکار است که شخصی از ممالك غرب آمده و بدستور او این بنارا ساخته‌اند و نیز معلوم است که این طاق شاهی در طاق ایران درست نیفتاده و درقراردادن کلید مهارتی بکارنرفته‌است، لکن با وجود این نواقص حاشیهٔ‌سنگ تیره فام وبدنهٔ مرمر سفیدی که بر بنا افزوده اند یك قوّت و تنوّعی بآن بخشیده است که بناهای آجری فاقد آن هستند.

کتیبه‌ای که‌با خطّ ثلث بسیار زیبا نوشته شده‌اسم پادشاه عهد و وزیر او و تاریخ انجام کار را نشان میدهد (تصویر ۱۰۵):

« من فواضل صدقات السلطان الأعظم‌علاءالدولة والدین أبوسعید بهادرخان»
« خلّدالله سلطانه و أجلّ شانه فی هذا الرباط ».

« المخدوم الاعظم سلطان الوزراء فی‌العالم غیاث الحقّ والدین محمّد أعزّالله»
« أنصار دولته فی سنة ثلاث و ثلاثین و سبعمائة ».

در این‌عبارت لفظ فی‌هذا الرباط بنظرغریب و بی معنی میآید، ولی بایدبخاطر

۱ - کلید طاق سنگ گوشه داری است که در مرکز طاق‌ها قرار میدهند و استواری طاق بسته بآن است، در امثال اروپائی آمده است که منطق کلید طاق فکرت است (مترجم).

از رنگ آمیزی بنظر نمیرسد. امّا نکتهٔ دیگر هست که رفع استغراب میکند، حروف خطوط و نقوش هندسی سه گنبد را با سنگ ساخته‌اند و این دلیل است که معماران عادت داشته اند بعضی قسمت‌های تزئینی را نسبت بخود بنا متفاوت بسازند، حال اگر این اختلاف را با کاشی مجسّم نکرده‌اند چنانکه در مراغه یا نخجوان نموده اند سبب این بوده که در اورمیّه وسایل کار نداشته‌اند.

توضیح دیگر هم میتوان داد، معمار ماهر ممکن است در عین اینکه الوان را دوست ندارد از سادگی محض هم احتراز کند ودلیل مهارت معمار این گنبدآن است که در برجی استوانه شکل قبلاً اطاقی مربّع تعبیه کرده وبعد مجدّداً تربیع بنارا باتدابیر معماری مبدّل بتدویر کرده، آنگاه گنبدرا برآن افراشته‌است. البتّه چنین استادی قادر بوده است که موافق رسم زمان نقوش آجری سلف را تغییر بدهد ولی نه چندان که سیمای بنارا عوض نماید.

جلوخان بنا دارای تناسب کامل و نقوش بسیار زیباست و ثابت میکند که در معماری میتوان یك کار احمقانه را با نهایت ظرافت انجام داد.

آندره گدار

بنابر این تفصیل سه مزار از پنج مزار مراغه یعنی گنبد سرخ و گنبد کبود و مقبرهٔ مدوّر مجاور آن پیش از دورهٔ مغول و یکی از آنها یعنی گنبد غفّاریه در عهد مغول و قوی برج در عصر بعد از مغول ساخته شده است .

ضمیمه :

شاید خالی از نفع نباشد که یك مقبرهٔ دیگری را هم که در همین ناحیه از ایران یعنی در اورمیّه (رضائیّه) واقع شده و موسوم به سه گنبد است (تصویر ۱۰۷) با مزارات مراغه مقایسه کنیم .

این مقبره باسلوب گنبدهای مراغه مرکّب از سکّوئی سنگی بلندی است حاوی دخمه‌ای که در بالای آن بنای آجری برآورده‌اند که شامل اطاق مقبره است . مدخل آن مثل بقعهٔ مدوّر مراغه وقوی برج محاط در یك قاب پرنقش ونگاری است که در بدنهٔ استوانه شکل برج تعبیه یافته است (تصویر ۱۰۸) . درگاه ورود درمیان طاق نمای مسطّحی واقع شده که قاب مستطیل سابق الذّکر بر آن احاطه دارد .

پس چیز تازهٔ قابل ذکری در این بنای اورمیّه دیده نمیشود ، امّا چرا آنرا سه گنبد میخوانند ؟ در بالای دخمه و اطاق مقبره اثر دو گنبد بیش نمایان نیست آیا باید فرض کرد بجای سقف مخروط که در آذربایجان در عهد سلاجقه معمولاً این قبیل ابنیه را میپوشانده است در اینجا گنبد سوّمی وجود داشته است ؟ بنظر من این فرض درست نیست علی رغم اصطلاح عامّه که آنرا سه گنبد خوانده اند باید گفت سوّمین گنبد این بقعه فقط عبارت از سقفی ساده بوده است .

در جلوخان سه گنبد سه کتیبهٔ کوفی هست : یکی بالای در ، دیگری روی طاقنما و سوّم برفراز قاب مستطیل (تصویر ۱۰۹) ، کتیبهٔ آخر باین جمله ختم میشود : « فی شهر محرّم ثمانین و خمسمائة » .

پس این بنا متعلّق بعهد سلجوقیان است و جزء ابنیهٔ مراغه باید قرار بگیرد یعنی بین تاریخ بنای بقعهٔ مدوّر (۵۶۳) و گنبد کبود (۵۹۳) واقع شود . نکتهٔ غریب این است باوجود اینکه در آن زمان استعمال تزئینات کاشی رواج داشته است (زیرا که بقعهٔ مؤمنه خاتون در نخجوان در سنهٔ ۵۸۲ ساخته شده) در این مقبره کوچکترین اثری

نگردیده بود و هیچ وسیله برای حل مسئله فوق بدست نمی آمد، حتی شبستان های ستون دار مسجد جامع اصفهان را هم تقلیدی از اسلوب معماری غرب میدانستند که ازعهد هخامنشیان تازمان حاضر درایران متداول بوده‌است. امروز ماچندین مسجد ایوانی میشناسیم که تاریخ آنها مقدّم بر دوره سلجوقیان است، از آن جمله مسجد نیریزرا باید شمرد. درقرون متمادی این مسجد را مختصر تغییری داده وبقدری ابنیه مختلف بآن افزوده اند که مسجد فعلی بی اندازه از صورت ایوانی خارج شده است (تصویر۱۱۲و۱۱۳)، امّا پس از تأمّل میتوان بنای اصلی را از میان ساختمانهای ناشایسته دیگر تمیز وتشخیص داد.

در طرحی که ازآن کشیده‌ام بنای اصلی را سیاه رنگ نموده ام (تصویر۱۱٤). ارتفاع آنرا بسهولت از روی (تصویر ۱۱۵) میتوان دریافت زیرا که سایر ابنیه جدیده در عکس پیدا نیست. ایوان دارای طاقی متّصل وساده است امّا گاهواره‌ای است که بنا بر اسلوب قرن چهارم اسلامی آنرا شکسته ساخته اند[1].

ضلع پیشین ایوان سر تا پا باز است وضلع عقب را دیواری ضخیم بسته‌است که محراب را در آن ساخته اند. دوضلع جنبین هر یك دارای پنج طاقنمای عمیق بوده که فعلاً ازصورت طاقنمائی خارج ودرهائی شمرده میشود که بطرفین ایوان بازمیگردد.

---

۱ - لیسترنج در کتاب قلمرو خلافت شرقی صفحه ۲۸۹ مینویسد « مقدسی شرحي ازمسجد نیریز واقع در بازار ذکر میکند و در خرابه های آن امروز هم تاریخ ۳٤۰ (۹۵۱) را میتوان خواند» ، امّاابن تاریخ در حال حاضر درخرابه های مسجد نیریز دیده نمیشود ، قدیمترین عددی که میتوان یافت ۳٦۳ است که سال بناي محراب نخستین است ولی امکان دارد که اقدم بر آن هم تاریخی بوده و فعلاً از میان رفته باشد . ساختمانهای ایران معمولاً چندین تاریخ را نشان میدهند که هر یك متعلّق بانجام قسمتی ازآن بوده است ، مثلا سنواتی که در مسجد شیخ لطف الله ثبت است از ۱۰۱۱ تا ۱۰۲۸ هجری است (۳-۱٦۰۲ تا ۹- ۱٦۱۸) و تاریخ های مسجد شاه اصفهان از سنه ۱۰۲۵ تا ۱۰٤۰ هجري است (۷-۱٦۱٦ تا ۱ - ۱٦۳۰) درصورتیکه شاه عبّاس در سال ۱۰۲۱ هجری (۳-۱٦۱۲) امر ببنای آن داده بود ، درآخرکتیبه بزرگ سر درمسجد مادر شاه اصفهان مینویسد « در سال ۱۱۲۲ (۱-۱۷۱۰) بپایان رسیده» امّا باید دانست که این سال ختم سردر است ، درمیان بنا تاریخهای دیگری که هریك متعلّق بقسمتی از بناست دیده میشود که از سال ۱۱۱۸ تا ۱۱۲٦ هجری را فرا میگیرد (۷-۱۷۰٦ و ۵ - ۱۷۱٤).

مسجد جامع نیریز[1]

ایران سرزمین دوام و بقاء و کشور حفظ و احترام آثار پیشینیان است. امروز درعهد سلطنت اعلیحضرت رضا شاه پهلوی مردم فرزندان خود را هنوز جمشید و خسرو نام میدهند و هنوز از بعضی ابنیه صفوی اسلوب ساختمانی و تزئینات معماری قصور ماد در اکباتان پدید اراست. ایوان بزرگ که از مختصّات معماری ساسانی است اگرچه با جنگ نهاوند از میان رفت ولی بزودی در دوره سلجوقیان بصورت مساجد چهار ایوان تجدید حیات نمود. نمونه قدیمترین مساجد ایران بسبك مغرب که تا حال کشف شده است تاری خانه دامغان[2] است ، لکن طبعاً قبل از تاری خانه هم مساجدی که بفرمان خلفاء عبّاسی در بلاد مهمّهٔ ایران ساخته میشده از اسلوب غربی پیروی میکرده است ، ولی نظر بمقدّماتی که درباب علاقه ایرانیان بحفظ آثار قدیم ذکر شد میتوان حدس زد که در اوایل امر مساجد را بشکل ایوانهای ساسانی میساخته و آنرا بسمت قبله اسلامی متوّجه میکرده اند.

همانطور که کنیسه های رومی مبدّل بکلیسا شد در ایران هم تالار انجمن‌های قبل از اسلام بالطّبع محلّ اجتماع مسلمانان گردید. این حدس را از دیر زمانی میزدیم ولی دلیل محسوسی برای اثبات فرض خود نیافته بودیم. تا چندی پیش قدیمترین مسجد ایران را مساجد شیراز و اصفهان و قزوین میدانستند و اقدم بر آنها چیزی کشف

---

۱ - نیریز در فارس است در جنوب شرقی شیراز ، مسجد جامع آنجا در ۳۱ ژویه ۱۹۳۳ (۹ مرداد ۱۳۱۲) جزء فهرست آثار تاریخي به ثبت رسیده است .

۲ - رجوع شود بمجلّه صنایع ظریفه فرانسه مقاله آندره گدار راجع به تاری خانه دامغان دسامبر ۱۹۳٤ .

همه کتیبه ها در ضلع عقب ایوان جمع است یعنی در میان محراب و در اطراف آن (تصویر ۱۱۷)، مهمترین آنها خطوطی است در میان محراب که در ضلع راست به نسبت تماشا کننده واقع گردیده است.

« تاریخ محراب اوّل فی سنة ثلث و ستین و ثلث مائة »

و « دوّم فی سنة ستین واربعمائة »

و « سوّم فی سنة ستین و خمسمائة مع السقف »

و « چهارم امر المولی عماد الملك والدوله و . . . . عزّ نصره فی جمادی الثانیة ».

تاریخ محراب اوّل ۳۶۲ و تاریخ محراب دوّم ۴۹۰ و تاریخ محراب سوّم ۵۶۰ است و همین سال اخیر تاریخ مرمّت بام مسجد است. محراب چهارم بامر مولی عمادالملك و الد [ولة والدین] . . . در ماه جمادی الثانیه . . . . ساخته شده. عدد سال از میان رفته است زیرا که دو سطر اخیر چون مجاور بازمین بوده ضایع گشته و هنگام تعمیر در عوض خطوط نقوش هندسی جای داده اند.

فایده مطالعه در بنای مسجد جامع نیریز کشف این نکته است که این مسجد یکی از نمونه های خوبی است که استعمال سبك معماری ساسانیان را در قرون اسلامی نشان میدهد. من در این جا نقشهٔ یك خانه را در حوالی یزد ضمیمه میکنم که ده سال بیش نیست ساخته شده و عیناً جلوخانش شبیه طاق کسری است (تصویر ۱۱۸). همچنین تصاویر ۱۱۹ و ۱۲۰ خانهٔ دیگری را درعلاء نزدیك سمنان نشان میدهد که در ۱۳۱۲ هجری شمسی وقتی که از آنجا میگذشتم تازه ساختمانش بپایان میرسید.

خلاصه در تمام ایران هرجا که چوب برای پوشش سقف نیست دهقانان خانه خود را باین سبك طاق میزنند ودر همه این ابنیه ایوان ساسانی وطاق ساسانی و بنای ساسانی آشکار و هویداست. میتوان امثال وشواهد نامتناهی برای این مطلب ذکر کرد، بنا براین از عقل دور است که ما بنای تاری خانه دامغان را باین دلیل که ستونهایش بشکل ستونهای دورهٔ ساسانی است متعلّق بزمانی خیلی قدیم بدانیم.

آندره گُدار

در تصویر ۱۱۴ که طرح فعلی ایوان را نشان میدهد در پشت درها نقاط سیاهی رسم شده که بقایای دیوارقدیمی بوده که پشت طاقنماها را مسدود میکرده است. این نقاط چون همه برای یکمقصود ساخته شده اند البتّه بایستی بیك اندازه باشند، لکن اختلاف بسیار در شکل آنها دیده میشود و از این جهت معلوم میگردد که در آغاز ساختمان مسجد این نقاط را نساخته اند بلکه بعد درنتیجه خرابی دیوار این قطعات بجای مانده است. از طرف دیگر وقتیکه قسمت داخل این قطعات را بنگریم معلوم میشود که درزمانهای بعد آنها را با آجر یاسنگ بطور غیرمنظّم مرمّت کرده اند و ازاین جا ظاهر است که صورت فعلی شکلی است که از مرمّت های بعد پیداشده و درطرح قدیم مسجد چنانکه ازتصویر ۱۱۶ نمایان است بجای این تکیه گاههای بی تناسب و مختلف الشّکل دیوار متّصل و ممتدّی بوده است بضخامت قطعات باقی ماندهٔ مذکور و این دیوار سَراسر ایوان را بسته وپشت طاقنماها را مسدود میکرده است. درزمانی ازازمنه‌ای که خواسته اند فضای ایوان‌را وسعت بدهند از دوجانب قسمت‌های الحاقی‌ساخته و بیخ طاقنما ها را سوراخ نموده بصورت درهای فعلی درآورده اند واین نقطه های سیاه که ازآن دیوار متّصل قدیم باقی میباشد برای این است که نخواسته اند تمام دیوار خراب شود و احتیاط را از دست نداده اند.

درنقشهٔ من بناهای مخطّطی که نموده‌شده همه زماناً بعد ازایوان ساخته‌شده‌اند و از حیث قدمت هم با یکدیگر مختلفند، از لحاظ فنّی و از جهت معماری چندان اهمّیتی ندارند و همه از خشت و گل بدون زینتی بالا آمده اند، مگر مناره که از آجر است و دیوار مدخل‌ها وبنا هائی که برصحن مشرفند، روپوش الحاقی که بمنزله قشری است از آجر دارند، چون این ایوان قامتی بلند داشته فشارطاق موجب شده که شکافهائی درسقف پیدا شود. برای حفظ آن ازخرابی‌دردوجانب تکیه‌گاههای جدیدی ساخته اند، قدیمترین آنها درتصاویر ۱۱۲ و۱۱۳ دیده میشود. تکیه گاههای دیگر در تصویر ۱۱۲ پیدا است که درامتداد تکیه گاههای ضلعین واقع شده وتاریخ آنها قریب ۲۰ سال پیش است.

وسایر آثار قدیم بکنم، بعلاوه نویسندهٔ این سطور مدّعی نیست که بتواند باین وسایل تاریخ آثار عتیقه ایران‌را در دورهٔ اسلامی معیّن کند[۱]، امّا از تطبیق نقوش این منبر با قطعه بالای یك منبر دیگر که در مصر کشف شده و فعلاً در برلن است نمیتوان خود داری کرد[۲]، مشابهتی که در میان این دو نقش از حیث اندازه و تزیین و طرح و کنده کاری عمیق دیده میشود جالب توّجه است. نظیر این تشابه میان این منبر وقطعهٔ فوقانی سردر مسجد الازهر قاهره موجوداست، این سر در را بنام الحاکم (۴۰۰ هجری مطابق ۱۰۱۰ میلادی) ساخته اند وفعلاً در موزه عرب در قاهره است[۳]. باید انتظار داشت که بعدها بعضی از دانشمندان دقیق با مقایسهٔ چنین نمونه ازآثار قدیم ایران که دارای تاریخ معیّن باشند موفق شوند که کیفیّت انبساط تزئینات اسلامی و روابط آنها رابا یکدیگر معلوم کنند و تا زمانی که آن وسایل فراهم نشده است هر بحثی که‌راجع به منبر محمدّیه بکنیم جزء امور خیالی وشروح ادبی بشمار خواهد آمد.

اصفهان - **مایرون بمنت اسمیت**

---

۱ - رجوع شود بشرحی که راجع به امامزاده کرّاربزون نوشته ام ودرمجلهٔ آثار عتیقهٔ ایران در برلن بسال ۱۹۳۵ طبع شده است، جلد هفتم شماره ۳ - ۲ صفحه ۳-۷۲-۷.

۲-Illustrated by R. Ettinghausen, «Agyptische Holzschnitzerein aus Islamischer Zeit», in *Berliner Museen,* Vol. LIV. no. 1, p. 19. Fig. 14; the object has the number J-5596.

۳-Illustrated by Ed. Pautry, «Cat. Gen. du Musée Arabe du Caire; Les Bois Sculptés» (Cairo 1931), Pls. XXIII-XXV; the object has the number 511. cf. another panel of like provenance, now in Berlin, numbered J-5594, and illus. by Ettinghausen, loc. cit Fig. 15.

منبر مسجد جامع محمدیه (یزد)

(تصویر ۱۲۱ - ۱۲۴)

اگر چه دراین منبر نوشته‌ای دیده نمیشود ولی نقوشی که بر تخته های آن رسم شده نشان میدهد که متعلق بدوره‌ای‌ازتاریخ صنایع ایران است که کمتر اثری از آن باقی است . درمسجد هم علائمی که بآن وسیله بتوان‌تاریخ منبررا معلوم کرد بنظر نمیرسد مگر یك نکته که دلالت بر قدمت بنا میکند و آن طاقهای دالانی است که در دو طرف شبستان بزرگ جلو محراب بموازات دیوار قبلی زده اند واز یك‌سمت‌طاق دالانها بر همان دیوار قبلی تکیه دارد.

این سبك بنا در دو مسجد دیگر از این قصبه نمایان است مخصوصاً در مسجد سرکوچه (که مشغول نشر کیفیّات آن هستم) وهمچنین در مسجد معروف نائین که مسجد جامع نام‌دارد . بنا برآنچه در محل مشهور است محمّدیه فعلی مکان قدیم شهر نائین است وامروز در سه کیلو متری مشرق آن افتاده است .

در حال حاضر این منبر دارای ۲۱ لوحه تمام یا ناقص است که ظاهراً متعلّق بمنبر قدیمتری بوده است. چهارقسم نقش ونگار درآن بکار برده اند که‌هرقسم مربوط بیکی ازاضلاع لوحه است . درموقع جای دادن لوحه‌های قدیم درمنبر فعلی حواشی کنده کاری اکثر آنها را بر داشته‌اند، چوب منبر که از جنس بسیار سنگین وفشرده میباشددر برابر هجوم حشرات پایداری کرده است. گویند این چوب را از نواحی سمنان میآورده اند، دو قطعه‌چوب طولانی منبر ظاهراً در زمان جدید تری ساخته شده است .

کتابخانه سفری من فعلاً اجازه نمیدهد که تطبیق کاملی میان نقوش این منبر

بشقاب کاشی طلائی کم رنگ
متعلّق باوایل قرن سیزدهم
از اشیاءِ موزهٔ طهران
مکشوفهٔ در خوار
قطر آن ۰/٤۵ متر .

پشت این بشقاب زیبا آبی لاجوردی است . کتیبهٔ مدوّری دارد بخطّ نسخ ، رنگ کتیبه سیاه و مضمون آن اینست :

« بقاءالعزّ الدائم والاقبال الزائد والنصر العالی و الفرّ القایم والجدّالصاعد» .

یادداشت

کاشی بشکل ستارهٔ هشت پر (تصویر ۱۲۵) مطابق نقّاشی آب و رنگ (ای. کراسیموف) متعلّق به موزهٔ طهران ، ازقزوین آمده است . عرض آن از پرّه ای تاپرّهٔ دیگر ۰/۲۰۵ متر . در حاشیهٔ کنار آن کتیبه‌ای بخطّ نسخ موجود است .

متن این کتیبه نمرهٔ ۳۲ :

« ای دل همه ساله دردمندت بینم »
« در کوی وصال مستمندت بینم »
« شرمت ناید همیشه عاشق باشی »
« رسواشده پیش خلق چندت بینم »
« فی سنه ثمانی و ستمائه »

ظرف کاشی بشکل مرغ باسرانسان (شکل ۱۲۷ مطابق نقّاشی آب و رنگ ای . کراسیموف)، ارتفاعش ۰/۱۸ ، تاریخش قرن ۱۳ ، متعلّق به موزهٔ طهران مکشوفه در ری .

ابی بکر (= محمّد) : ۲۹،
ابی علی هزارسپ (= شمس الدّوله) : ۲۵، ۲۶، ۴۲، ۴۳،
اتابك (= پهلوان) : ۵۷،
احمدرازی : ۳۲،
احمدیل (= بن ابراهیم بن وهسودان الرّوادی الکردی) : ۵۷ذ،
احمدیلی : ۵۷، ۵۷ذ،
ارامنه : ۶۰،
اردستان (= شهر) : ۳۲، ۳۵،
ارغون : ۱۹، ۲۰، ۲۱،
ارمنی : ۶۰،
ارنی (M.Erni géologue) : ۴۷،
اروپا : ۷، ۱۸، ۲۴،
اروپائی : ۷، ۱۱، ۱۸، ۳۲، ۶۷ذ،
اسپهبدان : ۵۰ذ،
استخر (= شهر) : ۲۳،
استناوند (= قلعة) : ۲۶،
اسلام : ۲۰، ۴۷ذ، ۶۰، ۷۱،
اسلامبول (= موزة) : ۶۳،
اسمعیلی (= دودمان) : ۱۵ذ،
اسمعیلیان : ۵۷،
اشکور (= شکور ـ شُکور) : ۲۵، ۲۵ذ، ۲۶،
اصفهان : ۱۲، ۲۳، ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۷۱، ۷۶،
افریقا : ۳۳ذ،
افغانها : ۲۳، ۲۴،
افلاطون : ۴۸، ۵۱،
افوشته : ۳۵، ۴۵،
اکباتان (= همدان) : ۷۱،
اکبر (= شاه) : ۵، ۸ذ، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۲ذ، ۱۳، ۱۷،
اکبرنامه (= کتاب) : ۱۱،
اکبری (= دربار) : ۱۰،
اکبریه (= بلدة) : ۸،
الب ارسلان : ۵۰،
الحاکم : ۷۶،
الحسن (= ابن حاجی محمّد مشهور بفرآش) : ۲۸،
الحسن (= ابن الصاحب الاعظم) : ۲۹،
الحسن (= ابن علی) : ۵۰،
الحسین الماستری : ۳۹، ۴۱،
العراقی (= محمّد بن ابی الفرج) : ۲۷،
المحسن (= المعمار) : ۵۶،
امیر تیمور (رجوع شود به تیمور).
امین الدّین ابرقوئی (= حاجی، لقب الحسن ابن حاجی محمّد ابن احمد المشتهر بفرآش) : ۲۸،
انار (= شهر) : ۳۴ذ،
اورلی (d'Orly) : ۳،

فهرست اسماء رجال و اماکن و طوایف

(ذ) در دنبالهٔ اعداد اشاره به (**ذیل**) صفحات است

آ

آثار ایران (= رسالهٔ) : ٤ ،

آذربایجان: ٤٤، ٥٤، ٥٧، ٥٧ذ، ٦١، ٦١ذ، ٦٩،

آسیا : ٣٣ذ، ٦٠ذ،

آسیای مرکزی : ٦٠، ٦٥،

آق سنقر : ٥٧، ٦٤،

آلبر (= موزهٔ Albert) : ١٧ ،

آل زیار : ٥٠،

آمبروزیو کنتارینی (Ambrosio Contarini، سیاح ونیسی) : ٣٢،

آمل : ٥٠ذ،

آمویه : ٥٩،

آندره گدار (مدیر کل عتیقات ایران ، André Godard) : ٢، ٤، ٣١، ٤٦، ٥٣، ٧٠، ٧١ذ، ٧٤،

ا

اباقاخان : ٦٠،

ابرقو : ٢٣، ٢٤، ٢٦، ٢٧، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٣٧،

ابرقوه : ٢٣ذ،

ابرکوه (= ولایت یزد) : ٢٣،

ابن اثیر : ٢٦ذ، ٦١ذ،

ابن اسفندیار : ٥٠، ٥٠ذ،

ابن بطوطه : ٦٤، ٦٤ذ،

ابوجعفر (= اسپهبد محمّد بن وندرین باوند) : ٥٠، ٥١،

ابوسعید (= بهادرخان) : ٢١، ٢٢، ٢٨، ٣٥، ٦٣، ٦٤، ٦٥، ٦٧،

ابوسعید (= خواجه غیاث الدّین امیر محمّد رشیدی) : ٦٦،

ابوعلی (= الحسن رکن الدّوله) : ٢٦ذ،

ابوالحسن (ملقّب به نادرالزّمان - نقاش - پسر آقارضا) : ١٠٧،

ابوالفوارس (رجوع شود به کیا) ،

ابومنصور (رجوع شود به ظهیرالدّین فرامرز)،

بهادرخان (رجوع شود به ابوسعید).

بهرام: ٦٨،

بهزاد (=نقاش): ٥، ٦، ١١، ١٦،

بیت المقدس: ٦٣، ٦٣ذ،

بی بی عایشه (=ملکه خاتون): ٢٩، ٣١،

پ

پاریس: ٥٤، ٥٤ذ، ٥٧، ٥٩، ٦١ذ،

پازارگاد: ٦٠،

پرتغالیان: ٢٤،

پرّو (G.Perrot): ٣٥ذ،

پرویز (=شاهزاده): ١٧،

پکن (=شهر): ٢٢،

پول پلّیو (Paul Pelliot): ٢٢،

پیترو دلاوال (Pietro della Valle): ٨، ٨ذ، ٦٥،

پیر بکران: ٢٧، ٣٧،

پیرحمزه (=سبزپوش): ٢٦، ٢٧، ٣١، ٣٧،

پیشدادی (=سلسلهٔ): ٣٤،

پیغمبر (=حضرت رسول ص): ٥،

پهلوی (=اعلیحضرت رضاشاه): ٧١،

پهلوی (= خط، کتیبه): ٤٧، ٤٩، ٥٢، ٥٣،

ت

تاریخ طبرستان (=تألیف محمّد بن الحسن بن اسفندیار): ٢٦ذ،

تاریخانه (در دامغان): ٧١، ٧١ذ، ٧٤،

تاورنیه (Tavernier): ٣٣،

تبریز (=شهر): ٢٣، ٣٩ذ، ٥٧، ٦٠، ٦ذ، ٦٦،

ترسایان: ٥٩،

ترکان: ٢٤، ٦٠،

ترکیّه: ٤٧ذ،

تزوک جهانگیری (=کتاب): ١٠، ١٠ذ، ١١ذ، ١٢ذ،

تورنبرگ: ٢٦ذ،

تولوی خان: ٥٩،

توماس هربرت (Thomas Herbert): ٣٢، ٣٣ذ،

تیمور (= امیر): ٢٤،

تیمورنامه (=کتاب): ١١،

ج

جامی (=مولانا عبدالرّحمن): ١٥، ١٦،

جلال الدّین (=خواجه): ٦٦،

جلال الدّین (=سید، طهرانی): ٣٤ذ،

جمشید (= شاه پیشدادی): ٣٤، ٦٨، ٧١،

اورمیّه (=رضائیه) : ۶۹، ۷۰،
اولجایتو (=خدابنده): ۱۹، ۲۲، ۳۵، ۴۴، ۶۲، ۶۴، ۶۵،
اونک‌خان : ۵۹،
اویغوری : ۲۱،
ایران: ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۴ذ، ۲۶، ۲۷، ۲۷ذ، ۲۸ذ، ۳۲ذ، ۳۳، ۳۵ذ، ۳۷، ۳۹ذ، ۴۳، ۴۴، ۴۷ذ، ۴۹، ۵۴، ۵۴ذ، ۵۸ذ، ۵۹ذ، ۶۰، ۶۲ذ، ۶۴، ۶۴ذ، ۶۵، ۶۶ذ، ۶۷، ۶۸، ۶۸ذ، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۲ذ، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۶ذ.
ایرانی: ۵، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۸، ۳۲، ۳۹، ۵۴، ۵۴ذ، ۶۷،
ایرانیان : ۲، ۵۲، ۷۱،
ایروین (W.Irvine) : ۹ذ،
ایلخان : ۶۰، ۶۴،
ایلخانان (=طایفه) : ۱۹، ۲۰، ۲۲،
ایلدگز (=اتابك) : ۵۷، ۶۱ذ،
ایل ملك : ۶۳، ۶۴،
ایوان ساسانی : ۳، ۷۴،

ب

بابر : ۵، ۱۶،
بابرنامه (=کتاب) : ۵، ۱۱، ۱۶،
باختری : ۳۳،
باربیه دومنار (Barbier de Meynard) : ۲۸ذ،
باغ امام : ۳۵،
باو : ۵۰ذ،
باوندی (= سلسلهٔ) : ۵۰، ۵۱، ۵۱ذ، ۵۳،
بایقرا (=سلطان‌حسین) : ۶، ۱۶،
بحرخزر : ۴۷ذ،
بختیاری : ۴۷ذ،
برلن (=شهر) : ۶، ۱۱، ۷۶، ۷۶ذ،
برون (E.G. Browne) : ۲۶ذ، ۳۳، ۵۰، ۶۶ذ،
بزون : ۷۶ذ،
بسوس : ۳۳،
بشتاسف (رجوع شود به گشتاسف)،
بشنداس (=نقاش) : ۶، ۱۲، ۱۷،
بغداد : ۲۸، ۲۸ذ، ۳۱،
بقعهٔ مدوّر : ۶۹،
بکتیمور : ۶۱ذ،
بلاد دشت : ۳۴،
بلخ : ۶۵،
بندرگز : ۴۷ذ،
بودائی : ۵۹، ۶۰،
بوکسدرف (M. Buxdorf géologue) : ۴۷،
بولاد (Bulad) : ۲۰،

د

دائرة المعارف اسلامی : ٤، ٥٤ذ، ٥٧ذ، ٥٨ذ، ٦١ذ،

دار السّلام : ٢٨ ذ،

داریوش : ٣٣،

دالمانی (D'Allemagne) : ٤٧ذ،

دامغان : ٧١، ٧١ذ،

دریای سیاه (= اسود) : ٢٣، ٢٤،

دروازهٔ کبود : ٤٥،

درونه: ٣٤ذ،

دلیجان : ٣٥،

دماوند : ٥٢ذ،

دنیسن پرّین (Denyson Perrins) : ١٣،

دودانگه: ٥١،

دورن (B. Dorn) : ٢٦ذ، ٤٧ذ،

دوقوز خاتون : ٥٩، ٦٠،

دولت (= نقاش) : ٦، ٧، ١٠، ١١، ١٢، ١٣، ١٤، ١٥، ١٦، ١٧، ١٨،

دولتشاه : ٦١ذ،

دومرگان (J. de Morgan) : ٥٤ذ، ٥٨ذ، ٦٢ذ، ٦٨ذ،

دهبید (= قصبهٔ) : ٢٣،

دیز (E. Diez) : ٤٧ذ،

دیلمی : ٢٥، ٢٦، ٢٦ذ،

دیلمیان : ٢٦، ٥٧ذ،

دیولافوا (= مادام Mme Dieulafoy) : ٣٣، ٣٩ذ،

دیو لافوا (= مسیو J. Dieulafoy) : ٣٣، ٣٣ذ، ٣٥ذ،

ر

رادکان (= برج) : ٤٧، ٤٧ذ، ٥٠، ٥١، ٥٣،

ربان صوما : ٦٠،

رُجرس (A. Rogers) : ١٠ذ، ١١ذ، ١٢ذ،

رِسْکت (= برج درمازندران) : ٤٧، ٤٧ذ، ٥١، ٥١ذ، ٥٣،

رسول (= حضرت پیغمبر ص) : ٢٠،

رشیدالدّین : ٥٩، ٥٩ذ،

رشیدیاسمی (= آقای) : ٤،

رضا (= آقا، نقاش) : ٦، ٧، ٨، ٩، ١٠، ١١، ١٧، ١٨،

رضاشاه (رجوع شود به اعلیحضرت پهلوی)،

رقیّه خاتون : ٣٥،

رکن الدّوله : ٢٦ ذ،

رکن الدّین (برادر ایلدگز) : ٥٧،

روادی : ٥٧ذ،

جهانگیر (=شاه) : ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸،
جهانگیر (=آلبوم) : ۶، ۱۱،
جهانگیری (=دربار) : ۱۲،
جهانگیرنامه (— کتاب) : ۱۱،

چ

چنگیزخان : ۲۰،
چوگاندار (=لقب) : ۶۳ذ، ۶۴، ۶۴ذ،
چین : ۸، ۲۲، ۲۳، ۳۴ذ، ۶۵،
چینی : ۲۱،
چینی (— مُهر) : ۲۰، ۲۲،
چینیان : ۲۱،

ح

حسام‌الدّوله (=شهریار بن قارن) : ۵۰ذ، ۵۱،
حسن‌الحسینی (— سیّد) : ۳۵، ۴۵،
حسن (— السیّد) : ۴۶،
حسن بن فیروزان (=پدر نصر) : ۲۶ذ،
حسن‌بن کیخسرو : ۲۹، ۳۱،
حسن‌بن محمّد حسن‌قمی (= مؤلف کتاب تاریخ‌قم) ۳۴ذ،
حسین (رجوع شود به بایقرا) ،
حسین ابن علی نجّار (=استاد) : ۴۵،
حکمت (=جناب آقای علی‌اصغر وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه) ۲،
حمدالله مستوفی قزوینی : ۲۳، ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۶۵، ۶۶ذ،
حمزه (=عمّ حضرت پیغمبر ص) : ۵،

خ

خاتون آبادی (=آقای) : ۲۹،
خان اورتمه : ۲۸، ۳۱،
خان‌عالم (=سفیر جهانگیر) : ۱۲،
خانیکوف (N. de Khanikoff) : ۴۷ذ،
خدابنده (رجوع شود به الجایتو) ،
خدیجه‌سلطان (=بنت شمس طلا) : ۴۱،
خراسان : ۴۷ذ،
خرّم (= شاهزاده) : ۸، ۱۲، ۱۷،
خسرو : ۷۱،
خسرو پرویز : ۵۰ذ،
خلفاء عبّاسی : ۷۱،
خلیج فارس : ۲۳،
خمسهٔ نظامی : ۱۳،
خواجه نجم‌الدّین (=محمود) : ۴۵،
خوار : ۷۸،
خوزستان : ۳۳ذ،
خیّام (=عمر) ۶۸، ۶۸ذ،

سیف‌الدّوله (=بن الحسن نصر بن الحسن بن الفیروزان، پدر شمس‌الدّوله): ۲۵،

ش

شاپور: ۵۰ذ،
شاردن (Chardin): ۳۳،
شام: ۶۴،
شامی: ۶۴، ۶۷،
شاه‌جهان: ۸، ۱۱، ۱۷، ۱۸،
شاهزاده خرّم (رجوع شود به خرّم)،
شاه‌برج: ۸،
شاه سلیم: (رجوع شود به سلیم)،
شاه طهماسب: ۵،
شاه عبّاس: ۱۲، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۷۲ذ،
شاه کمالی (=بقعهٔ در یزد): ۳۰،
شاهی (=علی‌آباد سابق): ۴۸،
شمس‌الدّوله (رجوع شود به ابی‌علی هزارسپ)،
شمس‌الدّین (=مزار در یزد): ۳۰،
شمس‌الدّین (=قراسنقر الچرکسی المنصوری) ۶۴،
شمس‌الدّین (=محمّد بن علی النطنزی): ۳۹، ۴۲،
شمس‌الملوک (=رستم بن اردشیر): ۵۰ذ،
شمس طلا: ۴۱،
شمیران (=ییلاق در طهران): ۳۴،
شنب (در تبریز): ۳۹ذ، ۶۰،
شهریار (=بن دارا): ۵۱،
شی‌پیه (Ch. Chipiez): ۳۵ذ،
شیراز (=شهر): ۲۴، ۷۱، ۷۱ذ،
شیرخان: ۵،

ص

صدیق اکرم (=غلامحسین) ۴۴ذ،
صفوی: ۳۳، ۳۵، ۴۵، ۷۱،
صفویه: ۶۶،
صوفیّه: ۴۲،

ط

طاق ساسانی: ۷۴،
طاق کسری: ۳، ۷۴،
طاوس (=الحرمین): ۲۶، ۲۸، ۲۸ذ، ۲۹، ۳۱،
طبرستان: (=تاریخ) ۵۰ذ،
طغرل بیک: ۲۶،
طغرل بن محمّد (=سلطان): ۶۱ذ،

روسیّه : ۴۷ذ،
رومی (=کنیسه) : ۷۱،
رویان: ۲۶ذ،
ری : ۶۵،۷۹،
ریچارد کوك (Richard Coke) : ۲۸ذ،
ریحان (=خطاط) : ۴۱،۶۲،

ز

زارّه (F. Sarre) : ۳۳، ۵۸ذ، ۶۲ذ، ۶۸، ۶۸ذ،
زامبور (E. de Zambaur مؤلف کتاب سلسلهٔ نسب وطبقات سلاطین) ۲۵ذ، ۵۹ذ، ۶۱ذ،
زنجان : ۶۴،
زنجان (=رود) : ۶۵،
زیراب : ۴۸، ۵۱ذ،

ژ

ژان کشیش : ۵۹،
ژن : ۶۵،

س

ساری : ۵۰، ۵۱،
ساسانی : ۳۴، ۳۵، ۴۷ذ، ۷۱، ۷۴،
ساسانیان : ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۷۴،
سایکس (Le major P. M. Sykes) : ۳۳، ۳۳ذ، ۳۵، ۴۲،
ستیستاد : ۳۴ذ،
سرچم : ۶۴، ۶۵، ۶۶،
سرخاب بن شهریار : ۵۱،
سلاجقه : ۳۴، ۳۷، ۶۹،
سلجوقی : ۲۶، ۳۰، ۳۷،
سلجوقیان : ۲۶، ۳۷، ۴۴، ۶۹، ۷۱، ۷۲،
سلطانیّه : ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۴۴، ۶۴، ۶۵،
سلیم (=شاه) : ۸، ۸ذ،
سلیمان (مادر) : ۶۰،
سمرقند (=شهر) : ۲۴،
سمنان : ۷۴، ۷۵،
سن پطرزبورگ : ۴۷ذ،
سوادکوه : ۴۸،
سونکن سینگتون(موزهٔ South Kensington) : ۳۳،
سورموق (قصبه) : ۲۳،
سویسی : ۴۷،
سویورغوکتنی خاتون(مادر هولاکو) : ۵۹،
سه گنبد : ۶۹، ۷۰،
سیچوکین (=ایوان Ivan Stchoukine) : ۱۷، ۱۷ذ،
سیّده : ۲۵،

فرّاش (رجوع شود به الحسن) .
فرّاش بند : ۳۵، ۳۶،
فرانسه : ۵۴ذ، ۷۱ذ،
فرنگ : ۶۵،
فلاندن (Flandin) : ۳۳، ۳۵ذ،
فیروزان : ۲۵،
فیروزکوه : ۴۸،
فیلیپ لوبل (Philippe le Bel) : ۱۹، ۲۰،
۲۲،

ق

قابوس بن وُشمگیر : ۲۶، ۵۰ذ، ۵۱، ۵۳،
قاجاریّه : ۳۵،
قارن بن سرخاب : ۵۰، ۵۱،
قاهره : ۶۴، ۷۶،
قراسنقر : ۶۴، ۶۶، ۶۷،
قرآن : ۵۶، ۵۹،
قزوین (=شهر): ۲۷، ۶۵، ۷۱، ۷۷،
قسطنطین : ۶۰،
قلاوون : ۶۴،
قم (= شهر) : ۳۴ذ، ۳۵، ۴۱،
قوام آذربایجان (لقب ابوالعزّ عبدالعزیز بن
محمود): ۵۶، ۵۷،
قوچان (=شهر) ۴۷ذ،
قوی برج : ۶۸، ۶۹،
قهرود: ۳۳، ۳۵،

ک

کابل (=شهر) : ۵،
کاترمر (Quatremère) : ۵۹ذ،
کاسپیدا (Caspia) : ۴۷ذ،
کاشان (=شهر) : ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۴۱، ۶۵،
کاکویه : ۲۶،
کایوس : ۵۰ذ،
کرّار (=امامزاده در بزون) : ۷۶ذ،
کرایت : ۵۹،
کرپورتر (Ker Porter) : ۳۳،
کرکس (=کوه) : ۳۲،
کرمان (=شهر) : ۲۳، ۶۵،
کست (Coste) : ۳۳،
کلده : ۳۳ذ،
کلود انه (Claude Anet) : ۶۸ذ،
کَمرت (=قلعهٔ): ۳۴،
کوردهن (=نقاش، Kurdehan) : ۱۲،
کوروس : ۶۰،

طهران (=شهر) : ۳٤،۳۵،۷۷،۷۸،۷۹،
طهران (=موزة) : ۱۹،۷۷،۷۸،۷۹،
طیسفون : ٦۷،

ظ

ظهیرالدّین (=ابومنصور فرامرز) : ۲٦،
ظهیرالدّین مرعشی (=سیّد) : ۲٦ذ،

ع

عبّاد (= قریهٔ) : ٤۵ذ،
عبّاس آباد : ۳۵،
عبدالحیّ (=نقاش) : ۱۱،
عبدالرّحمن (رجوع شود به مولانا جامی) .
عبدالصّمد (=ابن علي الاصفهانی ،شیخ) : ۳۷،
٤۰،٤۱،٤۲،٤۳،٤٤،
عبدالصّمد (=شیرازی،نقاش) : ۵،٦،
عبدالعزیز (=بن محمود بن سعد) : ۵٦،۵۷،
عبدالغنی (=برادر محتشم کاشانی) : ۱٤ذ،
عبدالله (= امامزاده در نطنز) : ۳۵،٤۷،
٤۸،۵۱،
عراق (=شهر) : ۳۳،
عرب : ۳۲،
عرب (= موزهٔ) : ۷٦،
عربی : ٦،۲۰،۲۱،

علاء : ۷٤،
علاءالدّین (برادر ایلدگز) : ۵۷،
علی (=میرسیّد تبریزی، نقاش) : ۵،
علی (=فیروزان) : ۲۵،
علی (=خطّاط،کاتب السّلطانی) : ۷،
علی آباد (رجوع شود به شاهی) ،
علی اصغر : (رجوع شود به جناب آقای حکمت وزیر معارف)،
علی الماستری : ٤۲،
علی بن جعفر (=امامزاده درقم) : ٤۱،
عماد (رجوع شود به صدّیق اکرم).
عمادالملك (= والدّولة) : ۷٤،
عمر خیّام (رجوع شود به خیّام) ،
عمیدالدّین (رجوع شود به ابی علی هزار سپ، شمس الدّوله)،
عیسوی : ۵۹،

غ

غازان (=مقبرهٔ) ۳۹ذ،
غازان خان : ٦۰،
غازانی : ٦۰،
غلامحسین (=عماد، صدّیق اکرم) : ٤٤ذ،

ف

فارس : ۷۱ذ،

مجنون: ۱۱،
محتشم کاشانی (=صاحب مراثی معروف):
۱۴ذ،
محلات: ۳۴ذ،
محمّد: ۱۴، ۶۷،
محمّد (=حضرت پیغمبر ص): ۱۹، ۵۲،
محمّد (=میرزا، خان): ۶۸ذ،
محمّدبن ابی الفرج (رجوع شود به العراقی)،
محمّدبن ابی علی: ۴۳،
محمدبن قلاوون: ۶۴،
محمّدبن الحسن بن اسفندیار (=مؤلف تاریخ
طبرستان) ۲۶ذ،
محمّد خوارزمشاه (=سلطان): ۵۰ذ،
محمّدیه (رجوع شود به مسجد جامع محمّدیه)،
محمود (رجوع شود به خواجه نجم الدّین)،
محمود افغان: ۴۵،
محمود غزنوی: ۲۶،
مدرسه حیدریّه (در قزوین): ۲۷،
مدرسه غفاریّه: ۶۲،
مدرسه قراسنقریّه: ۶۴،
مدرسهٔ الملکیّه: ۶۳،
مراغه (=مزارات): ۵۴، ۵۴ذ، ۵۶، ۵۷،
۵۷ذ، ۵۸ذ، ۶۰، ۶۱،
۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۶۹،
۷۰،
مرتضی اعظم (=سیّد حسن الحسینی): ۴۵،
مرزبان (=پدر مادر مجدالدّوله): ۲۶ذ،
مریم (=مادر حضرت عیسی): ۷،
مریم (=دختر میکائیل پالئولوگوس امپراطور):
۶۰،
مسجد افوشته: ۴۵،
مسجد الازهر (در قاهره): ۷۶،
مسجد جامع (در ابرقو): ۲۶، ۲۷، ۳۱،
مسجد جامع (در اصفهان): ۷۲، ۷۲ذ،
مسجد جامع (در نائین): ۷۵،
مسجد جامع (در تبریز): ۲۷ذ، ۷۱، ۷۱ذ
۷۲، ۷۲ذ، ۷۴،
مسجد جامع (در ورامین): ۲۷، ۴۰،
مسجد جامع محمّدیه (رجوع شود به منبر مسجد
جامع محمّدیه)،
مسجد جمعه (در نطنز): ۳۵، ۳۷،
مسجد جمعه (در دماوند): ۵۲ذ،
مسجد سر کوچه: ۷۵،
مسجد شاه (در اصفهان): ۷۲ذ،
مسجد شیخ لطف الله: ۷۲ذ،
مسجد عتیق (در ابرقوه): ۳۱،
مسجد کوچه میر: ۳۴، ۳۶،
مسجد مادرشاه (در اصفهان): ۷۲ذ،
مسجد میدان (در کاشان): ۴۱،

کوهنل (E. Kuhnel) : ۶۶،ذ۶،
کویر (=دشت) : ۳۲،
کیا(= ابوالفوارس شهریار بن العباس بن شهریار): ۵۰، ۵۱، ۵۱ذ،
کیخسرو (رجوع شود به مجدالدّوله والدّین)

گ

گبران : ۴۸،
گراسیموف (I. Gérassimof) : ۷۷، ۷۹،
گرگان : ۴۷ذ،
گروسه (R. Grousset) : ۶۰ذ،
گشتاسف : ۳۴،
گلستان (=عمارت سلطنتی در طهران) : ۶،
گنبد سرخ : ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۶۹،
گنبد سلطانیّه : ۴۴،
گنبد سیّدون : ۲۷، ۳۰، ۳۱،
گنبد سیّدون گل سرخی : ۲۷، ۳۱،
گنبد علی : ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۱،
گنبد غفاریّه : ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۹،
گنبد قابوس : ۲۴، ۶۶،
گنبد قرمز : ۵۴، ۶۸،
گنبد کبود : ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۱ذ، ۶۲، ۶۸، ۶۹،
گوئتز (H. Goetz) : ۶، ۶۶ذ،
گیب (=اوقاف) : ۲۳ذ، ۲۶ذ، ۳۴ذ، ۶۶ذ،
گیلان (=شهر) : ۲۶،

ل

لاجیم (=برج در مازندران) : ۴۷، ۴۷ذ، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۳،
لاچین : ۶۴،
لرو (E. Leroux) : ۵۴ذ،
لندن : ۶، ۳۳ذ،
لوور (= موزهٔ) : ۱۱، ۱۷، ۱۷ذ،
لیسترنج : ۲۳ ذ، ۲۸ذ، ۳۴، ۳۴ذ، ۶۶ذ، ۷۲ذ،

م

ماد : ۷۱،
ماربهلاها : ۶۰،
مازندران : ۲۶ذ، ۴۷، ۴۷ذ، ۵۰، ۵۰ذ،
ماستری : ۴۱،
مانوچی (Manucci. Storia do Mogor) : ۹، ۹ذ،
مایرون (= بمنت اسمیت، Bement Smith (Myron : ۷۶،
مجدالدّوله دیلمی : ۲۶ذ، ۲۹،

نسطوری (ـــمذهب) : ٦٠،
نصر (=بن الحسن بن الفیروزان) : ٢٥، ٢٦،
نطنز (ولایت کاشان) : ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٣٥،
٣٩ذ، ٤١، ٤٢، ٤٤، ٤٤ذ، ٤٥، ٤٥ذ،
نطنزی : ٤٢،
نطوس : ٣٢،
نطینس : ٣٣،
نمیسور (=نیمور) : ٣٤، ٣٤ذ،
نمی‌ور : ٣٤ذ،
نوتردام دوپاری (ـــ کتاب) : ١٨ذ،
نهاوند : ٧١،
نیریز : ٧١ذ،
نیم‌ور : ٣٤ذ،

و

واتیکان (ـــموزهٔ) : ١٩،
وان برخم (M. van Berchem): ٦٣ذ، ٦٤ذ،
ورامین : ٢٧، ٤٠ذ، ٤١،
وشاق : ٣٤،
وُشمگیر (رجوع شود به قابوس)،
ونیز : ٦٥،
ونیسی : ٣٢،
ونیسی‌ها : ٣٢ذ،
وهسودان (ـــبن مملان) : ٥٧ذ،
ویکتور هوگو (=شاعر فرانسوی) : ١٨ذ،
ویکتوریا (= موزهٔ - Victoria) : ١٧،
ویکفرت (Wicquefort) : ٣٣ذ،
ویلیام فورستر (Sir William Forster) :
٣٣ذ،

ه

هاکلویت (=انجمن Hakluyt) : ٣٢ذ،
هاورث (H. H. Howorth) : ٦٤ذ،
هخامنشیان : ٣٤، ٧٢،
هرات (=شهر) : ٥، ١٦،
هراتی : ٥، ٧،
هربرت (رجوع شود به Thomas Herbert)،
هرتسفلد (E. Herzfeld) : ٤٧ذ،
هرمز (ـــشهر) : ٢٣، ٢٤،
هرمز دیار : ٥٢،
هرموز : ٦٥،
همایون (=پسر بابر) : ٥،
همدان (=شهر) : ٢٦، ٣٤، ٥٧، ٦١ذ،
همّر (Hommaire de Hell) : ٤٧ذ،
هند : ٥، ٩، ١٨، ٢٣، ٦٥،
هندوستان : ٥، ٨، ٢٤،

مسجد نظامیّه (درابرقو) : ۳۱،
مسلمان : ۶۰، ۶۷، ۷۱،
مسلمانان : ۲۱، ۵۹، ۶۰، ۶۷، ۷۱،
مسیح (= معراج) : ۷،
مسیحی : ۷، ۵۹،
مسیحیّه ۵۹، ۶۰،
مصر : ۶۴، ۶۴ذ، ۷۶،
مغول (= طایفه) : ۸، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۲،
۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۷ذ، ۲۸، ۲۹،
۳۰، ۳۱، ۳۷، ۳۹ذ، ۶۰، ۶۴، ۶۴ذ،
۶۶ذ، ۶۹،
مغولان : ۷، ۱۷ذ، ۵۹ذ،
مغولی : ۵، ۹، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۴۱،
۵۹،
مقدسی : ۷۲ذ،
مقریزی : ۶۴، ۶۴ذ،
ملگونف (G. Melgunof): ۴۷ذ،
ملوك الجبال : ۵۰ذ،
ملکه خاتون (رجوع شود به بی بی عایشه).
ممالك کلیسیا: ۵۹،
ممالیك : ۶۴، ۶۶،
منبر مسجد جامع محمّدیه (در یزد): ۷۵،
۷۶،
منوهر (= نقاش) : ۱۱، ۱۲، ۱۷،
منوهر دیاس : ۱۱،
موریه (J. Morier) : ۳۳، ۵۴ذ،
موصلی: ۱۶،
مؤمنه خاتون : ۶۱، ۶۱ذ، ۶۹،
میانج : ۶۴،
میانه : ۶۶،
میّر (L. A. Mayer) : ۶۴ذ،
میکائیل پالئولوکوس : ۶۰،
مینورسکی (V. Minorsky) : ۵۴ذ، ۵۷ذ،
۵۸ذ،

ن

نائین (= شهر) : ۳۲، ۳۵، ۷۵،
نادر الزّمان (= ابو الحسن نقاش، پسر آقارضا) :
۱۱، ۱۷،
ناطان : ۳۲،
نانها (Nanhà) :۱۲، ۱۲ذ،
نجم الدّین (رجوع شود به خواجه نجم الدّین
محمود)،
نخجوان : ۶۱، ۶۹، ۷۰،
نخجوان (= بقعة) : ۶۱،
نزهة القلوب (= کتاب، تألیف حمد الله
مستوفی): ۲۳ذ، ۲۸ذ، ۳۴ذ، ۶۶ذ،

فهرست مندرجات

آغاز ۲
دیباچه ۳
حاشیه های مرقع گلشن (ریدا آ. گدار) ۵
حواشی آقارضا
حواشی دولت
اسناد مغولی در موزهٔ طهران (پل پلیو) ۱۹
ابرکوه (آ. گدار) ۲۳
گنبد علی
مزار پیر حمزهٔ سبزپوش
مسجد جامع
مزار معروف به طاوس
نطنز (آ. گدار) ۳۲
بنای دورهٔ ساسانی
مسجد کوچه میر
مسجد جمعه
درهای مسجد آفوشته
برج های لاجیم و رسکت (آ. گدار) ۴۷
تکمله راجع بمزارات مراغه (آ. گدار) ۵۴
گنبد سرخ
مزار مدوّر مجاور گنبد سرخ
گنبد کبود
گنبد غفاریّه
قوی برج
ضمیمه ۶۹
مسجد جامع نیریز (آ. گدار) ۷۱
منبر مسجد جامع محمّدیّه (مایرون بمنت اسمیت) ۷۵
یادداشت ۷۷
فهرست اسماء رجال و اماکن و طوائف ۸۱
غلطنامه ۹۵

هندی : ۵، ۶، ۱۲، ۱۷ذ،
هندیان : ۹،
هولاکو : ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱،

ی

یاقوت : ۳۲،
یحیی (=امامزاده در ورامین) : ۴۱،
یدا آ. گدار (=مادام Yeda A. Godard)
۱۸، ۲۵ذ،
یزد (=شهر) : ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۳۰، ۳۲،
۳۵، ۶۵، ۷۴، ۷۵،
یزدانفست : ۳۴ذ،
یوستی (=مؤلف کتاب نامهای ایرانی): ۲۵ذ،

این فهرست بامساعی آقای مهدی اکباتانی معاون و مصحّح مطبعه مجلس تهیّه و تنظیم گردیده و زحماتشان مورد امتنان است.

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۰	۹	بسبار	بسیار
۳۲	۱	نطنر	نطنز
۴۷	۱	رِشْکت	رِشْکث
۵۰	۹	(از۳۹۷-۴۴۶)	(از ۳۹۷-۴۶۶)
۶۳	۲۳	ایك ملك	ایل ملك